

جنگ نیابتی حدکا و مخاطرات آن!

مظفر محمدی

علل بی تفاوتی های سیاسی به تحرکات عربستانی حزب دمکرات کردستان چیست؟

محمد فتاحی

عکس گرفتن های پشت سر هم رهبران و مسئولین حزب دمکرات با مقامات و شیوخ عربستان، شرکت با افتخار در مراسم سالروز استقلال این کشور، شرکت نماینده شان در مراسم حج و پیام تعریف و تمجید از اقدامات شیوخ در امر حج، رفع توهماتی بود نزد بعضی ها که ادعاهای مصطفی هجری مبنی بر بی ارتباطی با عربستان را باور کرده بودند. با این حال هنوز این حزب پاسخ شایسته ای از طرف نیروهای سیاسی و کل فضای سیاسی نگرفته است. این یادداشت به ریشه های این بی تفاوتی و یا سکوت می پردازد.

برای این مسئله اول از سیاست توجیهگرانه فعالین این حزب در شبکه های اجتماعی شروع کنیم؛ میگویند پول گرفتن حزب دمکرات و کسب حمایت دول منطقه اصلا ایرادی ندارد و نیروهای سیاسی دیگر هم قبلا از این کارها کرده اند. در این مورد به ارتباط نیروهای مختلف با دولت صدام حسین اشاره میشود.

اولا برعکس تبلیغات فعالین دمکرات، مشکل ما با سیاست اینها دریافت پول و کمک نظامی نیست. حساب بانکی کسی را دیرگان چک نمی کنند، اما سیاست و عملکردها پیش چشم همگان است. ثانيا ارتباط نیروهای سیاسی مختلف با دولت عراق و بقیه دول منطقه و کسب حمایت های مالی اساسا مربوط به دوره اول جنگ دهساله نیروهای پیشمرگ با جمهوری اسلامی بود. کسی

از جنگ حزب دمکرات جناح مصطفی هجری در کردستان ایران به نیابت عربستان مدت کوتاهی می گذرد که، جناح دیگری از ناسیونالیسم کرد به نام پارت آزادی کردستان "پاک" به رهبری حسین یزدان پناه مدعی شده است که خود را برای جنگ با جمهوری اسلامی در کردستان ایران آماده می کند. حزب یزدان پناه سالها است در کردستان عراق توسط حزب بارزانی تاسیس شده و تحت فرمان او است. از جمله در جنگ داعش بعنوان بخشی از نیروهای بارزانی حضور دارد. حسین یزدان پناه مدعی شده است که افراد مسلح اش توسط نیروهای امریکایی آموزش دیده و تسلیح شده اند. یزدان پناه در نقش سوپر من و ناجی کردها، مدعی است که هم علیه داعش و هم دولت عراق و هم جمهوری اسلامی می جنگد! اهداف عربستان و عاملین و متحدینش چون بارزانی در حمایت و تشویق جریانات مسلح ناسیونالیست کرد برای شروع جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی اکنون باید بر همه آشکار باشد. این سناریویی است که در مقیاس بسیار بزرگ تری در دوره های پیشین توسط امریکا و تحت عنوان آلترناتیو سازی برای تغییر

صفحه ۲

در صفحات دیگر میخوانید :

تخاصمات ایران و عربستان و...	خالد حاج محمدی	صفحه (۶)
وقاحتی بی پایان!	آذر مدرسی	صفحه (۱۱)
بیانیه حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)		صفحه (۱۲)
مجاهد در فاز انتحار!	فواد عبدالمهی	صفحه (۱۳)
سایه سیاه کشمکشهای منطقه ... مصاحبه با	خالد حاج محمدی	صفحه (۱۴)
عملیات انتحاری از نوع ناسیونالیستی...	محمد فتاحی	صفحه (۱۹)
بیانیه دفتر کردستان حزب حکمتیست _ خط رسمی		صفحه (۲۰)
قماری خطرناک	خالد حاج محمدی	صفحه (۲۱)
هشدار! در مورد تخاصمات ایران و عربستان /		
حزب حکمتیست _ خط رسمی		صفحه (۲۴)
مصطفی هجری و شتر سواری دولادولا /	آسو فتوحی	صفحه (۲۵)

آزادی برابری حکومت کارگری

جنگ نیابتی حدکا و مخاطرات آن!



رژیم ایران چیده شد اما شکست خورد. این سناریو این بار در ابعاد کوچکتر و بی تأثیرتری توسط عربستان و ترکیه و بارزانی تکرار شده است. اما هم بارزانی و هم عربستان و دیگر رقبای جمهوری اسلامی در منطقه می دانند که با چند عملیات ایدایی واحدهای کوچک حدکا و پژاک و حزب یزدان پناه، جمهوری اسلامی ککش نمی گزد، اما مخاطراتش برای مردم کردستان کم نیست.

چیزی که روشن است و همه باید بدانند این است که دول مرتجع منطقه در رقابت با همدیگر و علیه همدیگر مخالفین طرف مقابل را تسلیح و تجهیز و به کار و جنگ و می دارند یا می گمارند. امروزه صحنه خاورمیانه صحنه جولان دول مرتجع علیه امنیت و جان و مال مردمی است که هیچ سهم و منفعتی در این سناریوی سیاه و دست ساز دول بزرگ و کوچک و ارتجاع منطقه ندارند.

هم اکنون در جنگ داعش در سوریه علاوه بر ابرقدرتهای امریکا و روسیه، ده ها دولت بورژوایی و مرتجع جهانی و منطقه شرکت دارند. لاشخوهرای بیشمار بر جنازه ای تیکه پاره شده جمع شده اند تا هر کدام سهم خود را نوش جان کنند. همچنین دارند صف اربابی جدیدی برای تصرف موصل در عراق تشکیل می دهند. در این جبهه هم ترکیه هزاران نیروی مسلح اش را با نیروی زرهی و تانک به نزدیک موصل آورده، نیروهای دولت اقلیم بخصوص بارزانی در کنار ارتش ترکیه ایستاده و از آنطرف ارتش عراق و حشد شعبی است که به همراهی جمهوری اسلامی صف آرایی کرده است. در این جنگ که بزودی تحت نام فریبنده و ریاکارانه آزادی موصل از داعش شروع خواهد شد، چیزی که مسلم است این است که دولت اردوغان می خواهد موصل و منطقه اطرافش را تحت کنترل و سیطره سیاسی و نظامی و اقتصادی خود قرار دهد.

در اقلیم کردستان بارزانی را دارد و در موصل هم نیروهای وابسته به خود را ولو از بازماندگان داعش و سنی های مخالف دولت عراق سازمان خواهد داد. در این کشمکش بر سر قدرت و ثروت و

تقسیم منطقه، خواهد رسید. جنگی که خلی به جمهوری اسلامی وارد نمی کند اما محیط کار و زندگی مردم زحمتکش را نا امن خواهد کرد. جمهوری اسلامی که جنگ ایران و نشین عراق و با دولت وابسته به خودش در بغداد محدود خواهد ماند. بشریت آگاه و مردم عراق و منطقه باید بدانند که آزادی موصل از داعش فقط ظاهر ماجرا است. اولاً آزادی ای برای مردم موصل در کار نخواهد بود جز یک نسل کشی دیگر مانند حلب و جاهای دیگر، پشت آن سیاستی خفته است که نتایج فاجعه بار تقسیم عراق و تداوم و نهادینه شدن جنگ اقوام و قبایل و دولت ها در این منطقه را به دنبال و در نقشه اش دارد. امیدی اگر هست عروج نیروهای مترقی و آزادیخواه و انساندوست و غیر مذهبی و غیر قومی از بصره و بغداد تا موصل و کرکوک و سلیمانیه و اربیل است. در هر نقطه ای از عراق چه بغداد و یا اربیل بعنوان مرکز دولت اقلیم، توازن قوا به نفع کارگران و مردم تغییر کند شانس این وجود دارد که جلو این موج توحش و افسار گسیختگی دولتهای ترکیه و عربستان و ایران و غیره گرفته شود. خاتمه دادن به سناریوی سیاه در عراق و منطقه تنها از عهده توده های کارگر و زحمتکش و آزادیخواهان زن و مرد و جوان این منطقه است. وگرنه این توحش را پایانی نیست.

جنگ نیابتی امروز حدکا در ادامه همین سیاستهای منطقه ای بخصوص دولت ترکیه و بارزانی و عربستان به منظور حفظ توازن قوا و ممانعت از دست درازی بیشتر ایران و قانع شدن به سهم خود در عراق و در مقابل عربستان و کشورهای دیگر خلیج است. اما برای مردم کردستان ایران، این سیاست که امروز حدکا و فردا جریانات دیگر ناسیونالیست کرد مانند حزب پاک و یا زحمتکشان و غریه مجری آن شده و می شوند، معنی جدی تری دارد. این جنگ نه در کوه ها و جنگل ها و دور از محل کار و زندگی مردم، بلکه در وهله اول در مرزهایی که ده ها هزار کارگر مشغول حمل و نقل کالا و امرار معاش هستند و در روستاها و متعاقباً در نقاطی از شهرها و بیخ گوش مردم به انجام

چیزی که هنوز به آگاهی کامل مردم تبدیل نشده این است که تظاهر کردن حدکا به جنگ علیه جمهوری اسلامی، باخطر نیاز جامعه و توازن قوا و یا جنگی به نمایندگی مردم علیه جمهوری اسلامی نیست. اگر بود می گفتیم زودرس است و نکنید و نابرابر است و زمانش مناسب نیست و غیره. اما این نیست. این یک جنگ نیابتی است. این جنگ و مبارزه مسلحانه به بخاطر اینکه ماموریتی برای دیگران است و دودش به چشم مردم می رود، محکوم و مردود است.

از شهرها و بیخ گوش مردم به انجام



نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

جنگ نیابتی حدکا و مخاطرات آن!

جالب است رهبران حدکا در مقابل سوالات مدیا اصرار دارند بگویند که با عربستان رابطه ای ندارند یا پولی نمی گیرند. در حالیکه کمک عربستان به حدکا یا هر جریانی بخودی خود اهمیتی ندارد. مهم این است حدکا بهر دلیلی به مبلغ و حامی عربستان در منطقه تبدیل شده است. همانطوری که بارزانی این کار را کرده و می کند و یا داعش...

حدکا نماینده به حج می فرستد تا از عربستان تعریف و تمجید کند و ریاکارانه این کار را عمل شخصی یک حاجی دمکرات می نامد. به جشن استقلال عربستان می رود و به نیابت عربستان علیه جمهوری اسلامی می جنگد.

احزاب اپوزیسیون چه در گذشته و چه در حال حاضر کم نیستند که از دول خارجی کمک گرفته اند. اما تا کنون هیچ شواهدی وجود نداشته است که جریانی بخاطر کمک گرفتن از کسی مبلغ سیاستهاش باشد، مجیزگوش بشود و در جهت منفعت منطقه ای دولت حامی اش کاری انجام دهد. بنا بر این بحث بر سر پول گرفتن حدکا از عربستان نیست. زمانی شیخ عزالدین هم از عربستان کمک می گرفت، اما هیچوقت نماینده سیاست عربستان نشد. یا احزاب اپوزیسیون در کردستان از دولت عراق کمک می گرفتند، اما کسی مجیزگوی صدام یا مجری سیاستهای او نشد. هیچ جریانی در آن زمان حاضر نبود با رژیم بعث تداعی شود.

کسی به هیچ مراسم و مناسک و جشن و عزای رژیم بعث نمی رفت... چرا که آن جریانات خود دارای وزنه اجتماعی و اتکا به قدرت نظامی خود بودند.

کمک عربستان به حدکا از این سر نیست که این حزب وزنه اجتماعی مهم یا قدرت نظامی قابل توجهی است. این را هم عربستان می داند و هم بارزانی و هم جمهوری اسلامی. وقتی جریانی پایگاه اجتماعیش را از دست می دهد و قدرت نظامی هم نیست در نتیجه مثل حدکا به منجلابی می افتد که امروز می بینیم. اگر حدکا نیروی اجتماعی سابق را داشت

هیچوقت نیازی نداشت نماینده به مکه بفرستد تا از عربستان در مراسم و مناسک حج تعریف و تمجید کند. یا

نیازی نداشت به جشن سفارت عربستان برود. لازم نبود به مبلغ و موید شیوخ عربستان تبدیل شود. این آشکارا تبلیغ برای عربستان و تایید رژیم شیوخ این کشور است. حدکا می توانست کمکش را بگیرد و کار خودش را بکند. اما فعالیت نظامی اکنون حدکا فعالیت مستقل از منافع و سیاست عربستان در منطقه نیست. حدکا به کمپی پیوسته است که جریانات بزرگ تری قبل از او به این کمپ پیوسته بودند. بارزانی به کمپ عربستان - ترکیه پیوسته و اتحادیه مبهنی رقیبش به کمپ ایران.

این جریانات بازیگر صحنه و سیاستهایی شده اند که از جانب آن دولتها به آن ها دیکته می شود. این را جز مزدوری، چه چیزی می توان نام نهاد. اسرائیل آشکارا حامی بارزانی و حدکا است اما دیده نشده که حدکا مبلغ سیاستهای اسرائیل باشد. چرا برای عربستان چنین نیست!

پ ک ک سال ها است توسط جمهوری اسلامی کمک و حمایت می شود. اما از آنجا که این حزب بک جریان سیاسی و اجتماعی و نظامی قدرتمند نه تنها در ترکیه بلکه در عراق و سوریه هم هست، لزومی نمی بیند مبلغ سیاستهای جمهوری اسلامی یا اجیر آن باشد. قدرت اجتماعی و نظامی پ ک ک انقدر است که جمهوری اسلامی فعالیتهای نظامی و تروریستی پژاک که ساخته و پرداخته پ ک ک است را هم تحمل می کند و رابطه اش را با پ ک ک کماکان نگه داشته و قطع نکند.

ماموریتی که حدکا با وساطت بارزانی از عربستان پذیرفته است، نشانه ورشکستگی و استیصال این حزب است. حزبی که جایگاه اجتماعی سابق را از دست داده است. تنها بعنوان یک نمونه، صدها ناسیونالیست کرد توماری امضا و فاصله خود را از این حزب اعلام کرده اند. این ها نماینده واقعی بورژوازی کرد اند که شاید زمانی پایگاه اجتماعی حدکا بود. حدکا پی که اکنون نه نیروی اجتماعی قابل توجهی است و نه نیروی نظامی موثری دارد در نتیجه نقش مزدوری را برعهده می گیرد. همان نقشی که تا کنون حسین یزدان پناه و حزبش "پاک" برعهده گرفته است.

بنا بر این آنچه که مردم کردستان و بخصوص بخش آگاه این جامعه باید بدانند این واقعیت ها است.

هیچ ادم آگاهی در کردستان نمی تواند و نباید به این وضعیت بی تفاوت بوده و سیاستها و اهداف پشت تحرکات حدکا را نبیند.

کارگران و زحمتکشان و مردم آگاه کردستان باید در مقابل این سیاست ارتجاعی و دخالت دولتهای مرتجع منطقه چون عربستان و بارزانی در مسایل جامعه شان بایستند و افشا کنند و حدکا و هر جریان دیگری را که می خواهند پای این دخالتها و رقابتهای دولت های مرتجع منطقه در مسایل جامعه ایران باز کنند، بر حذر دارند و طرد کنند. در کردستان ایران ازادخواهی و انساندوستی و برابری طلبی انقدر قوی هست که به حدکا و امثال آن اجازه چنین تحرکات ضد مردمی را بدهد. ما قادر به افسار زدن به این تحرکات مایوسانه و مخرب ناسیونالیسم کرد هستیم.

بعلاوه، جنبه تراژدی سیاست حدکا هم بر همه عیان است. واداشتن چند تیم نظامی به جنگ را همه شاهدیم یک خودکشی آشکار است. در بازی خطرناکی که حدکا به آن دست زده و جنگی را که به نیابت عربستان شروع کرده است، اولاً مبارزه مسلحانه و جنگ نیست، رسوایی سیاسی و خودکشی نظامی است، دوماً این سیاست فوق ارتجاعی به جمهوری اسلامی فرصت می دهد که فضای جامعه را امنیتی تر کرده و عرصه را بر هر نوع فعالیت مدنی و مبارزات کارگری و رفاه طلبانه و ازادخواهانه در کردستان تنگ تر کند.

مردم کردستان و سراسر ایران برای مبارزه با جمهوری اسلامی و ساقط کردن این نظام جهنمی نیازی به دخالت امریکا و متحدینش و دول مرتجع منطقه ندارند. سرنوشت این رژیم را مبارزه طبقاتی کارگران و مردم زحمتکش در سراسر ایران تعیین می کند. تنها مبارزه ای مستقل و روی پای خود کارگران و زحمتکشان هر کشوری خواهد توانست دست امپریالیست ها و دول مرتجع و جریانات مذهبی و قومی را از سر بشریت کوتاه کند. این درسی است که باید از جهنمی که بورژوازی بزرگ و کوچک و عاملان قومی و مذهبی شان برای بشریت جهان امروز بخصوص در خاورمیانه بوجود آورده اند، آموخت!

مظفر محمدی

مهر ماه 95 (اکتبر 2016)

علل بی تفاوتی های سیاسی به تحرکات

نمیتواند سیاست های جنگی آن روز نیروهای درگیر علیه جمهوری اسلامی در کردستان را ناشی از انطباق سیاسی با رژیم عراق و بقیه دول منطقه ارزیابی کند. آن دوره تمام این نیروها و مشخصا کومه له و دمکرات از توان سیاسی، توده ای و نظامی برخوردار بودند و دیکنه کردن سیاست توسط دول منطقه به همین دلیل به آسانی ممکن نبود. آن روز در کنار قدرت نظامی، فراخوان های این احزاب کل جامعه کردستان را در مقابل جمهوری اسلامی به صف میکرد. امروز شرایط کاملا متفاوت است. اول حزب دمکرات نیروی نظامی چشمگیری در اردوگاه خود در کردستان عراق ندارد. عملیات های خودکشی مانند گروهها و تیم های نظامی این حزب در همان روزهای آغازین سیاست جدیدشان عیان ترین نشان ناتوانی آنها حتی برای یک تک عملیات غافلگیرانه موفق علیه جمهوری اسلامی بود. به لحاظ سیاسی هم شاهد تومار چهارصد نفری فعالین ناسیونالیست داخل کشور علیه سیاست جدید این حزب بودیم، که بشیوه سمبولیکی رویگردانی بورژوازی کرد از این حزب و همراهی شان با بورژوازی ایران در کنار جمهوری اسلامی را به نمایش گذاشت. در کنار این، شاهد بودیم که فراخوان اعتصاب عمومی آنها خطاب به مردم در کردستان بی پاسخ ماند و اعلام بسته شدن شهرها به این مناسبت فقط بی آبرویی بیشتری وارد پرونده سیاسی این حزب کرد. حزبی که در چنین شرایط نحیفی قرار دارد، قادر به پشت گوش انداختن توصیه های دول پول دهنده و اتخاذ سیاست متفاوت از خواست آنها نیست. به همین دلیل اگر در دوران قدرقدرتی نظامی و سیاسی این حزب در دوره جنگ های کردستان در دهه اول به قدرت رسیدن اسلاميون، این حزب ميتوانست به نسبت وزن سیاسی نظامی خود در معامله با هر قدرت دیگری حرف خود را به کرسی بنشانند و مستقل مسیرش را طی کند، امروز این معامله چیزی بیش از تحویل گرفتن پول و در مقابل تقبل سیاست طرف نیست. کسی که رابطه احزاب کردستانی با دولت عراق و بقیه دول منطقه در دوره جنگ های پر قدرت دهساله اول را مرور کند، هیچ جایی اثری از تعریف و تمجید از صدام حسین و شوخ عرب و بقیه دول منطقه توسط اپوزیسیون ایرانی در کردستان نیست. هیچ جایی عکس گرفتن های با افتخار با مقامات مرتجعترین های منطقه نیست. حتی هیچ جایی اخبار این رابطه و این امر موجبات افتخار هیچ نیرویی نیست.

آن روزها همه اعتبارات شان را از حمایت های بی دریغ توده ای و قهرمانی ها در جنگ علیه دشمن کسب میکردند. در مقابل، و در غیبت آن حمایت های توده ای و قدرت

نظامی، عکس گرفتن های مسئولین دمکرات و تعریف و تمجید آشکارشان از جنایتکاران حامی داعش و النصره است که آنطرف منطقه مشغول جنگ و کشتار و ویرانی در سوریه و در جنگ مستقیم در کردستان سوریه به ادعای ناسیونالیسم کرد با "برادران کرد" اند. آیا کسی میتواند از اینها بپرسد که حاضرند عکسی با همان درجه افتخارآمیز هم با نیروهای رزمی کردستان سوریه در وبسایت شان بگذارند؟ پاسخ چنین سوالی نه فقط منفی است بلکه آنچه که محصول جهتگیری اخیر این حزب است، توهین و تحقیر و بی حرمتی عربستانی ماب به رزمندگان های زن گریلاست که چشمان سیاسی حزب مصطفی هجری و مسعود بارزانی را به همین دلیل پشت کردن شان به سیاست ترکیه و عربستان در لجنزار سوریه، کور کرده اند. این رویکرد سعودی ماب حزب مصطفی هجری را میشود با رویکرد محترم همین حزب نسبت به نیروهای اپوزیسیون کرد عراقی در دوره دهساله اول جنگ در کردستان ایران مقایسه کرد؟ در آن دوره هیچگاه این حزب خصومت صدام با این نیروها را به سیاست خود علیه آنها تبدیل نکرد. امروز اما هم حزب دمکرات عوض شده است، هم منطقه متفاوت شده است و هم سیاست چیز دیگری. آن روز نیروهای سیاسی عدالتخواه و یا حداقل با پرنسیب های معین در عرصه سیاسی حضور داشتند. امروز غیبت اجتماعی آن نیروها، رشد سناریوی سیاه در منطقه، رواج جنگ های نیابتی به جای جنگ های حق طلبانه، خرید و فروش سیاسی نیروها و معاملات شبانه روزی تاریک ترین نیروهای سیاسی علیه سرنوشت جوامع در منطقه، حضور قدرتهای جهانی و منطقه ای در هر جدال حتی محلی، امکانات و ملزومات لازم برای فروش آبرو و حیثیت سیاسی را برای هر کسی و منجمله حزب دمکرات و تبدیلیش به عامل عربستان در جنگ نیابتی با جمهوری اسلامی هم فراهم کرده است. اینها نزد خود میگویند در حالیکه مسعود بارزانی تاج سر ناسیونالیسم کرد در منطقه متحد داعش است و شهر سنگال را همراه چند صدهزار نفر یک شبه تحویل داعش میدهد، پیوستن خودشان هم به کمپ عربستان و بارزانی و داعش چه ایرادی دارد؟ نزد خود میگویند چرا پ ک ک هم کمپ جمهوری اسلامی و روسیه میشود، چرا آنها هم از خیر و برکت کمپ مقابل نخورند؟ چرا در حالیکه عضوی کمیته مرکزی پ ک ک به مناسبت عاشورا با سینه زنان شیعی جمهوری اسلامی هم صدا میشود، اینها هم در کمپ شیوخ سعودی زیارت حج و تبلیغ سیاست شیوخ را پیشه نکنند؟ چرا اتحادیه میهنی کردستان عراق از نقش مثبت جمهوری اسلامی در عراق میگویند و اینها از نقش شیوخ عربستان نگویند، مگر داعش های سعودی با داعش

های شیعه حاکم بر ایران تفاوتی دارند؟ چرا هر نیروی ناسیونالیست کردی در این هر و بر برای خود معشوقه ای دارد و اینها خود را از این خان نعمت محروم کنند؟ نزد خود میگویند اگر زندگی ناسیونالیسم کرد به اختلافات و کشمکش های منطقه گره خورده است، چرا اینها هم بیشترین منفعت مالی و سیاسی را برای خود از این بحران و جنگ و کشمکش و جنگ نیابتی نبرند؟ چه دست کمی از حزب الله و حوثی یمنی و آن دیگری دارند که آنها سر سفره رنگین اند و اینها در اردوگاه "کوی" کردستان عراق بر سفره فقر بنشینند، مگر خزانه بلوک سنی منطقه از خزانه بلوک شیعی کمتر دارد؟...

سوال میشود که آیا دمکرات به تبعیت از سعودی ها به جنگ شیعه و سنی دامن میزند؟

حزب دمکرات سابقه جنگ قومی را در تاریخچه اش دارد. جنگ نفعه در سال 1358 محصول تقابل اینها و ناسیونالیست های ترک شهر بود. توصیه های مسئولین کومه له به اینها نشنیده گرفته شد و اینها جنگ خانگی را با لکشکرکشی به قلب منطقه ترک نشین برای اجرای میتینگ در پیش گرفتند. در جریان جنگ هم واحدهای نظامی اینها در مرزهای شهر مردمان ترک زبان بسیاری را به اسارت گرفتند که جرم شان فقط زبان و تکلم شان به زبان دیگری بود. در آن جنگ، میلیشیای ترک هوادار جمهوری اسلامی هر چه کردند اینها هم مقابلش را انجام دادند. بعدها، در کنار حمله پاسداران نظام به روستاهای کردنشین، مکررا به روستاهای ترک نشین حمله و سنت اسماعیل آقای سمیتکو را در راه اندازی جنگ قومی و نژادی زنده کردند. تبدیل حزب دمکرات به حزبی نفعه ای، محصول این خصومت قومی و روی آوری همین مصطفی هجری به حزبی که در شهر اجازه نزدیک شدن به دفترشان را به خود نمیداد، محصول همان جنگستان خلق شده توسط ناسیونالیست های ترک و کرد در آن روزها بود. بعلاوه در سالهای اخیر سیاست سازماندهی "علمای کردستان" که عنوان حوزه علمیه سنی و عنصر آخوند در کردستان است، از اولویت های سیاسی اینها شده است. از نظر اینها، سازمان "علمای سنی کرد" قرار است بدیل سازمان "علمای شیعی" شوند. کافی است مقداری از بودجه دریافتی شامل حال علمای سنی هم بشود تا همچون علمای شیعی عمل کنند. عربستان چیز متفاوتی از این نمیخواهد.

جذب نیرو برای سیاست جدید دمکرات ممکن است؟

در این شرایط جذب نیرو برای "عقاب های کردستان" هم برای شان از جذب آخوند هم آسان تر است. در حالیکه فقر و جنم زندگی صدها هزار انسان شریف را به تن فروشی وارد کرده است، چند برابزش را

علل بی تفاوتی های سیاسی به تحرکات

را معتاد کرده، تعداد زیادی را به راههای ضداجتماعی کشانده است، تعدادی که برای پول عضو عقاب های اینها شوند اصلا کم نیست. در حالیکه تعدادی آدم میدزند و قلب و چشم و کلیه ها و بقیه اعضای بدن شان را برای فروش به جراحان و مقامات جانی پزشکی بر میدارند و بقیه جنازه را جایی پرت میکنند، پیوستن به عقاب های اینها بسیار شرافتمندانه تر می نماید. در همین کردستان در دوره جنگ یک دهه اول، گروههایی بودند که برای صدام کار میکردند و در کردستان سر سرباز و پاسدار و ارتشی را می بریدند و می بردند در سلیمانیه عراق در مقابل تحویل آن از دستگاه صدام حسین پول میگرفتند. حالا که فقر به مراتب بیشتر شده، خیلی ها را به جای خودکشی از فقر میتواند به این راه پردرآمد بکشاند. بعلاوه تعداد مردمان شریفی که در مقابل جهنم جمهوری اسلامی به هر وسیله ای متوسل میشوند، اصلا کم نیست.

اینها عین مردمان شریفی که در افغانستان از دست کثافت دولت کارتونی به طالبان پناه می برند، در کردستان هم به عقاب بازی دمکرات و اردوگاههای پناه می برند و فداکارتر و جدی تر از عنصر کرایه ای عقاب ها می جنگند. در نظر بگیرید عربستان سعودی قیمت هر سر بریده و جنازه کشته شده و حتی قیمت خیر هر عملیات ایدایی را صد هزار دلاری اعلام کند، که از درآمد و خزانه اینها ذره ای هم نمی کاهد. آنروز شما شاهد گردان هایی از عقاب های کردستان میشوید که در درندگی کسی در خواب هم ندیده است.

امروز حزبی ناسیونالیستی و کوردی ایرانی در کردستان عراق اردوگاه و چند صد نفری مسلح دارد که به گفته خود فعالین شرافتمند سیاسی کرد، علنا مزدور استخدام میکنند. اینها را امریکایی ها و بقیه ای که در منطقه آدم میخرند، آموزش داده اند که کیفیت کارشان از کار مزدوران شرکت امریکایی بلک واترز که در عراق و افغانستان استخدام کنتراتی هستند، دقیق تر است. مسئول شان کسی از خانواده قاضی محمد و فرد دیگری است به نام حسین یزدان پناه. این روزها در اخبار دیدم که گفته اند آماده عملیات در داخل ایران اند. ترکیب موجوداتی از اینها و عقاب های آقای هجری و یکی دو تای مشابه را کنار هم بگذارید، مشکل وجود نیرو برای عربستان تماما حل شده است. مگر در جنوب ایران گروه جندی های سیستان و بلوچستان چند نفر است که هر از گاهی سر چند سرباز و مامور بیچاره مرزی را از تن جدا میکنند و یا تیرباران شان میکنند؟ حالا شما تصور کنید بعضی از اینها

ماموریت بمب گذاری در مراکز شیعی را بعهده بگیرند.

برای یک جنگ تمام عیار شیعه و سنی در هر منطقه ای و کشتار وسیع مگر چند بمب کار گذاری شده در مساجد و تکیه ها و مراکز تحقیق و حوزه علمیه و خانه آخوند و... لازم است؟ به ترکیب اینها توطئه های جمهوری اسلامی را هم اضافه کنید که مثل نمونه سینما رکس آبادان دوران انقلاب، خودش هم در صورت نیاز همین اقدامات را سازمان میدهد تا به اهداف سرکوبش برسد.

چرا بقیه در مقابل دمکرات ساکت اند؟

از این بقیه، تعداد قابل توجهی در بلوک راست های رسما راست، مدتهاست که به بلوک روحانی و جمهوری اسلامی پیوسته اند. باقیمانده های راست و چپ در اپوزیسیون جمهوری اسلامی عمدتا نیروهایی اند از دو حال خارج نیستند؛ یا ظرفیت های نهفته مشابه دمکرات را در سیاست های خود دارند، یا در درون خود به آنها غبطه هم میخورند. بخشی هم مشابه خود دمکرات اند که در کنگره ملیت ها متشکل اند.

آخری ها جای بحث من نیستند و نباید به آنها توهمی هم داشت. بخش اول اما مورد مراجعه اند؛ از جمله همه احزاب و گروههای چپ. همه آنها که در شرایطی میشود انتظار داشت علیه سناریوی سیاه و جنگ قومی بایستند. اشکال کار اینها اما این است که دسته جمعی برای اتخاذ یک سیاست مسئولانه علیه سناریوی سیاه مشکل و معضل دارند. بخشی از اینها اگر برایشان ممکن بود عین دمکرات عمل میکردند. در دوره های قبل، بخش عمده اینها علنا و رسما و غیر رسما آرزوی جهنم امروز سوریه را برای ایران داشتند. آن ارزوها خوشبختانه عملی نشد. بخش زیادی از اینها برای گرفتن خیر و برکت از حمله ناتو و امریکا به ایران سرمایه گذاری کرده و سیاست اتخاذ کرده بودند. بخشی از اینها مشابه حزب کمونیست کارگری و اطرافیان شان قرار بود بروند سفارت جمهوری اسلامی را ببندند. بخش قابل توجهی از اینها هم به دور کومه له جمع شدند تا در شرایط پیشروی ایفای نقش کنند. خوشبختانه هیچکدام نقشه های شان نگرفت، چون سناریوی سیاه به دلیل شکست ناتو و غرب در سوریه، از ایران دور شد.

بعلاوه تقریبا همه این نیروها اولین خصیصه شان خصومت صرف علیه اسلاميون حاکم است و نه سیستم سیاسی اقتصادی حاکم. به همین دلیل هر کسی

سنگی بطرف اینها پرت کند، از نظرشان کار مثبتی کرده است. نزد اینها هر نوع خصومتی علیه جمهوری اسلامی یک ارزش مثبت است. لذا اعتراض نوع القاعده ای و شیعی و سنی و کردی و ترکی و عربی و بلوچی و آن دیگری در مقابل جمهوری اسلامی برای خودش یک نوع مبارزه است و حرفی درش نیست. به همین دلیل سیاست حزب مصطفی هجری هم از نظر اینها نوعی مبارزه قابل قبول و در چهارچوب پرنسبب های اینها هم است. میگویند طرف دارد با جمهوری اسلامی می جنگد، مگر از این هم بهتر میشود؟ نتیجتا دسته جمعی در مقابل پروژه ای که دمکرات در پیش گرفته سکوت کرده اند.

یک علت مهمتر سکوت

علت مهم تر سکوت عدم درک احتمالات سیاسی در این دوره است. عدم درک این واقعیت است که دنیا در پروسه تجدید تقسیم بین قطب های امپریالیستی است. عدم درک اینکه این قطب ها با هم جنگ نیابتی دارند و از طریق دیگران در مقابل هم می ایستند. عدم درک اینکه در این کشمکش تقسیم، قدرت های محلی هم وارد شده اند و آنها هم برای خود مامور و نماینده و مزدور و نیروی اجیر شده دارند. عدم درک این نکته که این وضع میتواند بسیار بیشتر ضرر برساند، ممکن است ویرانی ها را گسترش دهد و سوریه امروز آینده خیلی جاها و کشورها و مردمان در این منطقه باشد. امروز معلوم نیست چه کسی قرار است افسار عربستان و ایران و ترکیه و قطر و اسرائیل و آن دیگری را بکشد. جهانی داریم به اندازه کافی بحرانی. به اندازه کافی تاریک. و به اندازه کافی بی آینده روشن. به اندازه کافی نیروهایی که تاریخ به خود ندیده است.

این جهان میتواند بسیار تاریک تر، بی آینده تر و نیروهای افسارگسیخته بسیار بیشتر شوند. حرف ما و بحث ما فراخوان به همه برای کمک به ایستی در این حرکت رو به تخریب کل بنیادهای زندگی، حداقل امروز در این منطقه است... طرح این توقع در مقابل آنها که به دور از مرزهای تعصب سیاسی و ایدئولوژیک، مثل انسان شریف به جامعه و زندگی و هم نوع خود فکر میکنند، نباید توقع بالایی باشد. راست و چپ سیاست به کنار، آدم مسئول در مقابل جامعه نباید دست روی دست بگذارد. این بنیاد جارو کردن بی تفاوتی در مقابل کشاندن کردستان به عرصه جنگ نیابتی بین ایران و عربستان است، که حزب تاریک اندیش دمکرات امروز پیشه کرده است.

تخاصمات ایران و عربستان و

جنگ نیابتی در کردستان

این مطلب بر مبنای سخنرانی در جلسه گوتنبرگ به تاریخ ۲۷ اوت ۲۰۱۶ تهیه شده است

خالد حاج محمدی



معرفی کردند. ولی این پروژه و کل پروژه غرب با توجه به قطب بندی‌هایی که شکل گرفته بود به سر انجام نرسید و شکست خورد. جنابیتی که ارتش آزاد در سوریه انجام داد روی بشار اسد و دولت فاشیست سوریه را سفید کرد. به دنبال عقب نشینی‌های دیگری که در این پروسه به غرب تحمیل شد، بخشی از متحدین غرب و بخشی از ارتش آزاد به عنوان داعش ظهور کرد. ابعاد جنایت داعشی که توسط غرب سازمان یافته بود، به خاورمیانه محدود نماند و دامن کشورهای اروپایی از آلمان و فرانسه تا بروکسل را گرفت و هنوز معلوم نیست در کدام کشورهای دیگر بشریت شاهد جنایات داعش و نیروهای شبیه داعش خواهند بود.

به هر حال در این دوره، تا جایی که به ما و به جامعه ایران بر می‌گردد، خوشبینی وسیعی در میان طیفی از اپوزیسیون بورژوازی ایران از چپ تا راست صورت گرفت. اپوزیسیونی که در دوره ای به جنگ آمریکا با جمهوری اسلامی امید بسته بود در این دوره نیز به جنگ سوریه و اینکه بعد از سوریه نوبت ایران است امیدوار شد. در میان اپوزیسیون بورژوازی راست و چپ ایران این امید زنده شده بود که اگر جنگ با ایران در دوره بوش صورت نگیرد، اگر متعاقباً بعد از بوش دولت سازی ها در خارج و به کمک محافل امپریالیستی و احزاب بورژوازی ایران و دخالت و شراکت آنها به جایی نرسید، بعد از برداشتن اسد به عنوان یکی از متحدان اصلی ایران در منطقه لایذ نوبت ایران است. آن زمان شعار "بعد از اسد نوبت خامنه ای است، بعد از سوریه نوبت ایران است"، شعار این جریانات بود. این آرزوها با شکست پروژه غرب در سوریه و با انشقاقی که در صف "انقلابیون" مورد حمایت غرب ایجاد شد و داعشی که بخشی از نیروی ارتش آزاد بود و عروج کرد، به ناکامی انجامید. و تقریباً می توانم بگویم کل اپوزیسیونی که به این امید نشسته بود به طور واقعی دست از پا درازتر، ناامید و هر کدام ساکت و دچار انواع و اقسام مشکلاتی شدند که در جریانش هستند. افقی که داشتند شکست خورد و متعاقب آن تقریباً امید به اینکه بتوانند در این تحولات نقشی ایفا کنند، تبه بن بست بر خورد.

حمله شد. مردم عراق هنوز هم تاوان جنگی را می دهند که به اسم مبارزه با صدام حسین و در دفاع از مردم عراق شروع شد و شاهد سرنوشت آنان هستیم. امروز هم مردم عراق، کارگران عراق، کودکان عراق هنوز از مصیبتی که در این جنگ به عنوان دفاع از آنها به آنها تحمیل شد، رها نشده اند. شکست آمریکا در عراق را هم باز شاهد هستیم و وضعیتی که آمریکا و متحدینش از جمله انگلستان در عراق بار آوردند. به هر حال بعد از این ماجرا شاهد بهار عربی هستیم. تحركات انقلابی که از تونس و مصر شروع شد و دامنه اش به کشورهای دیگر از جمله سوریه و لیبی کشیده شد. بعد از تونس و مصر حال با هر سرنوشتی که این انقلاب در این دو کشور پیدا کرد شاهد تحركات اعتراضی در سوریه و لیبی هستیم که با دخالت های امپریالیستی و با جنگهایی که در این منطقه شکل دادند، اعتراضهای اولیه توده ای نتوانست ادامه پیدا کند. مردم معترض به خانه فرستاده شدند و لیبی و سوریه به میدان جنگهای امپریالیستی و به میدان جنگ دولتهای مرتجع منطقه، تبدیل شد.

بعد از سرانجامی که لیبی پیدا کرد امروز شاهد ۵ سال جنگ در سوریه هستیم. در عرض این پنج سال بالای صد هزار نفر کشته شده اند و از جمعیت بیست و یک میلیون سوریه، فکر کنم الان چیزی حدود پانزده میلیون نفر چه در کشورهای همجوار سوریه و چه در خود سوریه آواره هستند. اینها طبیعتاً مسائل جدیدی نیست و مسائلی نیست که شما در جریانش نباشید ولی ادامه این وضعیت به طور واقعی و شکستی که بلوک غرب در سوریه خورد مسائل دیگر را پیش کشید که به آن اشاره کوتاهی خواهم کرد و بعد سر مسئله عربستان و ایران خواهم رفت.

پروژه غرب در ابتدای این جنگ و در ابتدای این دخالت گریها در سوریه این بود که دولت اسد به فوری از بین می رود و کنار گذاشته می شود و "آزادی و رفاه و سعادت و دموکراسی" برای مردم سوریه به ارمغان آورده می شود. ارتش آزاد سوریه را تشکیل دادند و آنرا به عنوان نیرویی که قرار بود بعد از اسد جامعه سوریه و حاکمیت سوریه را در دست بگیرد و امنیت و آسایش مردم را تامین کند، به جهانیان

رفقا و دوستان گرامی با تشکر از شرکت در این نشست. بحث امروز ما بر سر تخاصمات ایران و عربستان و جنگ نیابتی یا تلاش برای جنگ نیابتی در کردستان است. ما تا کنون در مورد مسئله خاورمیانه و تخاصمات و قطب بندی‌هایی که شکل گرفته، موقعیتی که جریانها و احزاب معین در این منطقه دارند و جهنمی که به مردم خاورمیانه تحمیل کرده اند، که امروز دیگر ابعادش مطلقاً نه از نظر سیاسی که از اول هم خاورمیانه ای نبود بلکه حتی از زاویه مشکلات و مصیبت‌هایی که برای بشریت به بار آورده است جهانی شده است، صحبت و تحلیل کرده ایم. به طور واقعی امروز هیچ پدیده ای در خاورمیانه نیست که اگر بخواهید در مورد آن صحبت کنید مجبور نباشید ابتدا به "بحران خاورمیانه" بپردازید. مسئله کرد، وضعیت ایران، وضعیت عربستان، کودتا در ترکیه، کردستان عراق، مسئله پ ک ک، مسئله حزب اتحاد دمکراتیک در سوریه، وضعیت خود سوریه، وضعیت یمن، همه اینها به صورت خیلی واضح و روشنی گره خورده است به نام چیزی که به بحران خاورمیانه از آن نام می کنند.

قصد من اینجا پرداختن به اینکه بحران خاورمیانه چگونه ایجاد شد، دلایلش چی بود، نقشه اش چگونه کشیده شد، از کی شروع شد و... نیست. این مسائل به کرات مورد بحث قرار گرفته و شما هم در مجادلاتی که شده و بحث های دیگران را دیده و شنیده اید. بحث اساساً سر جنگ نیابتی عربستان و ایران است و تاکیدات ما اساساً کردستان ایران است. اما برای این کار ناچارم ابتدا نگاهی بسیار گذرا به خود بحران خاورمیانه بیندازم.

پایان شکست روسیه و جهان یک قطبی را همه به خاطر داریم، دوره ای که آمریکا به عنوان رئیس دنیای پیروز عروج کرد و پیروزی خود را بر دنیای شرق جشن گرفت. کل غرب تلاش کردند این دوره را به عنوان شکست کمونیسم به جهانیان اعلام کنند و جهنمی که بعد از این اتفاق به نام آزادی و دموکراسی در جهان یک قطبی به بشریت تحمیل شد را شاهد هستیم.

در این دوره عراق اولین جایی بود که به آن

تخاصمات ایران و عربستان و...

در همین دوره مسئله توافقات ایران و غرب و مسئله برجام که به مذاکرات اتمی مشهور است اتفاق افتاد. میدانیم که جمهوری اسلامی یک پای اصلی قدرت در عراق بود و در سوریه نقش داشت. در لبنان و بقیه کشورها، در یمن الان عملاً با عربستان در حال جنگ است. به هر حال در مذاکرات برجام موقعیت ایران در خاورمیانه را به رسمیت شناخته اند. طبیعتاً مذاکرات کشورهای غربی با ایران داد و ستدی و معاملاتی است که با هم می کنند، توازن قوا و موقعیت هر کدام تعیین می کند که هر کدام چقدر باید عقب بنشینند. چنین نیست که بگوئید صرفاً غرب عقب نشست و موقعیت جمهوری اسلامی را در منطقه به رسمیت شناخت و جمهوری اسلامی هیچ بهایی نداد. طبیعتاً آنها هم عقب نشینی های جدی کردند. منجمله شعار ضد آمریکایی خود را کنار گذاشتند، تخاصماتشان را با غرب کنار گذاشت و بالاخره تخاصمات غرب و جمهوری اسلامی در اشکالی که تا آندوره در جریان بود به درجه زیادی پایان یافت و پروسه دیگری شروع شده است. از نتایج این پروسه میتوان به اینکه امروز در غرب، در آمریکا، آلمان، انگلستان و... روی ایران به عنوان یک پای تامین امنیت به خاورمیانه و خاتمه دادن به این وضعیت، حساب می کنند و همچنین اینکه کمپین های دول غربی علیه ایران به نام حقوق بشر و "دفاع از دموکراسی در ایران" هم تقریباً کنار رفت، اشاره کرد.

پس از ناکامی غرب و بویژه آمریکا در سوریه، رسمیت یافتن دخالت های ایران در این جنگ، دخالت رسمی روسیه بر سر حفظ اسد، عملاً ادامه جنگ در سوریه و سرنوشت خاورمیانه به دولتهای مرتجع درگیر سپرده شد. بر این مبنای قطب بندیهای شکل گرفت. قطب سوریه- ایران بعنوان متحد روسیه و قطب عربستان، قطر، ترکیه که خود را متحد غرب می دانستند. بخش زیادی از احزاب اپوزیسیون ایرانی، ناسیونالیست کرد و... از نظر سیاسی رسماً و یا غیر رسمی در یکی از بلوک ها قرار گرفتند. یک حقیقت در این زمینه واضح است، که امروز خیلی روشنتر از گذشته خود را نمایان می کند، این است که خاورمیانه روی دست غرب مانده و نه آمریکا و نه اروپا راه حل و سیاستی روشن برای حل یا تخفیف بحرانی که خود منشا آن هستند، ندارند. مشکل خاورمیانه و جنگ خونینی که راه انداختند، انشقاقات وسیعی که میان مردم منطقه به عنوان شیعه، سنی، کرد، عرب، و تخاصماتی که راه انداختند در دنیای واقعی تقسیم بندیهای را ایجاد کرده است بطوریکه نه سرنوشت عراق معلوم است و نه سرنوشت سوریه! و هیچیک

از دول غربی راه حل معینی برای حل معضل خاورمیانه ندارند. بر متن این خلا است که روسیه رسماً در جنگ در سوریه دخالت کرده، به یک نیروی جدی در تخاصمات خاورمیانه تبدیل شده و امکان ایفا نقشی جدی را پیدا کرده است.

امروز توازن در منطقه به نتیجه کشمکش میان قطب عربستان، ترکیه و قطر، و قطب ایران سوریه و همپیمانانشان، روسیه و غرب، و سرانجام پیدا کردن نقطه تعادلی میان این نیروها و توافقات آنها وابسته است. در این دوره ترکیه با عذرخواهی از دولت روسیه به خاطر شلیک به و سقوط هواپیمای روسی، با تماس و مذاکره با ایران، با طرح اینکه ما مشکلی با اسد نداریم و حتی قبول اینکه اسد بماند در جهت خود تجدید نظر کرده و شاهد چرخشی در سیاست این کشور هستیم.

این وضعیت و قطب بندیهای که در منطقه شکل گرفت، رنگ خود را به کل تحولات خاورمیانه و به صیفندی احزاب از جمله احزاب ناسیونالیست کرد زده است.

در تحولات و جنگ خاورمیانه هم عربستان و هم ترکیه به دلایل مختلفی از جمله موقعیت غرب و خاورمیانه، شکستی که اساساً آمریکا خورد، کاهش ارزش و جایگاه خاورمیانه برای غرب و مشخصاً آمریکا، کاهش جایگاه عربستان برای آمریکا به نسبت گذشته، با توجه به همه این فاکتورها و فاکتورهای دیگری عربستان و ترکیه جز بازنده ها هستند. هر دو کشور به عنوان دولتهای متحد غرب و آمریکا که خود را در تخاصم با ایران و دولت اسد تعریف می کردند، به درجه ای بازنده بودند. آنها تلاش می کردند غرب پشت پرده کنار رفتن اسد بماند، به این امید که کنار با رفتن اسد موقعیت آنها در خاورمیانه، به عنوان متحدین غرب، بهتر شود، که این هم به جایی نرسید. اینکه دول غربی آنطور که اینها حساب می کردند در این تخاصمات دخالت نکردند، اینکه غرب در مقابل ایران و سوریه کوتاه آمد، عربستان و ترکیه را جرئت کرد. تلاش برای جبران این وضعیت باعث شد عربستان به هر دری بزند، دفاع از داعش که امروز همه به آن اعتراف میکنند، سیاست اخیر دولت عربستان بود. به طور مشخص شاهد تلاش عربستان و قطب عربستان، قطر و ترکیه، در پیاده کردن سیاست دامن زدن به جنگ نیابتی از طرف جمهوری اسلامی در عراق، در یمن و در سوریه، اینبار در ایران هستیم.

پروژه ای که اخیراً عربستان و ترکیه و قطر در راس آن قرار گرفته اند، تلاش برای سازماندهی احزاب و جریانات اپوزیسیون ایران در خود ایران و با این هدف که در ایران یا جنگی راه بیندازند یا آن را ناامن

کنند و جمهوری اسلامی را با مشکلات و تخاصماتی روبرو کنند، سیاست امروز این قطب علیه ایران است. این پروژه طبیعتاً کمی قدیمی تر است و بحث های آن از قبل وجود داشته است. دوره اخیر مجاهدین اولین جریانی است که به این پروژه پیوست. البته قبل از آن این قطب بندیهای در اپوزیسیون کرد در ایران شکل گرفته بود، حزب دمکرات جناح هجری با قطب بارزانی، عربستان و قطر و ترکیه است و حزب دمکرات خالد عزیزی به بهبود روابط با جمهوری اسلامی و دولت روحانی دلخوش کرده است. در منطقه هم احزاب ناسیونالیست کرد از بارزانی و پ ک ک گرفته تا حزب اتحاد دمکراتیک سوریه، تا احزاب ناسیونالیست کرد در ایران همه در این تقسیم بندیها و این قطب ها تقسیم شده اند. تلاش ایندوره عربستان استفاده و یا توافق با جریاناتی است که در این پروسه به تخاصمات قطب عربستان و ترکیه علیه ایران امید بسته بودند. تلاش برای تبدیل آنها به اهرم و وسیله پیشبرد سیاست عربستان و جنگ نیابتی عربستان در ایران که اولین کاندید آن مجاهد بود.

نقشی که مجاهد، بعنوان یک جریان فرقه ای و مذهبی، می تواند در این پروسه ایفا کند، جز بمب گذاری، جز ترور، که هر جریان غیر مسئول و بی ریشه ای می تواند انجام دهد، نیست و بطور واقعی کاری از این بیشتر از مجاهدین ساخته نیست. مجاهد نمی تواند یک جنبش توده ای راه بیندازد. نه موقعیت این را دارد، نه وجهه این را دارد، نه جریانی با ریشه است و نه سمپاتی در جامعه ایران نسبت به مجاهد وجود دارد. اتکای مجاهد اساساً بر نیروی ایدئولوژیک و یا کسانی است که اجبر میکند.

بلوک عربستان بعد از مجاهد برای کاندید بعدی روی احزاب ناسیونالیست کرد سرمایه گذاری کرده است. من وارد جزئیات اتفاقاتی که افتاده یا مطرح است که افتاده است، اینکه چه اجلاسی گرفته اند و یا چه روابطی با بارزانی داشتند و...، نمی شوم. اما در دوره اخیر به طور مشخص یکی از احزاب اپوزیسیون کرد در منطقه که امید به این پروژه بسته است حزب دمکرات کردستان، جناح مصطفی هجری، است. جنگهای اخیر حزب دمکرات و اعتصاب عمومی که حزب دمکرات مدعی است بدون فراخوان به مردم، حتی بدون فراخوان به احزاب سیاسی دیگر، راه انداخته، و در دنیای واقعی مطلقاً اتفاق نیفتاد، تابع امید این جریان به شکاف عربستان و ایران و تلاشی است برای دادن تصویری بزرگ از توان و قدرت خود به دول منطقه نه مردم کردستان.

مبارزه نظامی که حزب دمکرات پیش برد، به طور واقعی چیزی جز خودکشی نیست. هیچ جریان مسئولی این کار را نمی کند. و اینطور نیست که رهبری حزب دمکرات به این امر واقف نباشد.

تخاصمات ایران و عربستان و...

اینطور نیست که حزب دمکرات نداند که توازن پانزده، بیست سال قبل یا دوره شروع جنگ مسلحانه کردستان با الان یکی نیست. یا اوضاع ایران مشابه وضعیت ترکیه یا سوریه نیست. اینها را حزب دمکرات به عنوان یک جریان جا افتاده سیاسی و به عنوان یک جریان ناسیونالیستی و بورژوازی می فهمد. چنین نیست که حزب دمکرات از سر ندانم کاری یا نادانی یا اینکه توازن را تشخیص نمی دهد وارد چنین ماجرای شده است. مسئله این است که این حزب روی تخاصمات منطقه ای حساب باز کرده و میخواهد به عنوان حزبی که می تواند اهرم فشاری بر علیه جمهوری اسلامی باشد روی او حساب کنند، حتی اگر این به قیمت نابودی چند واحد نظامی این حزب تمام شود، که متأسفانه شد. باید دید این پروژه به کجا می رسد. پروژه حزب دمکرات و جنگ مسلحانه در کردستان زیر سایه تخاصمات عربستان و قطر و ترکیه با ایران، با این افق و به این امید که دخالتگری ها فرجه ای به حزب دمکرات بدهد و آنها هم بتوانند مثل پ ک ک و یا حزب اتحاد دمکراتیک سوریه در فردای به هم خوردن اوضاع و تحمیل سناریوی سیاه در جامعه ایران، در کردستان موقعیتی داشته باشند است. لذا این پروژه ربطی به مبارزه مسلحانه در کردستان، مستقل از حقانیت و عدم حقانیت و درست بودن یا توازن قوای مناسب یا نامناسب، ندارد. اینجا بحث حقانیت و عدم حقانیت مبارزه مسلحانه نیست. هیچ نیروی سیاسی جدی در کردستان بدون توان مبارزه مسلحانه، بدون توان دفاع از خود، صرفاً بدلیل اینکه سیاست در این جامعه مسلح است نمیتواند کاری جدی از پیش ببرد. در کردستان اپوزیسیون و پوزیسیون هر دو مسلح هستند، در نتیجه هیچ جریان جدی بدون اینکه توان و قدرت دفاع از خود داشته باشد تا در موقعی که لازم باشد بکار ببرد، به جایی نمی رسد را حرفی نیست. بحث بر سر یک پروژه دولتهای منطقه و تخاصماتی است و امید بستن نیروهایی به این تخاصمات که در جامعه کردستان به اتکا به نیرو و امکانات این دولتها به جایی برسند. بحث بر سر سناریویی است که دول مرتجع منطقه در دستورشان است و ظاهراً یکی از مکانهایش کردستان است. بارزانی که متحد حزب دمکرات است در این پروژه یکی از نیروهایی است که به او اتکا می کنند. لذا این سناریو یک سناریوی سیاه است. تقابل با این سناریو مستقل از اینکه به کجا میرسد یک وظیفه انسانی و انقلابی است که ما علیه آن ایستاده ایم.

اولین نیرویی که تا کنون از این وضعیت استفاده برده خود جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی با میلیتاریزه کردن

کردستان، با بگیر و ببندهایی به بهانه تقابل با سلفی ها و ...، با راه انداختن موج اعدامها، با بستن و افزایش حملات به مرزها، با تهدید اپوزیسیون از جمله احزاب مستقر در کردستان عراق، تلاش میکند از این فضا استفاده کند. تلاش میکند محل کار و زندگی مردم را امنیتی و اعتراض حق طلبانه آنها را پس بزند.

به طور قطع یک پای این تخاصمات، یک پای این پروژه تلاش برای نفاق قومی، نفاق مذهبی در جامعه کردستان است. سرمایه گذاری کردن روی سنی گری و "تقابل" شیعه و سنی در جامعه کردستان، سرمایه گذاری روی نفاق قومی و تحریکات قومی و مذهبی و ایجاد دشمنی میان مردم و رنگ قومی و مذهبی زدن به اعتراض آنها یک پایه اصلی این پروژه است. ناسیونالیسم کرد نسبت به نفاق قومی هیچ مشکلی نداشته، اتکا به ارتجاع مذهبی هم سنتا یک پای فعالیت احزاب ناسیونالیست کرد است و هیچوقت از آن خداحافظی نکرده اند. در گذشته حزب دمکرات در دامن زدن به سنی گری در جامعه کردستان، در متحد کردن آخوندهای کرد و تشکیل سازمان آخوندهای کرد، تلاشهایی کرد. گرچه این پروژه به دلایل مختلف به جایی نرسید، اما جریانات سلفی با اتکا به فضایی که جمهوری اسلامی برای مقابله با فضای چپ جامعه کردستان برایشان ایجاد کرد و به آنها امکان داد و با اتکا به عربستان و با پول و امکانات عربستان دامنه فعالیتهايشان را بیشتر کردند. بعید نیست بزودی شاهد فعالیت مشترک جریانات سلفی و حزب دمکرات و نزدیکی آنها به هم باشیم.

سوال این است آیا ایران، آیا جامعه کردستان سوریه می شود؟ آیا امکان تحقق این سناریو موجود است؟ آیا این پروژه به جایی میرسد؟ اینجا اشاره به نکاتی لازم است و پس از آن اگر سوالاتی بود جواب می دهیم.

آیا این پروژه به جایی می رسد؟ به طور واقعی با توجه به چند فاکتور این پروژه به جایی نمی رسد.

اولاً اینکه عربستان، مستقل از گروهها و فرقه های قومی یا مذهبی یا سلفی یا گروههای تروریستی مذهبی، آن نیرویی نیست که جامعه ایران تاریخا چه از نظر روانشناسی، چه فرهنگی و چه سیاسی به آن سمپاتی داشته باشد. این فقط شامل ناسیونالیستهای ضد عرب نمیشود. مردم ایران تاریخا، سنتا سمپاتی به غرب، به فرهنگ و ارزشهای غربی دارند و جامعه اسلام زده عربستان عقب مانده تر از آن است که کسی خلاصی از جمهوری اسلامی و رفتن زیر حاکمیت شیوخ عربستان و یا جریانات نزدیک به آن را بخواهند. در دوره

بوش یا قبل از بوش را در نظر بگیرید که خطر حمله به ایران بالا بود، بخشی از مردم ایران از سر استیصال و نفرت از جمهوری اسلامی فکر می کردند خوب اگر آمریکا بیاید و جمهوری اسلامی را بردارد به نفع است. خیلی ها می گفتند خوب بدون اتکا به یک کشور خارجی آن هم آمریکا که نمی شود کاری کرد. مردم ایران از سر ناآگاهی و از سر سمپاتی عمومی به غرب، به دمکراسی در غرب، به فرهنگ غربی، و از اینکه جامعه ایران عموماً گارد جدی در مقابل غرب ندارد بخشا خطر حمله نظامی را نمیدید. شاید بر عکس خیلی از کشورهای خاورمیانه، در ایران غربی گری، به معنی غیر اسلامی بودن، مدرن و متمدن بودن، بخشی از فرهنگ این جامعه است. این در مورد عربستان برعکس است. نفرت از عربستان، از فرهنگ اسلامی و عربستان به عنوان نماینده عهدعتیق و قرون وسطایی آن بالا است. لذا جامعه سمپاتی به این ماجرا ندارد. بعد از جهنمی که در عراق و لیبی و سوریه راه افتاده و نقش دول امپریالیستی در آن، خوشبینی، امید و توهم اولیه به آنها و وبویژه آمریکا هم نمانده. مردم در ایران مطلقاً سمپاتی به عربستان و ترکیه ندارند. عربستان در عین حال نیرویی نیست که توان لشکرکشی به ایران و یا هر کشور دیگری را داشته باشد. عربستان می تواند با اتکا به توان مالی و تسهیلاتی خود، با اجیر کردن نیروها، با تسلیح دیگران و برای ناامن کردن جامعه سرمایه گذاری کند. ممکن است با هر نیروی غیر مسئولی این نا امنی را ایجاد کرد ولی گفتم به طور واقعی سوریه کردن ایران، مطلقاً در چشم انداز و در توان عربستان نیست.

اما علیرغم این باید ماجرا را جدی گرفت به این دلیل که در خاورمیانه یک آدمکشی وسیع و جنگ بر سر قومیت و مذهب را میان مردم به راه انداخته اند. عملاً عراق به سه بخش شیعه، سنی و کرد تقسیم شده است. سوریه به یک درجه ای به همین صورت تقسیم شده است. به یمن سیاستهای ارتجاعی آمریکا و متحدینش نفاقهای قومی، کینه کور قومی و کینه های مذهبی را در سطح بسیار بالایی زنده کرده اند و بذر نفرت را در کل منطقه پاشیده اند. به همین دلیل نباید این مخاطره و این خطر را دستکم گرفت. متأسفانه در اپوزیسیون ایران، در اپوزیسیون چپ هیچ نقشی برای این پروژه خطرناک قائل نیست، یا از کنار آن می گذرند. لذا من فکر می کنم حساسیت به این مسئله، احساس مسئولیت نسبت به سرنوشت مردم این جامعه یک امر جدی است. این مسئله نه تنها از این زاویه، از زاویه مبارزه با جمهوری اسلامی نیز یک مسئله جدی است. بطور قطع هر ناامنی، هر بمبی که در ایران منفجر بشود، در هر مسجد شیعه ای که بمبگذاری شود و یا هر مسجد عمر و عثمان و ابوبکری که منفجر شود،

تخاصمات ایران و عربستان و...

مثلا در شهرهایی مانند ارومیه که ترکیب جمعیتی آن کرد زبان و ترک زبان و مردم متناسب به شیعه و سنی است، کافی است تا نفاق قومی و مذهبی عمیقی را دامن بزنند، نفاقی که اولین دودش به چشم طبقه کارگر در ایران می‌رود و مبارزات مردم زحمتکش جامعه ایران بر علیه جمهوری اسلامی لطمه می‌خورد. لطمه چنین اعمالی را نیروی انقلابی و برابری طلب، نیروهای متمدن و انساندوست می‌خورند که سرنگونی و به زیر کشیدن جمهوری اسلامی امرشان است. با توجه به همه این فاکتورها باید این پروژه و مخاطرات آن را جدی گرفت.

متأسفانه در اپوزیسیون ایران و در اپوزسیون چپ و راست در کردستان گارد جدی بر سر ماجرای حزب دمکرات، بر سر تخاصمات عربستان و ایران و تلاش آنها برای جنگ نیابتی در کشورهای همدیگر، یا حداقل در ایران، نیست. یک دلیل جدی این مسئله این است که ضدیت با جمهوری اسلامی چنان چشم این اپوزیسیون را کور کرده که تقابل با این سناریو را از این زاویه که "مبارزه با جمهوری اسلامی" نیست نتیجتاً به دفاع از مردم و دفاع از آزادی مردم مربوط نیست. به بالا بردن سطح مبارزات و اتحاد مربوط مردم نیست و... را وظیفه خود نمی‌دانند. این اپوزیسیون از همین زاویه ضدیت با جمهوری اسلامی به حمله آمریکا به ایران، به جنبش سبز بعنوان فرجه ای برای عروج و تقویت خود نگاه میکرد و امید بسته بود.

جمعبندی کنم بر خلاف توجیهاتی که رهبری حزب دمکرات و دفتر سیاسی این حزب سرهم میکند که گویا کشف کرده اند امروز وقت آن است که تاکتیک جدیدی به کار ببرند و مبارزات مردم را "تقویت" کنند و گویا جنگ مسلحانه آنها در خدمت این امر است، تحرکات و سیاست جدید این حزب اسلحه ای جدی دست جمهوری اسلامی برای پس زدن مبارزات مردم است. مردم کردستان هم با تجربه عملی که دارند سمپاتی به این سیاست حزب دمکرات ندارند ولی گفتم گارد در مقابل این خطر ضعیف است و در نتیجه باید به این امر با حساسیت بالایی برخورد کرد. باید هشدار داد و باید هشدار بود.

ما در این دوره به نوبه خود تلاش کردیم مخاطراتی که اپوزیسیون کرد مستقر در خاک کردستان عراق را تهدید می کند، گوشزد کنیم. تلاش کردیم نقشی که بارزانی و جمهوری اسلامی در این تخاصمات و معاملاتی که با هم دارند و مخاطرات آنرا بگوئیم و فکر می کنیم ما تنها نیستیم. مستقل از احزابی که تابحال سکوت کرده اند و

اعلام موضعی نگرفته اند، ذهنیت عمومی جامعه، بخش وسیعی از صف آزادیخواهی در جامعه ایران، در جامعه کردستان، آنها هم مثل ما فکری کنند. اتکای ما روی این بخش از جامعه است و امیدواریم احزاب سیاسی مسئولانه به این واقعه برخورد کنند و این وضعیت را تشخیص دهند و سکوت خود را بشکنند. ما همه تلاش خود را در این زمینه میکنیم، چرا که فکر می کنیم مخاطرات جدی است و باید آنرا جدی گرفت. اگر سوریه ای کردن ایران و کردستان ممکن نیست اما نا امن کردن، قومی و مذهبی کردن فضای جامعه ممکن است. امری که زیانش را طبقه کارگر، مردم ایران علی العموم خواهند دید و دود آن به چشم مردم خواهد رفت. گارد گرفتن و سد بستن در مقابل این پروژه وظیفه هر نیروی مسئولی است. وظیفه هر آدم شرافتمند و فہیمی است. ما به نوبه خود در این زمینه تلاش خواهیم کرد و امیدواریم بتوانیم به کمک مردم آزادیخواه مانع متحقق شدن این پروژه شویم که کردستان ایران را نا امن کنند و به محل تاخت و تاز جمهوری اسلامی و نیروهای زیر دست عربستان یا متحد عربستان و قطر تبدیل شود.

جواب به سوالات حاضرین

این سوال مطرح شده است که آیا مسئله فروش و بازار اسلحه نیست؟ من فکر می کنم این جواب کاملی نیست. گویا آمریکا جنگ را راه می اندازد برای اینکه اسلحه بفروشد یا روسیه جنگ راه می اندازد برای اینکه اسلحه بفروشد. اینطور نیست. بازار خرید و فروش اسلحه یک فاکتور است. وقتی جنگ راه می اندازند، طبیعی است همه سعی می کنند اسلحه هایشان را بفروشند. اما هدف از جنگ الزاماً بر سر فروش اسلحه نیست، بلکه بر سر گسترش دامنه قدرت و نفوذی است که هریک روی جهان دارند. جنگ سر منافع اقتصادی و منافع سیاسی است. حمله به عراق ربطی به فروش اسلحه نداشت ولی در حمله به عراق مسلماً یک دنیا اسلحه فروختند. از مین ها و تانکهای سوند گرفته تا تسلیحات آلمان و انگلستان و کشورهای دیگر. خود انگلستان که یک پای جنگ با صدام بود، یک پای فروش اسلحه به صدام هم بود. جنگ عراق برای اینکه اسلحه بفروشد راه انداخته نشد. اهداف خیلی وسیع تری را دنبال می کردند. اهدافی که ما آندوره مفصل به آن پرداخته ایم و امروز هم در ابتدای بحث به آن اشاره کردیم.

نمی توان یک فرمول عمومی را در مورد همه جنگها بکار برد. مثلاً جنگ عربستان و جمهوری اسلامی در یمن را نمی توان اینطور جواب داد. باید دید هر جنگی کدام مسئله را قرار است حل و فصل کند. بحران و جنگهای دوره اخیر که راه انداخته شد و

به طور مشخص حمله به عراق ناشی از تناقضات خود غرب بود. جنگ عراق ربطی به مبارزه با صدام حسین نداشت. امروز خودشان اعتراف میکنند، اخیراً گزارش دلایل این جنگ و جنایات غرب و نقش بلر در این جنایت منتشر شد و صدر اخبار انگلیس بود. در انگلیس مسئله محاکمه بلر بطور جدی مطرح است. قبلاً هم در کانادا اعتراضات وسیعی برای محاکمات بوش در جریان بود. بهر حال دلایل حمله به عراق را باید در تناقضات در خود غرب سر ناتو و دنیای پس از جنگ سرد جستجو کرد. هدف اولیه آمریکا در این جنگ عراق و "نظم نوین جهانی" تحمیل هژمونی خود به متحدان دیروزش از جمله اروپا بود. بهر حال من فکر می کنم نمی شود یک فرمول برای توضیح همه جنگها پیدا کرد.

در مورد اینکه گفتم جامعه ایران پذیرای عربستان نیست یا اینکه سمپاتی به عربستان در روانشناسی جامعه نیست و برعکس سمپاتی به غرب هست، سوالی شد و لازم است توضیحاتی بدهم. ببینید بحث من این است که سمپاتی از سر ناآگاهی است. جامعه ایران تاریخی گاردی به نسبت غرب نداشته است. بخشا از فرهنگشان دفاع کرده است. بخشا منشای دمکراسی و آزادی را غرب میداند. بطور واقعی هم چه در اثر انقلابات بورژوازی در اروپا و چه در اثر رشد جنبش کارگری و دستاوردهای آن منشای آزادی ها، حقوق فردی و مدنی زیادی است. این سمپاتی عمومی از سر سمپاتی به آزادی، به مدرنیسم و... با سمپاتی جنبش ناسیونالیسم پروغرب، ناسیونالیسم ایرانی که همزمان ناسیونالیسم ضد عرب است، عمیقاً متفاوت است، اما همین فضای عمومی ناسیونالیسم ایرانی ضد عرب که دائماً "نفرت از عرب" را در جامعه تبلیغ میکنند حتماً روی فضای جامعه بی تأثیر نیست.

در مورد ارزیابی از چپ هم نکته ای را توضیح بدهم. ببینید چپ ایران، از زاویه ناسیونالیسم چپ ایرانی، تاریخی به نسبت ناسیونالیسم کرد از زاویه ناسیونالیسم ایرانی یک بدهکاری دارد. "حقوق خلقها"، "حقوق اقلیتها"، "حقوق خلق کرد"، بیان این بدهکاری تاریخی است.

به همین دلیل در تمام دوره جنگ حزب دمکرات که به کمونیستها، در کومله و حزب کمونیست، تحمیل کرد، بخش وسیعی از چپ ایران، راه کارگر و شاخه مختلف چریک و ...، رسمی یا غیر رسمی در کنار حزب دمکرات و سیاستهای ضد کارگری و ضد کمونیستی آن ایستادند. همین بدهکاری تاریخی این چپ به ناسیونالیسم کرد تحت عنوان نماینده "ملت تحت ستم کرد" باعث میشود امروز هم نسبت به حزب دمکرات گاردی نداشته باشند. اما شاهد همین سکوت در مقابل مجاهد نیستید.

تخاصمات ایران و عربستان و...

همین بدهکاری تاریخی این چپ به ناسیونالیسم کرد تحت عنوان نماینده "ملت تحت ستم کرد" باعث میشود امروز هم نسبت به حزب دمکرات گاردی نداشته باشند. اما شاهد همین سکوت در مقابل مجاهد نیستید. برای این چپ حزب دمکرات و "مبارزات خلقها" تقدس خاصی دارند. به اسناد کنگره اخیر راه کارگر توجه کنید، پر است از دفاع عمومی از "خلقهای ایران" و "مبارزات حق طلبانه خلقهای ایران" و طبیعتاً حزب دمکرات و ناسیونالیستهای ترک نمایندگان اعتراض این "خلقها" هستند. خوب توقع اینکه اینها در مقابل یکی از نیروهای اصلی ناسیونالیسم کرد که تاریخی از مبارزه مسلحانه علیه جمهوری اسلامی دارد، گاردی داشته باشد غلط است. بخشی از این چپها پای خودشان در میدان است. نمی شود فعالیت حزب دمکرات را زیر افقی که قطب عربستان-قطر-ترکیه علیه ایران را محکوم کرد اما لگدی به بارزانی، که یک پای این تحرک و بند و بست بارزانی است، نزد سالها است رابطه دوستانه و "دیپلماتیک" این جریانات با بارزانی و احزاب کردی در عراق مانع موضعگیری روشن شان میشود. سی سال است در کردستان عراق نشسته اند و وقتی سوال میکنید چرا در مقابل زن کشی در این جامعه ساکت هستید میگویند آقا مناسبات دیپلماسی داریم نمیشود. دیپلماسی آنها شده آن که سناریوی سیاه به جامعه کردستان و مردم کردستانی که با شعار چپش با پرچم به میدان آمده است، مناسبات با بارزانی، ظاهراً حفظ این مناسبات ارزشش بالاتر است از دفاع از کارگر و زحمتکش کردستان، دفاع از زن، دفاع از سوسیالیسم و یکی از این احزاب چپ و شاید چپ ترین آنها حزب کمونیست ایران است. اولین سخنرانی ابراهیم علیزاده، که از اولین کسانی است که نسبت به این ماجرا اعلام موضع میکند، را در نظر بگیریم لب کلام این مصاحبه این است که "این سیاست ما نیست". راست می گوید این سیاست آنها نیست. درست است که کومه نه زیر چتر عربستان رفته و نه وارد این پروسه شده است. سوال این است که جریانی دارد این سیاست را پیش می برد و موضع شما نسبت به این چیست؟ سیاست من این نیست جواب نیست. اما اگر همین سوال را در مورد مجاهد بپرسید خیلی چیزهای دیگر می گوید. من تا حالا ندیدم احزاب چپ رسماً نسبت به ماجرا چیزی بگویند. اینکه ماجرا چیست؟ دلیل این سکوت چیست؟ آیا قرار نیست چیزی اتفاق بیافتد؟

محمد فتاحی توضیح داد ده سال قبل کسی فکر می کرد مدرسه را بمباران می کنند، مردم را سر می برند، با واسطت بارزانی شنگال را تحویل داعش می دهند؟ کسی فکر میکرد بردگی دوران محمد را در مورد زنان ایزدی پیش می برند؟ کسی اینها را پیش بینی می کرد؟ کسی اینها را تصور می کرد؟ واقعا نمی کرد. کسی عروج پدیده داعش را تصور می کرد؟ تصور نمی کرد همچنین پدیده ای، به عنوان دفاع از مردم سوریه، زیر سایه و چتر غرب و در راس آن دولت آمریکا و ناتو عروج کند. خیلی غیر محتمل ها را دوره اخیر شدنی کردند. مهندسی اش کردند. اینطور نبود اتفاقی پیش آمده باشند و یا مکانیزم طبیعی زندگی، مبارزه و اعتراض مردم باشند.

همانطور که گفتیم متأسفانه این سکوت در نیروهای سیاسی هست. افرادی سر این ماجرا حرف زده اند، نوشته اند و موضع گرفتند ولی به عنوان احزاب رسمی هیچکدامشان تا بحال چیزی نگفته اند. به عنوان حزب تنها جریانی که صحبت کرده است حزب کمونیست و ابراهیم علیزاده است که آن هم نمی گوید ماجرا چی است و به اینکه "سیاست من این نیست" اکتفا میکند.

در جواب به سوال رابطه حزب دمکرات بورژوازی کرد و اینکه آیا حزب دمکرات بورژوازی کرد را نمایندگی میکند یا نه و نامه اعتراضی چهار صد نفر از کردستان در مورد جنگ مسلحانه و... نیز نکاتی کوتاه را بیان کنم.

ببینید هیچ زمانی نمیشود گفت یک حزب بورژوایی نماینده کل طبقه را میکند. حزب دمکرات حزبی بورژوایی است اما آیا نمایندگی کل بورژوازی کرد را کرده یا میکند؟ نه! احزاب مختلف بورژوایی نمایندگی لایه های مختلف بورژوایی و جنبشهای سیاسی مختلف این طبقه را میکنند، احزاب لیبرال همانقدر بورژوایی اند که احزاب فاشیست. در مورد جمهوری اسلامی هم همینطور است. جمهوری اسلامی همیشه دولتی بورژوایی بوده اما امروز بخش وسیعتری از بورژوازی ایران و جنبش سیاسی آن را نمایندگی میکند.

ببینید تغییراتی در جامعه کردستان پیش آمده است که ما به آن پرداخته ایم. در چندین سال گذشته بخش وسیعی از بورژوازی کرد در جامعه کردستان با بورژوازی ایران اینتگره شده است. بورژوازی کرد بیش از همیشه منفعتش را در ادامه حیات با جمهوری اسلامی می بیند تا مثلاً کردستان ایران جدا بشود و حزب دمکرات فلان بشود. بورژوازی

کرد منفعت اقتصادی و سیاسی خودش را با وجود و حاکمیت جمهوری اسلامی بیشتر تامین میکنند و به همین دلیل پشت خیلی از پروژهای که بخشی از احزاب بورژوایی دارند یا ناسیونالیست های کرد دارند نمی رود. همین دوره که میگوئی چهارصد نفر نامه نوشته و گفته اند خواهان این تاکتیک حزب دمکرات نیستیم خیلی روشن بخش اعظم بورژوازی کرد عموماً خواهان همین تاکتیک نیست. توجه داشته باشید که هیچ بورژوایی نمی خواهد جامعه ای که سود ازش می برد یک دفعه دچار اغتشاش بشود، دچار ویرانی بشود. مگر بارزانی و طالبانی خواهان این هستند که اوضاع کردستان عراق به هم بخورد؟ به هم بخورد سود کلانی که آنها می برند قطع می شود. آنها از سر سود خودشان، از سر منافع سیاسی و اقتصادی واقعی خودشان، که همیشه آنرا به عنوان منافع جامعه و مردم بیان می کنند، نمیخواهند کردستان عراق یا ایران به سوریه و عراق تبدیل شود. احزاب سیاسی در دوره هایی تاکتیکها و سیاستهایی اتخاذ می کنند، که طبقه شان باهاشان نمی آید. اکثریتش نمی آید و از آن حزب کنده میشود! حزب دمکرات کردستان ایران هم سیاستی اتخاذ کرده که، بورژوای عاقل در کردستان از سر نیاز و منفعت طبقاتی و زمینی خود می گوید آقا جان من باهات نمی آیم. دارم سودم را می برم. جمهوری اسلامی جامعه را ساکت کرده و کارگر ارزان و مفت زیاد و سود طبقه من تامین است و نمیخواهم از دست بدهم و با سیاست شما نیستیم، کنار دولت روحانی میمانم و این به نفع من است. بهر حال حزب دمکرات یک حزب بورژوایی است، اما نماینده کل بورژوازی کردی که از تاکتیک اخیر حزب دمکرات دل خوشی ندارد و به آن سمپاتی ندارد، نیست.

«نینا را بخوانید
و به
دیگران توصیه
کنید»

وقاحتی بی پایان! آذر مدرسی



مردم کردستان تبلیغات اسلامی- ناسیونالیستی حزب دمکرات علیه حضور زنان پیشمرگ در صفوف کومله و تکرار خزیلات جمهوری اسلامی علیه کمونیستها و "بی بندوباری" زنان کمونیست و ... را به یاد دارند. مردم کردستان تلاش مشترک سران حدکا و مرتجعین و آخوندهای کردستان علیه حضور زنان پیشمرگ در "ساحت پاک و مقدس مساجد" که فقط مردان شایستگی حضور در آن داشتند، را فراموش نکرده اند. تلاشی که به یمن تلاش ما کمونیستها در همان نطفه خفه شد. حزب دمکرات نمیتواند با مخفی شدن پشت "مبارزات مردم در کردستان"، "حق ملت کرد" و "علم کردن" سالها مبارزه پرافتخار" و ...، این تاریخ را از اذهان میلیونها انسان در کردستان پاک کند.

زنانی که آن زمان در صفوف کومله مبارزه میکردند به خاطر دارند که بخشی از تبلیغات و تهدیدات حزب دمکرات در دوره جنگ این حزب با سازمان کردستان حزب کمونیست، علیه پیشمرگان زن این بود که "اگر بدست ما بیفتد چه بلاهایی به سرتان می آوریم". هنوز به خاطر دارند که از پشت بیسیمهای حزب دمکرات مسئولین و فرماندهان لمپن حزب دمکرات چه لیچارهای بار زنان پیشمرگ میکردند.

هنوز چهره رفقای زنی که بدست نیروهای حزب دمکرات مورد تجاوز قرار گرفته و اعدام شدند را همه به یاد دارند.

تاریخ ناسیونالیسم کرد و حزب دمکرات بعنوان یکی از احزاب شاخص این سنت با ضدیت با زن، ضدیت با آزادی، ضدیت با برابری و حرمت زن آغشته است. ضدحمله هایی چون نامه شاخه زنان حدکا و پزهایی که فقط به درد لایبسم و آبرو خریدن نزد دول غربی میخورد، نمیتواند این نقطه سیاه را از اذهان میلیونها نفر در کردستان و از تاریخ "مبارزات پرافتخار" حدکا پاک کند.

ما کمونیستهایی که در جدالی دائمی با این حزب بر سر حق زن، حق کارگر، حق مردم محروم، بر سر آزادی سیاسی و رفاه و سعادت مردم بودیم، جنگیدیم و قربانی دادیم اجازه نمیدهیم این تاریخ از اذهان پاک شود.

مایه کاسبی اش هم بود. فراموش کرده است که در مناطق تحت حاکمیت حزب متبوعشان قوانین اسلامی و سنتهای عقب مانده ناسیونالیسم کرد بر زندگی هزاران زن حاکم بود. اینها پیام لیبیک قاسملو رهبر وقت حدکا به خمینی و رژیمی که سبیل ضدیت با زن بود، درست در زمانی که زنان در ایران مورد هجوم اسید پاشان حزب الله قرار میگرفتند، را فراموش کرده اند. دفاع از حق زن لباس زیادی گشادی است که شاخه زنان حزب دمکرات تلاش میکند به تن بیقواره حزب شان کند.

شاخه زنان حدکا با وقاحتی بی پایان ادعا میکند حزب متبوعش، برخلاف احزاب دیگر که فقط در کلام از حق زن دفاع میکنند، تاریخی از "تلاشهای گرانبها و عملی" در دفاع از حق زن دارد. آیا شاخه زنان حدکا میتواند حتی یک نمونه از "تلاشها، تاثیرگذاری ها و عملکردهای پرافتخار" و "گامهای عملی" حدکا در دفاع از حق زن، علیه قوانین و سنتهای عقب مانده در کردستان نام ببرد؟ میتواند فقط یکی از تاثیرات این تلاشها در بهبود موقعیت زن در مناطق تحت حاکمیت و اتوریته خود نام ببرد؟ میتواند از یک اعتراض کوچک لفظی به احزاب برادر در کردستان عراق که تحت حاکمیتشان هزاران زن قربانی قتلهای ناموسی شدند و قانون شریعه حاکم است به خواننده و مردم کردستان نشان دهد؟

ادعای دفاع از حق زن حزب دمکرات را باید به همان اندازه جدی گرفت که ادعای سکولار بودن شان آنهم درست زمانی که نماینده شان به حج میرود، رهبر تازه مسلمان شده شان عید قربان را به مسلمانان و استقلال عربستان را به شیوخ مرتجع آن تبریک میگوید. قاعدتا در میهمانی های مشترک رهبری حدکا و شیوخ عربستان جای پزهای دولوکس "دفاع از حق زن" و به رخ کشیدن "تاریخ پرافتخار قاضی محمد و قاسملو و شرفکندی در دفاع از حق زن" محلی از اعراب ندارد.

شاخه زنان حزب دمکرات زمانی که یکی از پیشمرگانشان در این "مکالمات خصوصی" با افتخار میگوید: "بگذار همان بلایی که بر سر دختران پیشمرگ کومله آوردیم را به سر دختران گریلا هم بیاوریم." (۲) خود را به گوری و کری میزند. این دیگر "ادعای منتقدین" نیست. این تبلیغات "طرفداران رژیم" نیست. این اعلام علنی و اعتراف به جنایتی است که حزب دمکرات تحت رهبری شرفکندی مرتکب شده است.

انتشار و علنی شدن گوشه ای از "مکالمات خصوصی" چند نفر از نیروهای مسلح حزب دمکرات کردستان ایران با عکس العملهای متفاوتی روبرو شده است. مهمترین آن شاید اعتراض رسمی تعدادی از فعالین زن به حزب دمکرات با عنوان "بیانیه زنان روز هلات در محکومیت افکار تحقیر آمیز و واپسگرا" و تقاضایشان برای جوابگویی این حزب است. جوابیه شاخه زنان حزب دمکرات کردستان ایران به این اعتراض خواندنی است.

جواب شاخه زنان حدکا خواندی است نه از این جهت که حرف تازه ای یا تلاشی برای جواب دادن به این اعتراض در آن دیده میشود. برعکس از این جهت که شاخه زنان این حزب با روشی آشنا به جای جواب دست به پاتک میزنند. پاتکی که با گرد و خاک کردن و هیاهوی زیاد، مجاهدین وار از یکطرف منتقد را پرورژیمی معرفی میکند و از طرف دیگر صحنه را با خون رهبران "شهید" خود چنان رنگین و دراماتیک میکند که هر اعتراضی در گلو خفه شود و مهمتر از همه پشت مسئله ملی و مبارزات مردم در کردستان علیه جمهوری اسلامی، مبارزاتی که پای حزب دمکرات ناخواسته به آن کشیده شد، سنگر میگیرد تا کل اپوزیسیون ملی، از چپ تا راست، را به یاد "بدهکاری فارس ها به کردها" ببندازد و به سکوت بکشاند.

پشت این گرد و خاکها اما بیجوابی مطلق شاخه زنان حدکا خوابیده است. به همین دلیل به جای جواب به سوالات آسمان ریسمان میبافد، ادعا میکند دفاع از حق زن از دوره "قاضی محمد!" در این حزب سنت بوده. شوخی میفرمائید!!

خانم های محترم شاید رهبری حزبتان بتواند پز دفاع از حق زن را در نشست با دول و احزاب اروپایی بگیرد و لیستی از "تلاشهای بیدریغ شان در دفاع از حق زن" از دوره قاضی محمد را ردیف کنند و کسی مچشان را نگیرد. اما تکرار همین نمایش زمانی که رو به مردمی که ضدیت حزب دمکرات با حق زن، با برابری زن و همزمان دفاع حزب دمکرات از سنتهای ناسیونالیستی و عهد عتیق ضد زن در جامعه کردستان را با زندگی خود تجربه کرده اند، نه فقط مضحکه که بازی با آتش است.

ظاهرا شاخه زنان حزب دمکرات فراموش کرده است که در مناطق تحت حاکمیت حزب دمکرات، این حزب از قوانین ضد انسانی و ضد زنی چون "زن به زن" (۱)، "چند همسری" و ... نه فقط دفاع میکرد که

بیانیه حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی) جامعه ما محل تسویه حساب ارتجاع عربستان و ایران نیست!

جامعه است، فرامیخواند. حزب حکمتیست (خط رسمی) همه مردم آزادیخواه، احزاب سیاسی، تشکل های توده ای و فعالین سیاسی را فرا میخواند که همراه ما تلاش برای قومی و مذهبی کردن فضای جامعه را منزوی کرده و از مدنیت جامعه در مقابل تلاشهای دو قطب ارتجاعی عربستان و ایران و متحدین آنها سد ببندند. همراه ما برای حفاظت از جامعه در مقابل تحریکات جریانات قومی، مذهبی و تحرکات آنها برای نا امن کردن فضای جامعه و برای دفاع از مبارزه آزادیخواهانه مردم محروم علیه جمهوری اسلامی به مفاد این بیانیه متعهد شوند:

۱- محکوم کردن هر نوع همکاری با دول ارتجاعی منطقه از عربستان، قطر، ترکیه تا متحدین آنها به بهانه مبارزه با جمهوری اسلامی یا تحت لوای دفاع از منافع مردم محروم و حق طلب. هر نوع رابطه دیپلماتی سری و بدور از چشم مردم با دولتهای مرتجع منطقه محکوم است. رابطه با هر دولتی و مذاکره و مناسبات در هر سطحی باید علنی و شفاف با اطلاع مردم ایران و کل نیروهای سیاسی باشد.

۲- تحرکات نظامی این دولتها و متحدین آنها در محل کار و زندگی مردم و تحریکات مذهبی و قومی، اشاعه نفاق و دشمنی در میان مردم به نام مذهب و ملیت و ...، از جانب هر جریان و گروه و دولتی، علیه همسرنوشتی و مبارزه مشترک مردم آزادیخواه ایران علیه جمهوری اسلامی است و مقابله با آن وظیفه هر نیروی مسئول و متمدنی است.

۳- تلاش برای بستن سدی در مقابل تعرض جمهوری اسلامی به فضای سیاسی جامعه ایران، دستگیری و پرونده سازی علیه فعالین سیاسی، ملیتاریزه کردن جامعه و خصوصاً کردستان و مناطق مرزی به بهانه حفظ امنیت مرزها.

۴- محکوم کردن حملات نظامی جمهوری اسلامی به نیروهای اپوزیسیون در خاک عراق، ترور و تهدید و آدم ربایی علیه آنها و لشکر کشی و توپ و خمپاره باران کردن مردم مناطق مرزی کردستان ایران یا عراق.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)

۱۸ سپتامبر ۲۰۱۶

۲۷ شهریور ۱۳۵۹

به این پروژ و امکان تحریکات قومی - مذهبی، کردستان میتواند به مهمترین محل حل و فصل این کشمکشها تبدیل شود. ظاهراً سابقه تقابل اجتماعی مردم و احزاب سیاسی در کردستان با جمهوری اسلامی، وجود مسئله ملی و احزاب اجتماعی در آن و امید بستن حزب دمکرات به این تخصیصات، کردستان را به "کاندید" مناسبی برای عربستان تبدیل کرده است. از آنجا که جمهوری اسلامی خود یکی از مهمترین نیروها و عوامل دامن زدن به تفرقه قومی و مذهبی در منطقه است، دامنه این کشمکش به کردستان محدود نخواهد ماند همانطور که دامنه تحرک حوثی ها به منطقه ای محدود نماند.

مردم کردستان تاریخ روشنی از مبارزات آزادیخواهانه علیه جمهوری اسلامی را در کنار مردم آزادیخواه ایران دارد. کردستان جولانگاه دستجات قومی و مذهبی، محل موشدوانی های عربستان سعودی و فرقه های غیر مسئول و متحد آن نیست. تبدیل کردستان به محل حل و فصل تخصیصات عربستان و ایران و رنگ قومی و مذهبی زدن به مبارزات آزادیخواهانه مردم کردستان علیه جمهوری اسلامی بر کل فضای سیاسی ایران تاثیر خواهد گذاشت و به مبارزات آزادیخواهانه علیه جمهوری اسلامی لطمات جدی خواهد زد. ما کمونیست ها همراه با مردم آزادیخواه کردستان اجازه نخواهیم داد که این منطقه به محل حل و فصل تخصیصات ایران و عربستان، به محل تاخت و تاز فرقه های غیر مسئول و دستجات باند سیاهی تبدیل شود.

بی تردید آینده سعادتمند و برابر و آزاد مردم در ایران در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی را باید با قدرت طبقه کارگر و مردم محروم انداخت. نیروی این سرنگونی نه دول مرتجع عربستان، قطر و ترکیه و متحدین آنها که خود در توحش و جنایتکاری دست کمی از جمهوری اسلامی ندارند، بلکه نیروی طبقه کارگر آگاه و صف انسانهای شرافتمندی است که برای دست یابی به زندگی انسانی و مرفه، آزاد و سعادتمند لحظه شماری میکنند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم کردستان و کل نیروهای سیاسی متمدن و مسئول را به اتخاذ سیاستی روشن و مسئولانه در قبال این اوضاع و در دفاع از مبارزات مستقل و آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و بر علیه هر دولت ارتجاعی که به بهانه نفرت آنها از جمهوری اسلامی در تلاش تحمیل سناریوی سیاه به

تبدیل خاورمیانه به میدان تاخت و تاز نیروها، جریانات و باندهای قومی و مذهبی نتیجه مستقیم سیاستهای ضد انسانی دول امپریالیستی و در رأس آن دولت امریکا و دولتهای تا مغز استخوان ارتجاعی منطقه از عربستان، ترکیه، قطر و ایران و انواع گروهها و باندهای تروریست و آدمکش است.

عمیق شدن جنگ و شکافهای قومی - مذهبی در خاورمیانه نتیجه تبعی و عارضه مستقیم چنین اوضاعی است که باعث فعال شدن صدها جریان عقب مانده و ارتجاعی شده است. جنگهایی که سر سوزنی ربط به منافع مردم محروم این منطقه ندارند و میلیونها انسان در عراق، لیبی، سوریه، یمن و ... را تاکنون به کام مرگ خود کشیده و قربانی کرده است.

امروز دو دولت جنایتکار ایران و عربستان، به سیاست "نا امن کردن محیط" و "ایجاد مزاحمت" از طریق دامن زدن به جنگ ها و تحریکات قومی - مذهبی علیه هم روی آورده اند، و رقابت شان علیه منافع همدیگر را با سازمان دادن، مسلح کردن و اجیر کردن فرقه ها و کنتراهای سیاه و رها کردن افسار این توحش به جان منطقه پیش می برند.

عربستان هم مانند جمهوری اسلامی امروز بدنبال شکل دادن به حوثی های ایران است و نه فقط روی جریانات سلفی که روی مجاهدین خلق و شورای ملی مقاومت نیز که به این کمپ پیوسته است، سرمایه گذاری کرده است.

مهمترین مولفه مخاطره آمیز امید بستن حزب دمکرات کردستان ایران (جناح مصطفی هجری) به این تخصیصات و شروع دور جدیدی از تحرکات نظامی در کردستان است. اتخاذ چنین سیاستی از جانب حزب دمکرات به عنوان یکی از احزاب سیاسی اصلی اپوزیسیون جمهوری اسلامی در کردستان، و بی افقی سیاسی و عدم گارد سایر احزاب سیاسی در این منطقه، میتواند دامنه مخاطرات و تحرکات نظامی، تحریکات قومی و مذهبی را در این منطقه افزایش دهد و بعلاوه دست جمهوری اسلامی را به بهانه مقابله با این حزب و فرقه های قومی و مذهبی و ...، در سرکوب و ملیتاریزه کردن کردستان باز گذاشته و فضای سیاسی و مبارزاتی مردم آزادیخواه کردستان علیه جمهوری اسلامی را عقب براند.

با کشیده شدن پای حزب دمکرات به این کشمکشها و پیوستن انواع گروه ها و فرقه های مذهبی و قومی بی ریشه و غیر مسئول

مجاهد در فاز انتحار!

فواد عبدالمهی



ایران خواهند افزود. نظم داعشی دولت عربستان همان آزادی و سعادت را برای مردم ایران به ارمغان خواهد آورد که برای مردم عراق و سوریه و ترکیه و یمن بهار آورده است.

قدرتی که میتواند و باید جمهوری اسلامی را کنار بزند و بنیاد های جامعه ایران را از دست درازی نیرو های قومی، مذهبی و گانگستر های سیاسی ملی و بین المللی مصون دارد قدرت طبقه کارگر، کمونیسم و نیروی متشکل مردم ایران برای تضمین یک انقلاب کارگری و کمونیستی است. همکاری با دولت عربستان شرکت در جنایت علیه بشریت و جنایت علیه مردم ایران است. همکاری در تحقق سناریو سیاه و فرو بردن جامعه ایران و مردم منطقه به عظیم ترین سیاه چال اجتماعی و مدنی است و بی گمان مردم ایران با همکاران عربستان همانند همکاران جمهوری اسلامی رفتار خواهند کرد. قیاس آذیخواهی، احساس مسئولیت و انسان دوستی هر جریانی را باید در محکوم کردن این همکاری ها و فاصله گرفتن علنی از این سیاست ها و مجریان آن دید. تا آنجا که به مجاهد مربوط میشود، باید گفت جریانی بی ریشه، سناریو سیاهی با ظرفیتهای ارتجاعی بالا و ماجراجوست. مجاهد تنها میتواند اکنون یک سناریوی سیاه باشد، که آماده کمک به تخریب جامعه است. برای کسی که به اوضاع امروز و کمی هم به فردا فکر کند، نمایش اینها در بهترین حالت تکرار نسخه تباهی داعش و عملیات انتحاری است.

هنر فرقه سازی را دارد، و هم بطور ویژه نشان داده است که مثل ویروس "اهل بقاء و ماندن" است و قدرت تطبیق با شرایط را دارد. سوال اینست که این چه سازمانی است که تاریخا و همیشه بعنوان بخشی از کابوس مردم، رویای "آزادی ایران" را در سیاهترین سناریوها با مزدوری و به خدمت گرفته شدن توسط دول مرتجع منطقه دیده است؟! حقیقت اینست که ایران با مسلح کردن حوثی ها و دخالت در اوضاع یمن منافع عربستان را زیر سوال میبرد و عربستان هم تلاش میکند سناریوی مشابهی را در ایران با به خدمت گرفتن باندهای مذهبی و قومی ساخته پرداخته کند. عربستان و قطر تلاش دارند تا بخشی از نیرو های اپوزیسیون ایران را به همکاری در ماجراجویی نظامی و کشمکش های منطقه ای خود در ایران بکشانند. نمایندگان و دستگاه های جاسوسی عربستان ارتباط خود با نیرو های اپوزیسیون، بویژه نیرو هایی که در عراق حضور دارند را وسعت داده اند، پول و امکانات نظامی و تدارکاتی را به سمت آنها سرازیر کرده اند. تعدادی از این نیرو ها، از جمله سازمان مجاهدین شروع به همکاری با دولت عربستان در این رابطه کرده اند.

همانطور که هیچ بهانه و هیچ توجیهی نمیتواند سازش و مماشات با جمهوری اسلامی و جناح های رنگارنگ آن را موجه کند، هیچ بهانه، هیچ توجیه و هیچ فرصت طلبی و استیصال سیاسی هم نمیتواند همکاری با ماجراجویی دولت عربستان را موجه کند. کشمکش دول مرتجع منطقه بر سر منافعشان، ادامه ویرانی بیشتر خاورمیانه و گسترش فاجعه عراق و سوریه و لیبی است. ضدیت و کشمکش عربستان با جمهوری اسلامی مطلقا ربطی به خواست مردم ایران برای دست یابی به آزادی و برابری ندارد. این سیاست تدارک یمن ایزه کردن جامعه ایران و به تباهی کشاندن مردم ایران برای نسل های پی در پی است. عربستان و متحدین آن دست به هر اقدامی علیه جمهوری اسلامی بزنند، هر موشدوانی که از طریق جریاناتی مانند مجاهد در ایران بکنند، مستقیما بر عمر جمهوری اسلامی، بر استفاده ارتجاع حاکم از فضای جنگی در تعرض بیشتر به آزادی و امنیت مردم و بر محنت تباهی مردم

کنفرانس اخیر سازمان مجاهدین در پاریس تحت نام "ایران آزاد" آنقدر رسوا، الکن، بی اعتبار، مستاصل و انتحاری بود که دادن صفت قیل و قال تبلیغاتی به آن از سرش هم زیادی است.

مشتی گانگستر مذهبی، بعنوان بخشی از کابوس مردم منطقه، بجامانده از استراتژی شکست خورده "رژیم چنچ" غرب که قرار بود در متن حمله نظامی آمریکا به ایران و از هم گسیختن بنیادهای جامعه و تبدیل کردن آن به نسخه ای شبیه جامعه لیبی و سوریه به نان و نوایی برسند، اینبار قرار است در غیاب عمو سام، عربستان رزق شان را تامین کند. چیزی که این کنفرانس را ویژه میکند نه شرکت مقامات بازنشسته آمریکایی که حضور رئیس بازنشسته سازمان امنیت عربستان در این کنفرانس و اعلام حمایت رسمی از مجاهدین است. اگر دیروز اعتبارنامه مجاهد را غرب و دول غربی تایید میکردند، امروز منافع دول مرتجع منطقه قبله سیاسی شان است. دولتی مثل عربستان بخوبی نشان داده که از توان تبلیغاتی، مادی، و نظامی کافی برخوردار است که سیاه ترین نیرو های تاریخ بشری مانند داعش و مجاهدین را تائید و تغذیه کند و بعنوان "الترناتیو سیاسی" بشناساند. حضور الفیصل رئیس سابق دستگاه امنیتی عربستان در کنفرانس پاریس و اعلام حمایت رسمی اش از مجاهدین و "تلاشهای این سازمان برای ساقط کردن نظام ایران" شباهت ژنتیکی مجاهدین با نسخه داعش را یکبار دیگر برجسته کرد. کیست که نداند "ساقط کردن نظام ایران" به سیاق عربستان و با تغذیه باندهای سیاهی شبیه مجاهدین یعنی نسخه داعشی کردن جامعه ایران! شبیه همان "انقلابی" که جمهوری اسلامی در یمن و در تقویت حوثی ها سازمان داده است.

همه به یاد داریم که عملیات های خونبار داعش در عراق را سازمان مجاهدین ستایش کرد و آن را "اقدامی انقلابی برای سرنگونی دولت مالکی" خواهند بستر مشترکی که مجاهدین و داعش روی آن خوابیده اند کاملا آشنا است؛ رویای کسب قدرت به قیمت خون کشیدن جامعه! و هیچ دار و دسته ای به اندازه مجاهدین هنر ورود به چنین منجلابی را ندارد. هم میداند چگونه پول و حمایت این یا آن دولت محلی را کسب کند، و هم آشنایی کامل با بازار اسلحه دست دوم دارد؛ هم

سایه سیاه کشمکشهای منطقه بر کردستان مصاحبه با خالد حاج محمدی

کمونیست: اخیرا حزب حکمتیست در رابطه با کشیده شدن دامنه تخصصات عربستان و جمهوری اسلامی به ایران بیانیه ای صادر کرده است. در این بیانیه به مولفه های متعددی اشاره شده است و امیدواریم بتوانیم در این مصاحبه به آنها بپردازیم. اجازه بدهید ابتدا از ضرورت انتشار چنین بیانیه ای شروع کنیم. تقابلهای بلوک های ارتجاعی در منطقه امر تازه ای نیست و مدتهاست در قابلهای مختلف در جریان است. حتی استفاده از نیروهای اپوزیسیون در تقابلهای محلی یا بین المللی با دولت ایران هم امر جدیدی نیست. چه مولفه ای صدور چنین اطلاعییه هشدار دهنده ای را ضروری کرده است.

خالد حاج محمدی: این تخصصات جدید نیست، اما دامنه و ابعاد آن با گذشته قابل قیاس نیست. مسئله این است که قطب عربستان- ترکیه و قطر در تقابل با ایران دست به اقدامات مستقیم تری با هدف ناامن کردن ایران زده اند و یا در تلاش این کارند. آنها به کمک متحد خود حزب مسعود بارزانی در تلاشند علاوه بر اقداماتی در ایران، مشخصا با اتکا به باند های قومی مذهبی و گروه های غیر مسئول، کردستان ایران را به یکی از میدانهای جدال خود تبدیل کنند. آنها برای اجرا کردن این پروژه، هم پول ریخته اند و هم اسلحه، و دنبال کاندید برای این پروژه در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و مشخصا احزاب و گروه های ناسیونالیست کرد در منطقه هستند.

برای روشن کردن این مسئله لازم است نگاهی به سابقه تخصصات آنها در منطقه بیندازیم.

چند سال قبل و در ابتدایی دخالت های امپریالیستی در سوریه، دولتهای غربی و متحدین آنها همراه با میدبای غربی و اپوزیسیون حکومت سوریه، این تصویر در مقابل جامعه قرار دادند که اسد به زودی رفتنی است. بخش وسیعی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی چه حزب دمکرات کردستان و چه سایرین و حتی بخشی از چپ ایران امیدوار بودند با کنار گذاشتن دولت اسد نه تنها جمهوری اسلامی تضعیف شود بعلاوه بعد از اسد و سوریه نوبت ایران باشد. آنها خود را برای دخالت ناتو در ایران و ایفای نقش در سناریوی سوریه ای شدن ایران آماده میکردند. این پروژه نافرجام ماند و نه تنها غرب و متحدین منطقه ای آن به این هدف نائل نیامدند بلکه جبهه متحد غرب دچار انشقاق شد. با عروج داعش و خارج شدن کنترل آن از دست صاحبانش، پروژه کنار گذاشتن اسد خاتمه یافت و سناریوی

حمله به ایران و رژیم چنج جایش را به توافق با ایران و حساب کردن روی او برای دخالت در بحران سوریه اینبار به عنوان ناجی داد. توافقات غرب و ایران برای پایان دادن به بحران به بهانه اتمی شروع شد و موقعیت ایران در چهارچوب توافقاتشان در خاورمیانه برسمیت شناخته شد. غرب عملا عقب نشینی کرد، روسیه دخالت جدی تر کرد یا فرجه برای دخالت مستقیم او فراهم شد. دول ارتجاعی در منطقه نقش بیشتری در سرنوشت خاورمیانه پیدا کردند. تخصصات بلوک عربستان- ترکیه با بلوک ایران - عراق- سوریه هم شدت گرفت. داعش در این پروسه متحد ترکیه و عربستان بود و سرانجام آنها هم همه شاهدیم. با این تحولات افق بخش اعظم اپوزیسیون ایران که به تخصصات غرب و جمهوری اسلامی امید بسته بودند و خواهان حمله به ایران بعد از سوریه بودند، کور شد و بی افقی و استیصال دامن آنها را گرفت و کل امیدهای آنها برباد رفت.

تغییر رابطه ایران با غرب و موقعیت آن در منطقه، سیاست امریکا مبنی بر فاصله گرفتن از سیاست حمایت بی قید و شرط از متحدین خود در منطقه، شکست غرب در به زیر کشیدن اسد و تقویت موقعیت روسیه و اروپا و بالطبع ایران در این رابطه، خروج داعش از سناریوی غرب، علاوه بر اینکه پروژه های عربستان و ترکیه را ناکام گذاشت، به همراه خود به شدت تخصصات مستقیم تر قطب سعودیه- ترکیه با ایران بر سر سهم هر کس و وزن هر کدام در کل منطقه را وارد فاز دیگری کرد و در این پروسه است که ابعاد تخصصات افزایش یافت. ایران عملا در راس هر تحرکی به نام شیعیان علیه عربستان بعنوان راس قطب سنی ها قرار گرفت. علاوه بر عراق و سوریه در یمن عملا و رسما حوثی ها به پشتیبانی جمهوری اسلامی علیه دولت پرو سعودی قد علم کردند و عربستان هم متقابلا علاوه بر ارسال نیرو و اسلحه به آنجا، رسما در جنگ مستقیم شرکت دارد. از طرف دیگر عربستان از سالها قبل به سلفی ها از جمله در کردستان ایران کمک میکند و سنی گری را دامن میزند. اما امروز و با عروج داعش، سیل آدم کشی آنها و نفرت و بیزارای عمومی از داعش، سلفی های کردستان حداقل در قالب کنونی و در کوتاه مدت اهرم قابل اتکایی برای عربستان نیستند. توجه داشته باشید که فشار روی عربستان و ترکیه به عنوان متحدین داعش و نیروهایی که حتی در دوره ای که کنترل داعش از دست امریکا و ناتو خارج شد، به داعش کمک کردند، کم نیست. نتیجتا مستقل

از موقعیت کنونی آنها و مشکلاتی که از نظر اقتصادی و سیاسی با آن دست به گیران هستند، این بلوک در حال حاضر در بحران خاورمیانه جزء بازندگان است. اکنون و با توجه به اینکه در استراتژی غرب و مشخصا آمریکا خاورمیانه جایگاه گذشته را ندارد و حتی عربستان جایگاه گذشته را ندارد، تلاش عربستان و ترکیه برای جبران خسارات عملا و در این اوضاع در مقابل جمهوری اسلامی معنی میدهد. در نتیجه تلاش آنها و توسل آنها به هر اهرمی علیه ایران نتیجه مستقیم نارضایتی از موقعیت ضعیفتر خود از رقیب، ایران، ناامید شدن شان از حمایت بی قید و شرط غرب است. لذا تلاشهای عربستان - ترکیه برای پیدا کردن اهرمهای مناسب جهت دخالت در ایران و فشار از درون، کاری که جمهوری اسلامی در عراق یا در یمن کرد، از جانب آنها شدت گرفته است. یک پای این تلاشها علاوه بر اجیر کردن مجاهدین، حساب باز کردن روی کردستان ایران و استفاده از احزاب و گروه های ناسیونالیستی، قومی و سنی و... در کردستان است. حزب دمکرات جناح هجری در دوره اخیر در قطب بندیهای شکل گرفته در منطقه همراه با جریان بارزانی، متحد عربستان و ترکیه بود و به تخصصات آنها امید بسته است. اما امروز میبینیم که این حزب قدمی جلوتر گذاشته است و عملا با اتکا به این دولتها دست به اقداماتی عملی زده است. شروع مبارزه مسلحانه، علیرغم تلفات انسانی آن، و اعلام اعتصاب عمومی در کردستان و ادعای دامنه وسیع آن، مستقل از صحت و سقم آن تلاش برای تصویری قوی و قابل اتکا از خود برای این قطب و مقبولیت یافتن و حساب بیشتر باز کردن برای خود نزد آنها است. یکی از مولفه های موثر در این تغییر جهت حزب دمکرات و حساب باز کردن این حزب روی بلوک ترکیه عربستان و اقدام عملی در این جهت کمک حزب بارزانی است. توجه داشته باشید که این بلوک روی نفرت عمومی از جمهوری اسلامی در کردستان و وجود ستمگری ملی و همزمان بر شانس دامن زدن به انشقاق بر اساس مذهب و ملیت میان مردم این بخش با بخشهای دیگر حساب باز کرده و تلاش میکند تحریکات قومی و مذهبی را چاشنی پروژه خود کند. کاندید شدن حزب دمکرات برای اجرای چنین سیاستی با هر استدلالی که خود دارد و با هر حسابی که خود کرده، نه تنها امری جدی است، بلکه موقعیتی دیگری به حزب دمکرات میدهد.

سایه سیاه کشمکشهای منطقه بر کردستان

حزب دمکرات پژاک و مجاهد نیست و موقعیت او به عنوان یکی از احزاب اصلی ناسیونالیسم کرد با تاریخی که دارد مخاطره انگیز است.

بعلاوه متأسفانه گارد جدی ای در میان سایر نیروهای اپوزیسیون چه در بعد سراسری و چه در میان احزاب اپوزیسیون در کردستان در مقابل این چرخش جدی و مخاطرات آن برای مردم در کردستان مشاهده نمیشود. بخصوص که گروههای قومی و مذهبی از جمله جریان عبدالله مهتدی، پژاک و خود سلفی ها به وسوسه افتاده اند که شاید این امکانی برای آنها نیز جهت گرفتن پول و اسلحه و اجیر کردن نیرو و همزمان عروج جریان خود باشد. اینها همگی به اضافه پیوستن مجاهد به این پروژه، برای ناامن کردن محل کار و زندگی مردم و بهانه دادن دست جمهوری اسلامی برای حمله به دستاوردهای طبقه کارگر و مردم آزادیخواه در کل جامعه ایران و در کردستان مخاطرات کمی نیستند.

کمونیست: چقدر رقبای جمهوری اسلامی شانس تکرار سناریوی جمهوری اسلامی در جنگ شیعه و سنی در عراق، یمن و بحرین را در ایران دارند؟ چقدر غرب از سناریوی نا امن کردن ایران حمایت میکند؟

خالد حاج محمدی: ابتدا اشاره کنم که قبل از جمهوری اسلامی مسئول مستقیم ویرانی خاورمیانه و به خاک و خون کشیده شدن مردم در عراق، لیبی و سوریه و حتی باز شدن جا پای جمهوری اسلامی در این کشورها و سایر دولتهای مرتجع، خود غرب و در راس آنها آمریکا است. مسئول تبدیل خاورمیانه به میدان تاخت و تاز نیروهای قومی، مذهبی و جنایتکار نیز قبل از هر دولتی دول غربی است. تمام دولتها و گروههای جنایتکار و آدم کش که امروز موی دماغ بشریت در خاورمیانه و آفریقا و حتی اروپا هستند، ابتدا و در دوره ای توسط دولتهای غربی و در راس آنها آمریکا حمایت شده اند، سازمان یافته اند، تشکیل و مسلح شده و به جان مردم انداخته شده اند. عوارض جنایات غرب در عراق، افغانستان، لیبی و سوریه امکانی داد که گروهها جنایتکار دیگری به بهانه مبارزه با اشغال و با استفاده از نفرت از جنایات آمریکا و به نام مبارزه با آمریکا عروج کنند. جمهوری اسلامی در عراق، در سوریه، در لبنان و حتی در فلسطین به نام مبارزه با آمریکا و اسرائیل و با سرمایه گذاری کردن بر نفرت عمومی از نقش جنایتکارانه ناتو و... و در خلا حضور نیرویی چپ و مسئول و انقلابی و دخالتگر توانست جابجایی باز کند.

در مورد شانس رقبای جمهوری اسلامی به چند فاکتور اشاره کنم. اول اینکه فضای کل منطقه و توحشی که حاکم کرده اند، کشتارها

و آوارگی و خانه خرابی و استیصال که به مردم این منطقه تحمیل کرده اند، همراه با اشاعه و تحریک های قومی و مذهبی، اجیر کردن مردم ناآگاه و بی سرپناه و مستاصل به عنوان سرباز دولتهای مرتجع و فرقه های قومی، مذهبی و کاندیدهای آدمکش، چنان نفاق و تفرقه کور ملی و مذهبی و قومی و طایفه ای را راه انداخته اند، که کل فضا را مسموم کرده است. در خاورمیانه ای که مردم عادی را، به کمک غرب و میدیای فاسد آنها، به کمک دولتهای مرتجع از عربستان و قطر و ترکیه تا ایران و... به نام سنی و شیعه و عرب و ترک و... به جان هم انداخته اند و تخم دشمنی کور را چنان وسیع و عمیق کاشته اند، هر سناریوی سیاهی ممکن است. کسی تصور نمیکرد لیبی و سوریه چنین شود. کسی چند سال قبل دهها میلیون آواره و خانه بدوش و فراریان از جنگ و توحش را تصور نمیکرد و امروز از این بدتر را هم متصورند. میخوام بگویم دنیایی باروت، دنیایی نفرت کور و کینه و دشمنی را در میان مردم منطقه به کمک عقب مانده ترین تفکرات، به کمک هویتهای مهندسی شده مذهبی و قومی زنده کرده اند و در چنین فضایی هر ناممکنی میتواند ممکن باشد. ما در چنین دوره ای و در چنین اوضاعی صحبت میکنیم.

علاوه بر این باید توجه داشت که اولاً ساختار کاملاً بورژوازی جامعه ایران، برخلاف ساختار طایفه ای سوریه و لیبی و عراق و عربستان، ثانیاً روانشناسی جامعه و تاریخ انقلابات و مبارزه طبقاتی در آن، روحیات و فرهنگ مردم ایران هیچ جایگاه قابل توجهی جز نفرت برای نیروهای مثل عربستان در آن نیست. بحث من از جامعه است نه باند های آدم کش و فرقه های بی ریشه و عقب مانده امثال سلفی، مجاهد، پژاک و... جامعه ایران پذیرای ایفای نقشی برای عربستان، قطر و حتی ترکیه بدلیل اشتراک در نفرت از جمهوری اسلامی نیست. در گذشته مردم ایران و حداقل بخشی از آنها بدلیل ریشه غرب گرایی در جامعه و ذهنیت مثبت از غرب، تمایلاتی برای دخالت غرب در ایران و علیه جمهوری اسلامی را داشتند که حتی نسبت به غرب با توجه به اتفاقات دوره اخیر این ذهنیت شکسته است و امروز حتی نسبت به غرب و آمریکا این توهم ریخته است چه رسد به عربستان که همیشه نفرت از آن در میان مردم ایران بالا بوده است.

لذا شانس دخالت عربستان و ترکیه و این قطب برای تبدیل ایران به سوریه و... دور از ذهن است. آنها نه توان این را دارند و نه اهرمهای این کار و نه فضا برای چنین نقشی آماده است و به همین دلیل از نظر من سناریوی عربستان سوریه ای کردن ایران نیست، میدانند از عهده این کار بر نمی آیند. باید توجه داشت از تبدیل ایران به سوریه و

یمن و... تا ایجاد مزاحمت و فضای ناامن فاصله زیادی هست. در دنیای امروز و در فضای خاورمیانه ناامن کردن فضا با چند عملیات انتحاری، با ترور، با انفجارات و عملیات های ایزایی و... ممکن است. امکانات و باروت برای ایجاد تحریکات قومی و مذهبی و انداختن مردم به جان هم و افزایش نفاق و تفرقه در میان آنها به اندازه کافی در کل منطقه موجود است. فکر میکنم این سناریوی اصلی بلوک عربستان است و به همین دلیل هر نیروی مسئولی باید مسئله را جدی بگیرد.

باید توجه داشت در چنین شرایطی خود جمهوری اسلامی بیش از همه به بهانه چنین اعمالی فضا را میلیتاریزه و نا امن میکند و به عنوان فرصتی برای کنترل کامل جامعه و تحمیل خفقان و عقب راندن هر اعتراضی و حتی تعرض به سطح معیشت طبقه کارگر و مردم محروم، به زنان و نسل جوان استفاده میکند.

همین مدت حزب دمکرات چند واحد به منطقه فرستاد و درگیر شده است و بخشی از دولتها آن را در بوق کرده اند و آنها عملیاتی که واحدهای این حزب در همه جا لطمه خورده اند، و اما به بهانه این عملیاتها و یا درگیرها فضای جامعه کردستان امنیتی شده است. مناطق مرزی و مسیرهای آمد و رفت در کردستان کلاً بیش از هر وقت دیگری میلیتاریزه شده است. فردا به همین بهانه موج دستگیری از مبارزین و آزادیخواهان، از مخالفان جمهوری اسلامی راه می افتد، موج اعدام و زندان و پرونده سازی را به این بهانه و به نام مبارزه با "اشرار مسلح" راه می اندازند.

اینکه آیا غرب از سیاست نا امن کردن ایران دفاع میکند یا نه به نظرم جواب سراسری مبنی بر آری یا نه ندارد. بستگی به این دارد چگونه و در چه اوضاعی. عموماً در حال حاضر خاورمیانه روی دست غرب مانده است، ارتعاش توحش خودشان در خاورمیانه و بازتابش در پاریس و بروکسل و... خود اروپا را ناامن کرده است. ادامه این وضع و یا گسترش آن در ایران و یا کشورهای دیگر به نفع غرب و خصوصاً اروپا نیست، علیرغم استفاده ای که غرب از آن و به بهانه مبارزه با تروریسم خواهد کرد و دارد آنرا دستمایه تعرض به طبقه کارگر و شهروندان اروپایی میکند. خیل میلیونی فراریان از جنگ و جنایت در خاورمیانه و روی آوری به اروپا تنها یکی از مشکلات این اوضاع است. لذا تردید دارم آمریکا و غرب از ناامن کردن ایران و یا از ساختن سوریه و عراقی دیگر در اوضاع کنونی حمایت کنند.

اما در شرایطی که ترکیه و عربستان و... بتوانند کاری جدی در ایران کنند که بنظرم بعید است، شک ندارم که غرب تلاش خواهد کرد از آن برای فشار به ایران

سایه سیاه کشمکشهای منطقه بر کردستان

و امتیازگیری در روابط و مناقشات خود با ایران استفاده کند.

کمونیست: در اطلاعیه به حمایت رسمی عربستان از مجاهد و نقش مجاهد در این جدال اشاره شده. اولاً چرا عربستان چنین آشکار و علنی حمایت خود را از مجاهد اعلام میکند و ثانیاً مجاهد تا چه حد توان ایفای نقش در چنین سناریویی را دارد. بخصوص بعد از ضرباتی که نیروگاه هایشان در عراق خورده.

خالد حاج محمدی: دعوی نیابتی عربستان و ایران از کانال دخالت در امور همدیگر و به کمک متحدین خود و گروههایی که مسلح کرده اند قبلاً هم خیلی مخفی نبود. به تناسب شدت این تخصصات شکل آنهم علنی تر شده است. امروز ما به روشنی و علناً شاهد تهدیدات فرمانده هان نیروی مسلح ایران علیه عربستان هستیم و متقابلاً هم عربستان انواع تهدیدات و شکوه از دخالت ایران در امور خود را بیان کرده است.

اما در مورد مجاهد باید بگویم که ادامه حیات این جریان در گرو بازی دادن در چنین سناریوهایی است. مجاهد هویتاً نیروی باند سیاهی است و شناسی برای ایفای نقش بعنوان یک نیروی سیاسی جدی در شرایط سوخت و ساز عادی و یک جامعه نرمال و متعارف را ندارد. مجاهد یک نیروی سیاسی نیست و یک باند مذهبی است که در دوره های مختلف برای دخالت و ایفای نقش در جنگهای مذهبی و قومی و... اعلام آمادگی کرده است. مجاهد همیشه حاضر بوده نیروی خود را به فروش برساند. نقش مجاهد با امثال حزب دمکرات فرق میکند، مجاهد نیرویی اجتماعی نیست، پول و امکانات مالی زیادی دارد و حاضر است با اجیر شدن در هر جایی ناامنی ایجاد کند. مجاهد نه قرار است مردمی سازمان دهد و نه اعتراضی علیه جمهوری اسلامی. نقش این جریان ایجاد ناامنی از کانال انفجارات در امکان عمومی، مراکز دولتی، ترور و...

است و این از مجاهد ساخته است و همین نقش را برایش قائل هستند. درست است مجاهد ضربه خورده است و اما برای چنین نیرویی بازی دادن و شروع چند حرکت انفجاری و ترور و آتش سوزی به خود نیرویی از تیپ مجاهد هم جانی میتواند بدهد. لذا مجاهد در این میدان جریانی ابزاری برای ناامن کردن به شرط گرفتن پول و امکانات است و این را هم عربستان و هم قطر به خوبی تامین میکند. چنین نیروهایی با امکانی که میگیرند در دوره های سیاه و تباهی جامعه میتوانند مزدور اجیر کنند، کاری که بخش زیادی از ارتشهای حرفه ای دنیا انجام میدهند. محافل امپریالیستی سالها است مجاهد را در ترشی خوابانده اند تا در چنین روزهایی بکار گرفته شود و امروز قرار است بکار گرفته

شود.

کمونیست: در اطلاعیه حزب تحرکات اخیر حزب دمکرات بعنوان نشانه هایی از چرخش امروز حزب دمکرات، به عنوان یک حزب اجتماعی در جنبش ناسیونالیستی کرد، به نیرویی غیر مسئول در سناریوی سیاه، ارزیابی شده است در صورتیکه در اطلاعیه اخیر دفتر سیاسی حزب دمکرات آمده که "حزب دمکرات کردستان ایران وظیفه خود دانسته که با تمهید متد و نماید که خود را برای مقابله با دیکتاتوری بیش از پیش سازماندهی کنند. این متدهای جدید مستلزم حضور پیشمرگه های ما برای دفاع و به عنوان پشتوانه ای قوی برای مبارزات مردم و فعالین می باشند."

خالد حاج محمدی: ادعای حزب دمکرات ادعای آن حزب است و الزاماً با واقعیت یکی نیست. دو دهه است حزب دمکرات در اردوگاههای خود نشسته است و ککش هم برای "مردم و مبارزین و کمک به آنها برای مقابله با دیکتاتوری" نگزیده است. در کل این دو دهه دهها هیئت و کدخدا پیش ماموین این دیکتاتوری جهت مذاکره و توافق فرستاده است، صد نامه فدایت شوم را برای انواع دیکتاتورهای دیگر از جمله اردوغان ارسال کرده است. حال امروز یادش آمده است که در ایران دیکتاتور حاکم است و باید به کمک "مردم" بشتابد؟ چه شد بعد از این دو دهه درست در این شرایط و بدون یک بحث جدی رو به جامعه و برای توجیه و قانع کردن همان "مردم و مبارزانی" که سنگ دفاع آنها را به سینه میزند، بدون جواب به صدها سوالی که در مقابل این تاکتیک به اصلاح جدید موجود است، یکدفعه با فدا کردن نیروهای خود و با خود را به آب و آتش زدن یادش افتاده که با دیکتاتوری مبارزه میکند. این تبلیغات نزد خود حزب دمکرات هم پشیزی ارزش ندارد. اینها قرار است توجیه سیاسی باشد که خود حزب دمکرات را هم چه از نظر سیاسی و چه حتی از نظر اخلاقی به فقر قرار میدهد.

دولت عربستان و ترکیه برای دخالت در ایران و ناامن کردن و تبدیل ایران به سوریه و عراق، محدودیتهای جدی دارند و این کار از عهده آنها بر نمی آید. اما مستقل از اینکه دامنه اقدامات آنها تا چه حد پیش میرود و در این پروسه چه گروهها و فرقه و دسته هایی را میخرند و جلب میکنند، این سناریو عمیقاً سیاه و ضد انسانی است. ناامن کردن جامعه ایران و یا کردستان و راه انداختن جنگ های مذهبی و قومی را مردم در سوریه و عراق بدست اینها و متحدین امروز و دیروزشان را با چشم خود دیده است. رفتن حزب دمکرات به این جهت و ادامه سیاستی که در پیش گرفته است، چرخش جدی در سیاست و حتی موقعیت این حزب است. اینکه حزب ما حتی به این حزب

هشدار میدهد و تلاش میکند حزب دمکرات مورد فشار قرار گیرد و تن به این ذلت ندهد، از زاویه دفاع از مدنیت، از زندگی مدنی و از جامعه در مقابل سناریوهایی است که امثال عربستان و ترکیه خوایش را میبینند. قربانیان چنین امری دیگر جمهوری اسلامی نیست، همچنانکه اسد نبود و مردم سوریه با ۱۰ تا ۱۵ میلیون کشته و آواره و خانه بدوش تاوانش را پس میدهند. حزب دمکرات بازی خطرناکی را شروع کرده است و انتهای این کار علاوه بر عواقب زیانبارش برای جامعه و علاوه بر اسلحه ای که برای توجیه سرکوب در دست جمهوری اسلامی میگذارد، خود حزب دمکرات را از یک حزب سیاسی به یک حزب سناریوی سیاه امثال آنچه در ارتش آزاد سوریه است سوق میدهد. این چرخش حزب دمکرات راه برای نیروهای حاشیه ای تری چون مجاهد و مهتدی و... فراهم میکند و دیگر مهم نیست خود حزب دمکرات چقدر در این سناریو فعال است. از این نظر فشار روی حزب دمکرات مهم است. تلاش و هشدار ما به جامعه و کل نیروها سیاسی جهت فشار به حزب دمکرات و افشای سیاست پرمخاطره و غیر مسئولانه آن از سر دفاع از مدنیت و از سر حتی دفاع از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مقابل تلاش برای تبدیل آنها به اهرم فشار و بازیچه ترکیه و عربستان... است.

کمونیست: در اطلاعیه حزب به خطر میلیتاریزه شدن کردستان از طرف رژیم و لطماتی که تحرکات نظامی حزب دمکرات به مبارزه انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی میزند، اشاره شده. آیا این به معنای همسویی با کسانیکه در دفاع از مبارزه مدنی در کردستان به این تحرکات اعتراض کرده اند، نیست؟

خالد حاج محمدی: به هیچ عنوان! ما برخلاف طیفی که با پرچم دفاع از "مبارزه مدنی" به حرف آمده اند گفتیم که مبارزه مسلحانه بخشی از مبارزه سیاسی مردم در کردستان علیه بورژوازی حاکم بوده و خواهد بود. اینرا جمهوری اسلامی با اشغال کردستان و حمله نظامی به آن به جامعه تحمیل کرد. از نظر ما دست بردن به اسلحه علیه جمهوری اسلامی و هر جریانی که بخواهد امنیت و رفاه و زندگی جامعه را به خطر بیندازد نه فقط تابو و ممنوع نیست که بخشی از این مبارزه است. تشکیل گارد آزادی دقیقاً برای جواب دادن به این نیاز است. اعتراض ما به سناریوی نا امن کردن و به تباهی کشیدن زندگی مردم در کردستان است.

چه بورژوازی جامعه و چه کارگر و مردم محروم و چه ما به عنوان کمونیستها مخالف تبدیل جامعه ایران یا کردستان به میدان جنگهای قومی و مذهبی، به میدان جدال قطبهای ارتجاعی از ترکیه و عربستان تا

سایه سیاه کشمکشهای منطقه بر کردستان

ایران و هر دولت دیگری هستیم. این فقط کمونیستها نیستند که از این ماجرا زیان میبرند. جامعه ای باید باشد که سوخت و ساز کند تا بورژوا بتواند سود ببرد. جامعه ای باید باشد و باید سوخت و ساز داشته باشد تا طبقه کارگر ضمن امرار معاش با همه نابرابری ها و استثمار، امکان پیدا کند که نیرو جمع کند، متحد شود و علیه طبقه حاکم اعلام جنگ کند. ما در کل تاریخ سه دهه گذشته و در مقاطع حساس از جمله دوره خطر حمله به ایران توسط آمریکا و یا اسرائیل کل نیروهای سیاسی را به مقابله با حمله به ایران و سناریوی سیاه فراخوان دادیم و از آنها خواستیم که در صورت چنین اتفاقی به دفاع از مدنیت برخیزند.

اما معضل افراد مد نظر شما امر دیگری است. آنها بخشی از روشنفکران و قلم زنان و شخصیتهای ناسیونالیست کردند که با جمهوری اسلامی و بورژوازی حاکم در ایران منفعت مشترک دارند. آنها بخشی از خود جمهوری اسلامی و از جناح اعتدال و اصلاح طلب آند و از سر دفاع از جمهوری اسلامی یادشان افتاده است که این حرکت به "مبارزه مدنی" شان لطمه میزنند. این همه کارگر کشی و زن ستیزی و اعدام و تهاجم هر روزه به محل کار و گسیل خیل مزدوران جمهوری اسلامی برای سرکوب و خفه کردن هر صدای مخالفی و این همه زن کشی و زندان و ترور و خانه خرابی، این خیل را نگران نکرده است که "مبارزه مدنی"، اسم رمز امتیازگیری شان، لطمه میخورد و اما امروز یادشان افتاده است در مقابل حزب دمکرات پرچم مبارزه مدنی بلند کنند.

بعلاوه این طیف میخواهند به حزب دمکرات که تاریخا آنها را نمایندگی کرده است، و از سر سود و زیان خود بگویند که این به نفع سرمایه دار "کرد" نیست و از سر نیاز طبقه بورژوازی کرد به حاکمیت کنونی، به جمهوری اسلامی، به حزب دمکرات میگویند از این سیاست دست بردارد. این محکوم کردن در عین حال پیمای است به جمهوری اسلامی که این نیروها کماکان وفادارن نظام اند. بحث بر سر این است نه نگرانی از مشکلاتی که سیاست حزب دمکرات و چرخش اخیرش برای مدنیت و مبارزه مدنی ایجاد میکنند. این طیف خودبخشی از نیرویی هستند که از لگدمال شدن مدنیت و مبارزه مدنی و آزادی و رفاه و سعادت جامعه توسط بورژوازی حاکم دفاع میکنند و حامی آن هستند.

کمونیست: چقدر شانس اینکه کردستان به

میدان این کشمکش و تقابلها تبدیل شود هست؟

خالد حاج محمدی: قبلا اشاره کردم که با پیوستن حزب دمکرات به چنین پروه ای و حتی در صورتی که حزب دمکرات بتواند به عملیتهای ایدایی خود هم ادامه دهد، که البته این کار ساده ای نیست، هنوز این حزب و دولتهایی مورد بحث نمیتوانند کردستان را به میدان جنگ قومی و مذهبی تبدیل کنند. اما بی شک ایجاد ناامنی امری ممکن است. ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی و فعال کردن حزب دمکرات و اضافه شدن فرقه های مذهبی از جمله سلفی ها و ایجاد اتحادی و هم پیمانی میان این حزب و آنها و گروههای دیگری که بر تحریک قومی یا مذهبی متکی هستند، میتواند به ناامنی در کردستان ایجاد شود. باید توجه کرد که در حال حاضر کردستان عراق محل اعمال قدرت انواع دولتهای مرتجع از ایران تا عربستان، ترکیه، اسرائیل و ناتو و... است. پروژه عربستان در گرو توان ایجاد دشمنی کور و عروج دادن تعصبات کور و عقب مانده مذهبی و قومی در کردستان است. علیرغم اینکه بعید به نظر میرسد که آنها و حتی اگر حزب دمکرات بخواهد و بتواند چنین نقشی را ادامه دهد، از چیزی جز ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی فراتر بروند. اما این مسیر جاده یک طرفه نیست. بدون تردید جمهوری اسلامی هم دست به یکسری اقدامات علیه کل اپوزیسیون در کردستان عراق به بهانه جنگ با حزب دمکرات و ... خواهد زد.

فراتر از این میلیتاریزه کردن فضای جامعه کردستان به بهانه جنگ با حزب دمکرات و ... و تلاش برای عقب راندن اعتراضات هر روزه علیه جمهوری اسلامی در این جامعه، ایجاد فضای پلیسی و مختنق کردن کل جامعه به این بهانه ها یک طرف دیگر این ماجرا خواهد بود. توجه کنید دخالت عربستان و ترکیه در ایران، از کانال حزب دمکرات یا هر کسی دیگر برای جمهوری اسلامی مشروعیتی میخورد و بهانه ای ایجاد میکند که زبان اعتراض جامعه را ببندد و جامعه را ساکت کند.

کمونیست: سایر نیروهای سیاسی اساسا به تقابل با جریانات پرو دولتی که علیه تحریکات نظامی حزب دمکرات میپردازند. از نظر شما دلیل سکوت سایر نیروهای اپوزیسیون در مقابل حزب دمکرات چیست؟ تفاوت موضع شما با این نیروها چیست؟ آیا موضع شما به این معنی است که دلیل گسترش سرکوب و نظامی شدن کردستان تحریک نیروهای اپوزیسیون است؟

خالد حاج محمدی: همانطور که شما هم اشاره کردید متأسفانه نیروهای اپوزیسیون سکوت معنا داری کرده اند. فاکتورهای متفاوتی در این سکوت معنادار دخیل اند که من کوتاه به هریک از آنها اشاره میکنم.

۱- بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در دوره اخیر از سر بی سیاستی و استیصال امید به دعوی غرب و جمهوری اسلامی بسته اند. لذا از این سر گارد جدی در مقابل دخالت دولتهای دیگر در ایران ندارند. آنها و خصوصا جناح چپ این اپوزیسیون از سر ضد رژیم گری صرف، از هر تحرکی علیه جمهوری اسلامی حمایت میکنند و در این مورد چشم بر عوارض زیانبار دخالتهای بلوک عربستان و همکاری امسال حزب دمکرات و مجاهد در جامعه ایران بسته اند. ضعیف شدن جمهوری اسلامی به هر قیمتی سیاست این نیروها است. مهم نیست از طریق حمله نظامی است یا تحریکات قومی فاشیستهای ترک و الاهواز یا سوریه ای کردن ایران.

۲- نیروهای موسوم به چپ در ایران هنوز بدهکاری شوینیسیم فارس به ناسیونالیسم کرد را با خود حمل میکنند و سنتا علیه نیروهای سیاسی در کردستان دست به عصا و غیر منتقد ظاهر میشوند. این نیروها بعنوان نماینده ناسیونالیسم بدهکار فارس همیشه زیر لوای دفاع از حقوق اقلیتهای ملی به ناسیونالیسم کرد باج داده اند. امروز هم از همین زاویه در مقابل این تحریکات سکوت میکنند.

۳- تقدیس اسلحه و مبارزه مسلحانه در کردستان. بدون تردید استفاده از اسلحه در کردستان و علیه جمهوری اسلامی بخشی از مبارزه مردم است اما اینکه این اسلحه در خدمت کدام سیاست و با پروژه کدام نیروی سیاسی انقلابی یا دولت مرتجع تر از جمهوری اسلامی بکار گرفته می شود مسئله دیگری است. امری که آگاهانه از طرف احزابی مثل حزب دمکرات زیر تقدس "مبارزه مسلحانه خلق دلیر کرد" خفه میشود و از طرف چپ ناسیونالیست ایرانی هم بعنوان همراهی با مبارزه خلق کرد و ضدیت با جمهوری اسلامی با سمپاتی روبرو میشود. باید از این نیروها پرسید آیا براساس این تقدس فردا سلفی های کردستان هم "حق" دارند از اسلحه به نام مبارزه با جمهوری اسلامی استفاده کنند و محل کار و زندگی مردم را به میدان جنگهای فرقه ای و مذهبی تبدیل کنند؟ آیا سلفی ها هم با سکوت آنها و یا حمایت از مبارزات اهل سنت علیه حاکمیت شیعه در

سایه سیاه کشمکشهای منطقه بر کردستان

ایران روبرو میشود؟ از این نیروهای به ظاهر چپ آغشته به مذهب و قومیت که در ضدیت با جمهوری اسلامی به جای نمایندگی کارگر نماینده "ملت‌های ستمدیده" و "اقلیت‌های مذهبی" شده اند هیچ چیز بعید نیست.

۴- بخشی از نیروهای چپ و راست ناسیونالیسم گرد بخشا خود پایشان در دیپلماسی منطقه ای گیر است. آنها باحساب گری های خود نگران تاثیرات این موضعگیری بر سر مناسبات دوستانه آنها با احزاب ناسیونالیست گرد و به طور ویژه حزب بارزانی هستند. برای نمونه سخنان ابراهیم عزیزاده در مورد مبارزه مسلحانه حزب دمکرات و اینکه سیاست آنها فرق می کند و هنوز توازن قوا به نفع نیست نمونه برجسته ای از این نوع موضع گیری نه سیخ بسوزد نه کباب است. ظاهراً تمام نقد آقای عزیزاده به حزب دمکرات عدم تشخیص زمان مبارزه مسلحانه است. ابراهیم عزیزاده با این توجیهات از جواب روشن و صریح به جایگاه تلاشهای حزب دمکرات به کمک بارزانی و همپیمانان منطقه ای اش سکوت میکند. این عاقبت نیرویی است که به جای سیاست روشن و کمونیستی مشغول دیپلماسی و باج دهی به نیروهای ناسیونالیست است و راهی جز بندبازی میان این نیروها ندارد. عاقبتی که ما سالها پیش آنرا پیش بینی کرده بودیم. اینها باید بدانند که مستقل از هر بهانه و توجیهی که هر یک برای سکوت در مقابل این اوضاع میترانند در مقابل جامعه جوابگو هستند.

کمونیست: سیاست حزب حکمتیست در تقابل با چنین مخاطراتی چیست؟

خالد حاج محمدی: اولین کار ما آگاهگری در قبال مخاطرات چنین سیاستی از جانب حزب دمکرات و هر جریان و فرقه ای که وارد این معامله شود است. باید به روشنی و بدون هیچ کم و کاستی حقایق پشت این صحنه و عواقب زیانبار آنرا برای مردم ایران و خصوصاً مردم کردستان روشن کرد. باید حزب دمکرات را تحت فشار گذاشت تا از این بازی خطرناک دست بردارد. چنین کاری فشار سیاسی جدی ای میخورد. کم نیستند کسانی در صفوف خود این حزب و در دایره دوستدارانش که با چنین رویکردی توافق ندارند. کم نیستند کسانی که فریب تبلیغات حزب دمکرات که در زرورق دفاع از مردم کردستان و مبارزات آنها

پیچیده شده است، را خورده اند.

تلاش ما این است که اپوزیسیون جمهوری اسلامی را هم تحت فشار بگذاریم و سکوت معنادار خود را بشکنند و علیه تبدیل جامعه کردستان به میدان جنگ و خونریزی قومی و مذهبی، به میدان عروج دادن و سازمان یافتن فرقه های غیر مسئول و استخدام شده سیاستی فعال و مسئولانه اتخاذ کنند. باید مردم را به مقابله با هر دو سناریو آماده کرد.

باید به مقابله جدی، سیاسی، سازمانی علیه تحریکات عقب مانده قومی و مذهبی را در دستور کار خود گذاشت. باید هوشیاری عمومی جامعه را نسبت به آن و ضدانسانی بودن این تحریکات و عوqb مخرب آنرا بر ملا کرد.

باید همزمان سیاستها و اقدامات جمهوری اسلامی برای مختنق کردن جامعه، تعرض به فضای عمومی و دستگیری و پرونده سازی برای مخالفین خود را افشا کرد و مردم و خصوصاً کارگران و اقشار زحمتکش را علیه آن به میدان آورد. باید کاری کرد که در محلات، در کوچه و خیابان و مدرسه، با ایجاد دسته های جوانان، با سازمان دادن انسانهای شرافتمند و انسان دوست، اجازه نداد کوچه و محل کار و زندگی مردم به میدان تاخت و تاز جمهوری اسلامی تبدیل شود و همزمان باید تحرکات گروه های قومی و مذهبی را با اتکا به مردم محل سد کرد.

باید علیه میلیتاریزه کردن کردستان به بهانه تقویت مرزها، علیه بگیر و ببندها به بهانه مقابله با حزب دمکرات یا سلفی ها یا ایستاد. باید مردم و جامعه را علیه این میلیتاریسم به میدان آورد. "کردستان پادگان نیست"، "دست جریانات قومی و مذهبی از کردستان کوتاه" باید به شعار توده وسیع مردم تبدیل شود.

باید در دل این اوضاع هوشیاری کارگران و محرومان جامعه را بالا برد و مانع سواستفاده جمهوری اسلامی از این فضا برای تعرض به معیشت آنها به فضای سیاسی و... به دستگیری و دخالت در زندگی مردم کرد. هر تعرض جمهوری اسلامی به هر کسی به بهانه این اوضاع باید جوابی تند بگیرد.

در کنار اینها باید ضرورت و نیاز مردم، نیاز کارگر و زن و جوان جامعه را به اتحاد آنها، به ایجاد امکان دفاع از خود در مقابل هر جریان و فرقه و باندی را برای ناامن کردن محل کار و زندگی آنها را سازمان داد.

اینها مسائل اصلی است که باید در این اوضاع مد نظر داشت.

حزب حکمتیست بعنوان یک جریان مسئول تمام تلاش خود را برای دفاع از امنیت و آسایش مردم در کردستان از دست جمهوری اسلامی و هر دولت و نیروی قومی و مذهبی میکند و از همه انسانها، نهادها، سازمانهای مترقی، رادیکال و سیاسی میخواهد در این راه همراه ما باشند.

وقاحتی بی پایان!

پانویس:

۱- "زن به زن" یا "زن به زن" سنت عقب مانده "معامله پایاپای" زنان در کردستان است که طبق آن دو خانواده که توان پرداخت مهریه و جهیزی را نداشتند به جای مهریه و جهیزی و

دو دختر را مبادله میکردند. در این مبادله ممکن بود دختری ۱۴ ساله وادار به ازدواج با مردی ۶۰ ساله یا ۷۰ ساله شود. علاوه بر آن در این "مبادله پایاپای" هر زوجی از هم جدا میشدند زوج دیگر بالطبع باید از هم جدا شده و طلاق میگرفتند. سنتی که با مخالفت و اعتراض وسیع زنان و دختران جوان روبرو بود. سنتی که از دخترانی که حاضر به تن دادن به این معامله بودند قربانیان زیادی گرفت. سنتی که به یمن تلاش آگاهگرانه و جدی ما کمونیستها در بخش زیادی از کردستان بعنوان سنتی ضد زن، عقب مانده طرد و منزوی شد و در مناطق تحت حاکمیت ما ممنوع اعلام شد.

۲- در جنگ حزب دمکرات علیه کومله رفقای پیشمرگ زن که اسیر نیروهای حزب دمکرات بودند قبل از اعدام مورد تجاوز قرار گرفته و وحشیانه تر از آن به اعتراف خود پیشمرگان حدکا در مواردی جنازه این رفقا مورد تجاوز پیشمرگان حزب دمکرات قرار گرفتند.

۱ اکتبر ۲۰۱۶

سایت منصور حکمت

<http://hekmat.public-archive.net/>



محمد فتاحی

عملیات انتحاری از نوع ناسیونالیستی حزب دمکرات کردستان ایران به سیم آخر زده است؟

اخیرا حزب دمکرات دو نوع فعالیت با عناوینی پرطمطراق داشته است؛ "عملیات های مسلحانه" در نقاط مختلف کردستان و "اعتصاب عمومی در سرتاسر کردستان".

۱- عملیتهای مسلحانه: لازم نیست کسی تخصص نظامی داشته باشد تا عملیات های پیشمرگان حزب دمکرات را نوعی خودکشی ارزیابی کند. از شمار اعضای واحدهای نظامی اعزامی دمکرات به مناطق مختلف در کردستان، طبق آمارها، اکثرا کشته و زخمی و یا اتفاقی از مهلکه گریخته اند. این را رهبری حزب دمکرات از همه دقیق تر میداند. این برای یک جریان جدی سیاسی یک اسکاندال در عرصه سیاسی و نظامی است. این را هم رهبری این حزب میداند. رهبری این حزب برای پیشمرگان فعلی خود هم پاسخ قانع کننده ای ندارد؛ نیروی خوابیده در دو دهه گذشته، نیروی جنگ با رژیم نیست که در تمام منطقه روزانه در جنگ های منظم و نامنظم است. پاسخ رهبری حزب دمکرات برای خانواده هایی که عزیزترین های شان چنین ارزان ناگهان جنازه های زیر دست وحوش سلامی میشوند، واقعا چیست؟ مردم را قانع میکنند که کارشان عملیات انتحاری از نوع ناسیونالیستی نیست؟

۲- اعتصاب عمومی: رهبری حزب دمکرات اعلام کرده که به دلیل فعالیت های نظامی اخیرشان، اعتصاب عمومی فراخوان داده شده توسط این حزب، در سرتاسر شهرهای کردستان با استقبال عمومی روبرو و به بهترین وجه پیش رفته است. رهبری این حزب، مثل مردم در تمام شهرهای کردستان، میداند که این ادعا بی پایه است. صرفنظر از اخبار موثق در تکذیب ادعای این حزب، از نظر تحلیلی هم چنین شکست های پی در پی نظامی حمایت های سیاسی و اجتماعی را به دنبال ندارد. در اینمورد هم آیا رهبری این حزب برای دلسوزان خود و نه مردم، توضیحی برای ادعاهای بی پایه خود دارد؟

سوال بعدی این است که ادعاهای بی پایه این حزب در خدمت چیست؟ تصمیم اعزام فرزندان مردم ستمدیده به میدان های کشته شدن برای چیست؟ آیا رهبری حزب دمکرات به این امر واقف نیست که بر سر زبان افتادن نامش در ایندوره بعنوان جریانی غیرمسئول، با ادعاهای بی پایه در ذهن جامعه ثبت میشود؟

دمکرات با تجربه تر از این است که این حقایق را نبیند. پخته تر از این است منافع خود را نداند. و هوشیارتر از این است که نداند چکار میکند. برای ناظر خارجی ارزیابی دمکرات به عنوان حزبی که بود با

حزبی که تمرین در دوران سیاست های رژیم چنچ را از سر گذرانده، متفاوت است. این حزب پس از به بن بست رسیدن پروژه آشتی با قدرت حاکمه، در سالهای گذشته در سناریوهای ارتجاعی کشورهای منطقه، جزو نیروهایی بوده که برای بازی داده شدن در چنین سناریوهای ضداجتماعی اعلام آمادگی کرده است. در تمام این دوران، بازی نکردن چنین احزابی در سناریوهای سیاه ویران کردن جامعه، غیبت عملی دولت رقبایی در مقابل جمهوری اسلامی بوده تا اینها را بازی دهد و تحرکات شان را حامی باشد.

برای کسی که برمیگردد و تبلیغات میدیای هوادار بلوک رقیب جمهوری اسلامی در منطقه در مورد "جنگ های پی در پی نیروهای کرد با رژیم ایران" را نگاهی میکند، تازه متوجه میشود که شاید تمام این "شاهکارهای نظامی و سیاسی" حزب آقای هجری برای همین انعکاس رسانه ای در میدیای مثل شرق الاوسط و العربیه و امثال اینها باید باشد تا از این طریق کسانی را راضی کند که طرف حسابشان یک نیروی جدی با قابلیت نظامی و سیاسی و اجتماعی وسیع در داخل خاک ایران است.

لا بد شیوخ عرب به خود بالیده اند که این فقط جمهوری اسلامی نیست که در بحرین و یمن و جاهای دیگر میتواند شلوغ کند، بلکه آنها هم قادر به ایجاد مزاحمت نظامی و با موش دوانی در مناطق مختلف ایران اند! دولت های مشابه عربستان وزن واقعی نیروهایی مانند دمکرات را میدانند. با این همه برای اینها نه ضربه زدن به نیروهای جمهوری اسلامی در خاک ایران بلکه دادن یک تصویر نا امن از فضای سیاسی اجتماعی ایران در میدیاهای مختلف است. عربستان در دوره های قبل با ارزان نگهداشتن قیمت نفت سعی در ایجاد فشار اقتصادی به ایران برای به تمکین کشاندن این رقیب خود در منطقه بود. بازی با نیروهایی مانند حزب دمکرات به همان هدف اقتصادی و برای ناامن جلوه دادن فضای اجتماعی ایران برای سرمایه گذاران احتمالی در دنیای غرب است؛ چیزی که جمهوری اسلامی به آن نیاز حیاتی اقتصادی دارد. با همه اینها، عربستان جا پای جمهوری اسلامی در ناامن کردن رقیب گذاشته است.

رهبری دمکرات این حقایق را بیش از هر کسی میداند. لذا نه به کله اش زده و نه اشتباه نرفته است. اما میتوان گفت به یقین به سیم آخر زده است. آمادگی رهبری دمکرات در انجام عملیات های انتحاری نوع ناسیونالیستی و ریختن دسته دسته

پیشمرگانش در دهان لوله توپ های داعش های ایران و دروغ بافی در مورد استقبال عمومی از فراخوان اعتصاب عمومی اش، تنها یک حلقه از فیلم اینها برای نشان دادن قدرت خود به رقبای جمهوری اسلامی است. ادامه تحرکات ضداجتماعی و سناریو سیاهی دمکرات معلوم نیست، اما تصویر سیاسی آن نزد هم طبقه هایش در کردستان به عنوان حزب مدافع منافع سیاسی شان تغییر کرده است. نامه بیش از چهارصد نفر از فعالین و شخصیت های سیاسی و فرهنگی ناسیونالیست کرد هوادار جمهوری اسلامی در محکومیت اقدام نظامی این حزب، واقعیاتی را بیان میکند که پشت چنین احزابی را میلرزاند. فعالین سیاسی و فرهنگی و نمایندگان ادوار مجلس اسلامی اسم رمز طیف روشنفکران بورژوا- ناسیونالیست کرد است که سابقا پایه های اجتماعی حزب دمکرات و ناسیونالیست های در اپوزیسیون را شکل میدادند.

روشنفکران بورژوا- ناسیونالیست در کردستان به زبان ساده به احزاب طبقه خود در اپوزیسیون نوشته اند که اگر شما با عربستان و ترکیه و این و آن میروید، جای ما را لطفا ناامن نکنید چون ما به موقعیت فعلی خود رضایت کامل داده ایم. بورژوازی کرد در ایران امروزه جزو انتگره بورژوازی ایران و سیستم حاکم سیاسی اقتصادی در ایران اسلامی است. اینها میدانند دمکرات ها و بقیه ناسیونالیست های کرد هم طبقه شان در اپوزیسیون خود را به زمین و آسمان میکوبند تا مقبول حاکمیت واقع شده و تحویل گرفته شوند. میدانند علت خودکشی های حزب دمکرات نتیجه بی پاسخی از دولت تدبیر و امید است. لذا حالا که خود به موقعیت مناسب خود دست یافته اند، حالا که تعداد میلیونرها و میلیاردیهای کردستان ایران بیش از مناطق کردنشین در کشورهای دیگر هم است، خطاب به دمکرات و بقیه شان میگویند لطفا برای اوضاع چرب و نرم ما مزاحمت ایجاد نکنید!

خطاب این نوشته نه دمکرات و رهبری آن است، نه روشنفکران و سخنگویان بورژوازی کرد و ارتجاع سیاسی در کردستان که حزب عزیزشان در چنین لجنزاری گیر کرده است. خطاب این نوشته نه فقط کمونیست ها بلکه هر انسان شرافتمند سیاسی است تا برگردد نگاه کند ببیند کدام انسان شریف و زحمتکشی در این جامعه کلاه حقه بازی های کردایتی سرش رفته

دفتر کردستان حزب حکمتیست – خط رسمی بار دیگر صدای رسای اعتراض مردم مریوان!

به دنبال اعلام یک کمپین اعتراضی در شهر مریوان که گفته می شود تا کنون حدود 15 هزار نفر امضا کرده اند، بخشی از مردم شهر راه پیمایی و تظاهرات اعتراضی گسترده ای را در این شهر سازمان دادند. اعتراض مردم مریوان به وضعیت نامناسب جاده ی مریوان – سنندج است. بنا بر سخنان معترضین و بیانیه ای که صادر کرده اند گفته شده است:

"سالانه صدها نفر در این جاده جان خود را از دست می دهند و باعث معلولیت صدها نفر نیز می شود که بایستی تا هنگام مرگ درد را به جان بخرند. همچنین زیان های جانی که در نتیجه ی نبود امکانات پزشکی مناسب در هنگام انتقال زخمی شدگان به بیمارستان به وجود می آید هم بخشی از همین عوارض جاده های نامناسب است. از سوی دیگر می دانیم زیان اقتصادی که متوجه وسائل حمل و نقل مردم می شود، و خطراتی که این جاده متوجه توریست ها می کند کم نیست. علاوه بر این موارد، درد و رنجی که خانواده ی قربانیان و خسارت دیدگان از این مسئله تحمل می کنند را باید به عوارض نامساعد بودن این جاده ها اضافه کرد..."

این تظاهرات در شرایطی برگزار گردید که سطح شهر مریوان به صورت وسیع از سوی نیروهای امنیتی ملیتاریزه شده بود. شهروندان مریوانی در اعتراض به هر آنچه "سهل انگاری و بی کفایتی مسئولان حکومتی نسبت به خطرات ناشی از تانکرهای حمل سوخت که جان ساکنان این شهر را تهدید می کند و پایین بودن کیفیت جاده ها و عدم رسیدگی و بی توجهی به تکمیل کردن و به اتمام رساندن جاده های در دست تعمیر با استانداردها ی روز، بعد از حدود 15 سال از به اجرا در آمدن و شروع به نوسازی این جاده ها" عنوان شده است"، به خیابان ها آمدند.

اعتراضات مردم با پلاکاردهایی در محکومیت عدم رسیدگی مسئولان دولتی به وضعیت جاده های مابین سنندج و مریوان و مضامینی همچون اعتراض به مرگ و میر صدها تن از جوانان در این جاده ها و سهم کردستان از توسعه مساوی است با کولبری و جاده های مرگ، بود.

در جریان تجمع و اعتراضات مکرر مردم، ۵ تن از سازماندهندگان و مسئولین هماهنگی کمپین اعتراض به وضع جاده های مریوان و تجمع اعتراضی آن، صبح روز پنجشنبه از سوی نیروهای امنیتی دستگیر شدند. سیران خورنکا، آرتین حسن زاده، بهاره عارفی، روزین رضایی و عادل رشیدی از جمله کسانی هستند که تاکنون توسط ماموران امنیتی بازداشت شده اند.

بهنگام راه پیمایی مردم در خیابان ها و تجمع در میدان شهر، فرماندار مریوان در محل تجمع مردم معترض حضور پیدا کرد، ولی با شعارهای همچون "فرماندار خجالت خجالت"، "فرماندار استعفا استعفا" مجبور به ترک محل گردید. همچنین مردم با شعار "در خیابان می مانیم"، خواستار ادامه تجمع تا آزادی دستگیر شدگان شدند.

تظاهر کنندگان علاوه بر خواست تعمیر اساسی جاده مریوان سنندج، خواستار اختصاص بخشی از درآمد پایانه های مرزی به عمران و آبادانی شهر شده و آن را حق خود می دانند. همچنین خواستار اختصاص بودجه ای برای جبران خسارت های جانی و مالی شده اند که تا کنون بر اثر خرابی جاده، خانواده های قربانیان متحمل شده اند.

شهر مریوان به شهر زنان سرخ پوش، شهر زنان و مردان علیه مردسالاری و قتل های ناموسی، شهر دهن کجی به مرتجعین و مخالفان دوچرخه سواری زنان، شهر تئاترهای انساندوستانه خیابانی، شهر اتحادهای کارگری در میان بخش وسیع کارگران فصلی و ساختمان و ناوایی ها ... معروف است. و امروز مردم این شهر بپا خواسته اند و اعلام کرده اند که دیگر خسارتهای جانی و مالی بر اثر خرابی جاده ها را تحمل نمی کنند و دولت و دستگاه های محلی اش را مسبب وضعیت نامطلوب زندگی مردم و عدم امنیت در جاده ها می دانند و خواستار زندگی امن تر و بهتر هستند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست – خط رسمی به مردم مبارز مریوان بخاطر تجارب مبارزاتی ازادیخواهانه و حق طلبانه و انساندوستانه شان درود می فرستد و گسترش اتحاد و همبستگی مبارزاتی کارگران و زحمتکشان و شهروندان زن و مرد و جوان مریوان را ضامن پیروزی و تحقق خواسته هایشان می داند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست – خط رسمی

مهر ماه 95 (اکتبر 2016)

عملیات انتحاری از نوع ناسیونالیستی...

و هنوز فکر میکند احزاب نماینده ارتجاع سیاسی در کردستان و معامله گران و به بازی گرفته شدگان اختلافات بلوک های منطقه ای میتوانند برایشان آزادی، رفاه، سعادت و یا حتی رفع ستم ملی را به ارمغان بیاورند. خطاب این نوشته کمونیست هاست تا بروند و به کارگر و زحمتکش این جامعه بگویند نباید برای خلاصی از دست داعشی های حاکم دست به دامن احزابی شد که برای رسیدن به چیزی دست در دست هر داعش دیگری میگذارند. باید به هر انسان کارگر و زحمتکشی توضیح داد که راه خلاصی از دست ارتجاع حاکم و از دست فقر و تبعیض و استثمار، جنگ علیه وضع موجود است، قیام است و انقلاب

قماری خطرناک

خالد حاج محمدی

سوال این است چرا یک حزب ناسیونالیست کرد که الزاما علاقه ای به آنتاگونیسم کردن رابطه خود با حکمیت ندارد، امروز یکباره دست به چنین ماجراجویی میزند؟ ریشه و دلیل این "میلیتانیسم" ناگهانی چیست؟ قبل از جواب دادن به این سوالات اجازه بدهید نگاه کوتاهی به تاریخ و سیر مبارزه مسلحانه در کردستان بعد از انقلاب ۵۷ و شرایط و توازن که این امر را ممکن کرد بیندازیم.

جنگ مسلحانه در کردستان داده شرایط تاریخی معینی بعد از انقلاب ۵۷ ایران بود. شرایطی که ارتجاع به قدرت رسیده در کل ایران در تلاش بود، با سرکوب تام و تمام انقلاب کنترل خود را بر کل جامعه اعمال کند، توقعات مردم را خفه کند و دستاوردهای آنها را پس بگیرد و حاکمیت ارتجاعی و ضدانقلابی خود را تثبیت کند. حمله به کردستان همراه بود با حمله به کل نیروهای سیاسی و آزادیخواهان، احزاب چپ و کمونیست و کل مخالفین خود در تهران و شهرهای دیگر. مقابله با جمهوری اسلامی که مسلحانه و با توپ و تانک و از زمین و آسمان به کردستان حمله کرد، در شکل مسلحانه و توده ای شروع شد. مقابله ای که دفاع از دستاوردهای انقلاب ۵۷ در مقابل یک ارتجاع به قدرت رسیده و هار و جنایتکار بود. مقابله آن دوره و دفاع مسلحانه در مقابل جمهوری اسلامی از جانب احزاب سیاسی مورد حمایت توده وسیع مردم بود و بدون این حمایت و دخالت همه جانبه، احزاب سیاسی توان مقابله جدی با جمهور اسلامی را نداشتند. تقابل آن دوره و دفاع از شهرها و مناطق مختلف با مشارکت مردم همراه بود و خواست مقاومت و جنگ با جمهوری اسلامی علیرغم توپ و خمپاره باران شهرها و محل کار و زندگی مردم، خواست آنها هم بود جنگ در آن دوره و حداقل شروع این ماجرا نه جنگ میان احزاب و نیروی مسلحان به تنهایی، بلکه جنگی نسبتا توده ای برای دفاع از زندگی خود و برای ممانعت از استقرار جمهوری اسلامی و در دفاع از دستاوردهای آنها در قیام ۵۷ بود. مستقل از اینکه در دل آن فضا و آن جنگ و مقاومت توده ای حتی یک روز هم حزب دمکرات دست از ارتباطات سری با جمهوری اسلامی و تلاش برای سازش و توافق بطور مخفیانه با آن برنداشت. در آن دوره هم حزب دمکرات با استراتژی همیشگی خود و در صورتی که جمهوری اسلامی قبول میکرد حاضر به توافق با آن بود. کما اینکه در بعضی از شهرها نیروهای وسیع نظامی جمهوری اسلامی با اسکورت حزب دمکرات وارد پادگانهای آنها شد و مراکزی نظامی جمهوری اسلامی برای تقابل بعدی با مردم کردستان و احزاب سیاسی تقویت شدند.

اساسا از جانب جمهوری اسلامی میلیتاریزه شده و پوزیسیون و اپوزیسیون همه مسلح اند. نتیجتا برای کمونیستها و هر نیروی عدالتخواه و چپی حضور و ایفای نقش جدی، موثر و قدرتمند، بدون داشتن نیروی مسلح و قدرت دفاع از خود، ممکن نیست. اما نفس توان ابراز وجود نظامی و داشتن نیروی مسلح چه در اردوگاهها مثل احزاب اپوزیسیون در کردستان عراق و چه در شهرها و داشتن واحدهای نظامی، تا بکار بردن عملی و شروع جنگ مسلحانه دو فاز کاملا متمایز هستند. کما اینکه ما تلاش کرده ایم توان ابراز وجود نظامی را داشته باشیم و نیروی مسلح هم سازمان دهیم (و البته نه بشکل پیشمرگانی و سنتی آن در بیرون مرزها، بلکه در داخل خود شهرها) بدون اینکه الزاما فعالیت مسلحانه و نظامی را در دستور کار خود گذاشته باشیم. ما همیشه تاکید کرده ایم که پتانسیل نظامی احزاب با سوت مبارزه مسلحانه را زدن دو امر کاملا متفاوت است. اولی شرط ابراز وجود سیاسی در کردستان است و دومی حلقه و مرحله ای از مبارزه توده ای علیه ارتجاع است که منوط به مولفه های متعددی از جمله توازن قوای مناسب است.

مسئله توازن قوا

بی شک یکی از سوالات در مورد شروع جنگ مسلحانه مسئله توازن قوا است. بالاخره برای هر نیروی اجتماعی مستقل از اهداف و ماهیت آن نیرو، بکارگیری اسلحه در هر شکل آن متکی به توازن قوایی است که این شکل از مبارزه را می طلبد و یا اجازه میدهد که مبارزه را مسلحانه پیش برد. این تفاوت اساسی میان مبارزه مسلحانه توده ای است با مبارزه چریکی که نه ربطی به مبارزه اجتماعی و توده ای مردم دارد، نه از آن نیرو میگردد و نه تاثیر بر این مبارزات امرش است. مستقل از چنین فاکتوری طبیعتا گروههای چریکی، جریانات ماجراجو، فرقه های قومی و مذهبی و غیر مسئول میتوانند دست به اقدامات نظامی بزنند بدون اینکه عواقب آن برای جامعه برایشان اهمیتی داشته باشد. واقعیت این است که فضای عمومی جامعه کردستان، توازن قوای میان مردم این منطقه و جمهوری اسلامی و موقعیت کنونی احزاب و جریانات سیاسی، به هر آدم جدی سیاسی میگوید، جنگ مسلحانه در این شرایط، مستقل از عواقب زیانبار آن بر مبارزات کارگر و مردم جامعه، خودکشی سیاسی است و تاکتیکی نسنجیده و ماجراجویی کامل است. حزب دمکرات هم از نظر سیاسی و هم از نظر تجربه عملی بالغ تر از این است که این حقایق را نداند.

اخیرا واحدهایی از نیروهای حزب دمکرات در کردستان ایران با نیروهای جمهوری اسلامی درگیر شده اند و تعدادی از دو طرف کشته شده اند. تقریبا سه واحد آنها که وارد مناطق کردستان از اشنویه تا مهاباد و مریوان شده اند، همگی با جمهوری اسلامی درگیر و متحمل تلفاتی شده اند.

لازم به ذکر است که از مدتی پیش حزب دمکرات (جناح مصطفی هجری) زمزمه شروع جنگ مسلحانه با جمهوری اسلامی را رسمی و غیر رسمی راه انداخته است. یک سال قبل واحدی از پیشمرگان حزب دمکرات با قصد استقرار در کوههای قندیل و یا ورود به کردستان ایران از آن مسیر، مورد حمله پ ک ک قرار گرفت و دو نفر از آنها کشته شدند. بعد از گذشت یک سال از این واقعه و بحث و شایعه در مورد شروع جنگ مسلحانه از جانب این حزب، امروز شاهد تحرکات چند واحد آنها و درگیری با جمهوری اسلامی هستیم. این واقعه با توجه به مباحثاتی در مورد شروع مبارزه مسلحانه از جانب این حزب و همزمان با توجه به سالهای طولانی بی تحرکی نظامی احزاب دمکرات و سایر احزاب مسلح اپوزیسیون ایران مستقر در کردستان عراق، و با توجه به ادعای یا سیاست تا کنونی خود این احزاب که از کردستان عراق برای تحرک نظامی علیه ایران استفاده نخواهند کرد، سوالاتی را برای مردم منطقه و نیروهای سیاسی به میان کشیده است. از جمله سوال در مورد دلایل شروع مبارزه مسلحانه در دوره کنونی، سوال در مورد توازن قوا و امکان و عدم امکان چنین تاکتیکی و سرانجام عواقب و تاثیرات آن بر فضای کردستان و مبارزات مردم در این منطقه و.... است. حزب دمکرات تا کنون هیچ توضیحی در مورد چرایی چنین سیاستی و دلایل اتخاذ آن جز اینکه واحدها آنها به قصد دیدار با مردم منطقه رفته و جمهوری اسلامی به آنها حمله کرده اند را نداده است. مستقل از اینکه توضیح خود حزب دمکرات (جناح مصطفی هجری) در این زمینه ها و دلایل اتخاذ چنین سیاستی از نظر خودشان چه است، در این نوشته تلاش میکنیم به چرایی این واقعه و عواقب آن بپردازیم.

ابتدا و مستقل از حرکت اخیر حزب دمکرات، باید روی این واقعیت تاکید کنم که یکی از پایه های فعالیت ما کمونیستها و هر نیروی جدی سیاسی و آزادیخواهی در کردستان و دخالت موثر در مبارزات توده ای در این منطقه توان ابراز وجود نظامی است. به این دلیل ساده که در این منطقه به دلایل بسیاری که حزب ما به کرات تاکید کرده است، سیاست مسلح است. کردستان

جناح‌هایی از جمهوری اسلامی پیوسته اند و منافع خود را در چهارچوب این حاکمیت و اساساً جناح "اصلاح طلب" دیروز و دولت "اعتدال" امروز روحانی دنبال میکنند. کار فرهنگی از نوع ناسیونالیستی و غیر پیشرو و عقب مانده آن که حزب دمکرات همیشه یکی از پرچمداران آن است نه تنها ممنوع نیست که توسط خود جمهوری اسلامی و در تقابل با چپ گرایی و آزادیخواهی باد زده شده است و حداقل مانعی در راهش نیست. میدان برای سنی گری و سلفی گری برای خفه کردن فضای چپ و آزادیخواهانه جامعه، تا آن اندازه باز است که خود حزب دمکرات در دوره ای تلاش میکرد با باد زدن ارتجاع سنی و تعیین ظرفی برای متشکل کردن روحانیون سنی توجه آنها را به خود جلب کند و چنین ارتجایی را حول خود جمع کند.

علاوه بر این جنبش اعتراضی در این جامعه، اعتراضات کارگری، دانشجویی، حق طلبی، آزادیخواهی، تلاش برای بهبود در زندگی و فضای باز سیاسی و... بیش از هر زمانی به مبارزات سراسری طبقه کارگر، زن و مردم محروم و نسل جوان آن جامعه عجیب شده است. به این اعتبار و تا جایی که به احزاب ناسیونالیسم کرد برگردد، شروع جنگ مسلحانه منتج از فضای واقعی جامعه کردستان نیست. همه این فاکتورها به اضافه مسئله توازن قوای نابرابر کنونی، به هر جریان جدی سیاسی و هر نیروی مسئول و غیر ماجراجویی میگوید، لااقل اکنون مطلقاً شرایط برای راه انداختن یا شروع دوباره جنگ مسلحانه آماده نیست. علاوه بر همه اینها، امروز جنگ مسلحانه نه تنها از شانس برای وسعت گرفتن و توده ای شدن برخوردار نیست، که برعکس فضای جامعه را بیشتر میلیتاریزه خواهد کرد، مبارزه طبقه کارگر و محرومان آن جامعه، زن و جوان و مبارزات عدالتخواهانه آنها را عقب خواهد زد و تناسب قوا را به زیان مبارزاتشان تغییر خواهد داد. چنین تاکتیکی دست جمهوری اسلامی را برای سرکوب هر اعتراض حق طلبانه ای باز خواهد کرد و جامعه و مبارزاتش را عقب خواهد راند. جمهوری اسلامی در شرایطی که در کل ایران و در کردستان با مشکلات عدیده ای دست به گریبان است، با فضای نارضایتی عمومی روبرو است و کارگران، جوانان، زنان و اقشار مختلف از پایین جامعه هر روز صدای اعتراضشان به فقر، به بیکاری، گرانی و به زندان و فضای استبدادی بلند میکنند، جنگ مسلحانه حزب دمکرات برای آن مثل بلیط بخت آزمایی خواهد بود. چنین سیاستی امکان و فرجه ای به جمهوری اسلامی میدهد که فضا را مختنق تر کند و اعتراضات و روحیه مبارزاتی مردم را به بهانه جنگ درهم شکند

امروز خالد عزیزی به عنوان دبیر اول جناح دیگر حزب دمکرات با علم به همین حقایق میگوید مبارزه مسلحانه آن دوره توسط احزاب سراسری به آنها تحمیل شد. در آن دوران سرانجام و بعد از چندین سال جنگ و درگیری مسلحانه در کردستان، ما و حزب دمکرات و بقیه قدم به قدم و در جنگی طولانی مجبور به عقب نشینی شدیم. شهرها توسط جمهوری اسلامی تصرف شدند و مناطق روستایی طی پروسه ای کم کم به تصرف آنها در آمد و سرانجام کل نیروهایمان به کردستان عراق انتقال یافت. امروز بیش از دو دهه از آن تاریخ میگذرد. در این دو دهه محدودیتهای زیادی به نیروها مسلح اپوزیسیون در خاک عراق تحمیل شده است و عملاً نه فقط هیچ فعالیت نظامی و جنگی صورت نگرفته و حتی در دستور نبوده است بلکه و بعلاوه خود احزاب مسلح در منطقه که دو دهه است در کردستان عراق مستقرند، بکرات این بی تحرکی و عدم فعالیت مسلحانه در ایران را با این توضیح بیان کرده اند که هم فضا مناسب نیست و شرایط آماده نیست و عملیات نظامی و جنگ تأثیر منفی بر روحیه مبارزاتی مردم میگذارد و هم اینکه پایبند تعهد خود به دولت نوپای "کرد" در کردستان عراق هستند و محدودیتهای آنها و فشار جمهوری اسلامی را روی این حاکمیت برسمیت میشناسند.

بعلاوه فاکتورهایی در خود جامعه کردستان به نسبت دوره گذشته عوض شده است. بورژوازی کرد که حزب دمکرات تاریخاً پرچم منافع آنرا بدست گرفته و خواهان سهمی از قدرت و شرکت در حاکمیت بود، بسیار بیشتر از گذشته با کل بورژوازی ایران اینتگره شده و استراتژی آن بیشتر از قبل به استراتژی بخشهایی از بورژوازی در ایران گره خورده است. سطره نظامی جمهوری اسلامی بر کردستان با سه دهه قبل مطلقاً قابل قیاس نیست. آن زمان علاوه بر اینکه دوره ای شهرها در کنترل ما، اپوزیسیون، بود، بلکه بعدها هم مناطق آزاد و بخش زیادی از روستاهای کردستان را در کنترل خود داشتیم. حضور نظامی و جنگ همراه بود با کار سیاسی وسیع، با کار تبلیغاتی، با کار تشکیلاتی، و اسلحه و قدرت نظامی امکانی بود برای پیشبرد این فعالیتها و اعمال حاکمیت ابتدا در شهرها و بعداً در مناق آزاد شده. مبارزه مسلحانه توده ای ابزاری برای دفاع از انقلاب، اعمال حاکمیت و بسیج توده ای برای آن بود. اکنون و در این سالها بخشی از مدافعان تاریخی حزب دمکرات در میان بورژوازی کرد در کردستان، محافل و نهادهای فرهنگی، سیاسی و ناسیونالیستی، شاعر و روزنامه نگار و... ناسیونالیست، مانند هم طبقه ای هایشان در سراسر ایران، به

"امیدی" در اوج استیصال

جنگ مسلحانه امروز حزب دمکرات، حتی اگر بتواند ادامه پیدا کند، طالب یک سناریوی دیگر است که باید خلق شود و به جامعه تحمیل شود. تصمیم حزب دمکرات در شروع مبارزه مسلحانه برخاسته از نیاز مبارزات مردم کردستان و فضای آن جامعه و نفرت آنها از جمهوری اسلامی و توازن قوای میان آنها و حاکمیت نیست. این سناریو بخشی از سیاست و تلاش دولتهای منطقه در ایجاد مزاحمتهای درونی برای جمهوری اسلامی با اتکا به اهرمهایی در خود ایران و بخشی از تقابلهای ارتجاع حاکم در منطقه است. جدالی بر سر موقعیت و تقسیم قدرت میان نیروهای ارتجاع منطقه ای. ایران با مسلح کردن و تقویت حوثی ها در یمن منافع عربستان را به خطر می اندازد و عربستان تلاش میکند همین سناریو را در ایران پیاده کند. و یا تلاش ترکیه در دامن زدن به نفاق قومی میان مردم ترک زبان در ایران، تلاش عربستان در کمک و شکل دادن به تحرک سلفی گرایی و سنی گرایی در ایران و کردستان، نمونه دیگری از ایجاد مزاحمتهای داخلی برای ایران بعنوان رقیب است. عروج داعش و عواقب زیانبار آن و جنایت و توحشی که راه انداختند که مستقیماً توسط ترکیه و عربستان و قطر کمک میشدند، نفرت از سلفی گری و سلفیها را در کردستان دامن زد و فعلاً سلفیهای کردستان مستقل از نیرویی که در دوره ای به کمک داعش فرستادند، خود ساکتند.

در مورد حزب دمکرات و امکان امید بستن آن به سناریوی جدیدی در کردستان و شروع جنگ مسلحانه در این منطقه با اتکا به قطب عربستان، ترکیه و...، ابتدا لازم است به افق حزب دمکرات و مسیری که طی کرده است و موقعیتی که امروز در آن قرار دارد، بسیار مختصر اشاره کنم.

حزب دمکرات و کل ناسیونالیسم کرد در منطقه در تاریخ فعالیت خود، هیچ افق و هیچ استراتژی مستقلی نداشته اند. تا جایی که به احزاب ناسیونالیست کرد در ایران و مشخصاً حزب دمکرات برگردد، در کل تاریخ خود، با سرمایه گذاری بر ستمگری ملی از جانب دولت مرکزی و محرومیتی که به مردم کردستان تحمیل کرده است و با پرچم دفاع از این مردم، تلاش کرده با حاکمیت مرکزی با هر درجه از استبداد و جنایتکاری به توافق برسد و به عنوان شریک قبولش کنند. این استراتژی در دوره های مختلف با تاکتیک جنگ و مذاکره و جنگ برای مذاکره و آشتی دنبال شده است.

حزب دمکرات برای جلب توجه جمهوری اسلامی و نشان دادن ظرفیت ضد کمونیستی و ضد عدالتخواهی خود بکرات به نیروهای چپ در کردستان حمله کرده است و سالها به خود ما در آن دوره و درکومه له آن زمان

جنگیده است. این مسئله تاریخی طولانی دارد که بارها به آن پرداخته ایم. مشکل این است که جمهوری اسلامی تا کنون به این سازش و توافق تن نداده است.

حزب دمکرات در دوره های مختلف و هر زمانی که از امکان مذاکره و توافق با جمهوری اسلامی ناامید شد، تلاش کرد در سفارتخانه های دول غربی و دولتهای متخاصم با جمهوری اسلامی را بزند. در چندین دوره و با افزایش فضای تبلیغات جنگی میان دولت آمریکا و ایران، رهبری این حزب همه امید و آرزوی خود را به افزایش این تخاصم و حمله نظامی به ایران، بست. حزب دمکرات ابایی از ایفای نقش برای عراقیزه کردن یا سوریه ای کردن ایران نداشته و ندارد. دبیر اول این حزب در دوره تحریمهای اقتصادی علیه ایران بارها گفت که دولتهای غربی برای مقابله با جمهوری اسلامی باید نیروی اپوزیسیون آنرا تقویت کنند و همزمان تلاش کرد آمادگی حزیش برای شرکت در چنین سناریویی، در سناریوی حمله نظامی به ایران، را به اطلاع آنان برساند. در میان نیروهای اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی، شاید تنها عبدالله مهتدی آماده تر از حزب دمکرات برای قبول هر امری از جانب دولتها و محافل امپریالیستی بوده است. حزب دمکرات تلاش کرده توان و ظرفیت خود و حزیش را به آنها نشان دهد و بقبولاند اگر به ایران حمله کنند، این حزب میتواند در کردستان نقشی بازی کند. خلاصه حزب دمکرات در کل این دوران افق و امید خود را به دخالت دول امپریالیستی بسته بود تا که این دخلتگری و جنگ فرجی برای حزب دمکرات ایجاد کند و در پرتو آن و بر ویرانی جامعه ایران این حزب امر در گوشه ای از کردستان صاحب قدرتی شود. سناریویی که طالبانی و بارزانی در کردستان عراق به آن رسیدند.

دوره اخیر و بعد از توافقات هسته ای کل اوضاع به زیان این افق و امید و آرزوهای نیروهایی مثل حزب دمکرات چرخید. موقعیتی که نه تنها کوچکترین شانس برای توافق با ایران باقی نمانده است بلکه دوره آویزان شدن به آمریکا و شروع جنگی توسط ناتو هم حداقل فعلاً به پایان رسید. این موقعیت همراه با محدودیتهای زیادی که در کردستان عراق به کل نیروهای اپوزیسیون جمهوری اسلامی تحمیل شده است، موقعیت بشدت بدی برای حزب دمکرات ایجاد کرده است. بی افقی کل احزاب جنبش ناسیونالیست کرد در ایران و شکست کل آرزوهایی آنها و ناامیدی و استیصال دامنگیر حزب دمکرات هم شده است.

اما حزب دمکرات فکر میکند هنوز امید دیگری موجود است. توافق غرب و جمهوری اسلامی و برسمیت شناسی موقعیت جمهوری اسلامی در خاورمیانه، در سوریه و عراق به عنوان ناجی و نه

محور شرارت، و سراب شدن آرزوهای حزب دمکرات و بخش زیادی از نیروهای اپوزیسیون بورژوازی ایران، هر دو جناح حزب دمکرات را بر سر دوراهی تعیین تکلیف با این وضع و روشن کردن وضعیت خود قرار داده است. دوره اخیر و در دل تحولات خاورمیانه هر دو حزب دمکرات هر کدام به یکی از محورهای شکل گرفته در منطقه، یعنی ایران، روسیه و محور مقابل عربستان، ترکیه امید بسته اند. همین حقیقت خود این دو حزب دمکرات را که دوره قبل بحث اتحاد دوباره و یکی شدنشان در جریان بود را به میزانی از هم دور کرده است. احزاب ناسیونالیست کرد که سنتا در شکافهای منطقه ای زندگی میکنند و هریک در جبهه یکی از قدرتهای منطقه قرار گرفته اند، امروز هم در منطقه عموماً هر کدام با یکی از این محورها وارد رابطه و دوستی شده اند و یا لافاقل نزدیکی با یکی از آنها و امید به تقابل آنها را در راستای منافع خود میدانند.

در این اوضاع حزب دمکرات شاخه خالد عزیزی کاملاً از سر بی افقی و تنگناهایی که دچارش شده، تلاش جانانه ای به خرج میدهد تا دل دولت روحانی را به هر قیمتی بدست آورد. ایشان رسماً اعلام میکند راه مناسب در "دفاع" از "مردم کرد" توافق با جمهوری اسلامی است. در این راه و برای نشان دادن حسن نیت، یکطرفه و از پیش اعلام کرده است که اسلحه هم زمین میگذارند.

اما جناح مصطفی هجری در کل این دوره همراه با متحد قدیمی و تاریخی حزیش آقای بارزانی، به تخاصمات منطقه ای میان عربستان و ترکیه با جمهوری اسلامی امید بسته است. جنگ این دو قطب در منطقه، جدال و جنگ مستقیم تا کنونی در سوریه، در بخشهایی از کردستان و در یمن و تبلیغات وسیع علیه هم، حزب دمکرات را هم به این فکر انداخته است که ممکن است این راهی نه تنها برای ادامه حیات و نجات از استیصال، بعلاوه برای ابراز وجود و تبدیل به وزنه ای جدی باشد. دعوا و اختلافات احزاب ناسیونالیسم کرد با هم در این دوره و با افق و منافعی که دنبال میکنند، مهر دو قطب شکل گرفته در خاورمیانه بر آن کوبیده است. اتحاد بارزانی و دولت ترکیه و عربستان و دوستی نزدیک با حزب دمکرات مصطفی هجری همراه خود تخاصمات آنها با پ ک ک و اتحادیه میهنی و حزب دمکرات خالد عزیزی را، که به قطب مخالف یعنی ایران و روسیه و.. امید بسته اند، شدت داده است. مردم کردستان هنوز ماجرای بند و بست حزب بارزانی و ترکیه با داعش و تحویل شنگال را به داعش و بحثهای اوایل آقای بارزانی که با داعش جنگی ندارند را فراموش نکرده اند.

هشدار!

در مورد تخصصات ایران و عربستان و مخاطرات آن حزب کمونیست کارگری حکمتیست _ خط رسمی

امروز بیش از هر زمانی سرنوشت مردم خاورمیانه به تخصصات و توازن قوای دولتهای تا مغز استخوان ارتجاعی عربستان، قطر، ترکیه، سوریه و ایران و جریانهای ارتجاعی قومی و مذهبی سپرده شده است. تخصصاتی که امنیت و زندگی مردم منطقه را با مخاطرات جدی روبرو کرده است.

دوره اخیر و برمتن عقب نشینی ها و ناکامیهای دولتهای غربی در منطقه، در دل حمام خونی که به بهانه مبارزه با اسد راه انداختند، شاهد تشدید کشمکش میان دولتهای مترجم منطقه بر سر موقعیت خود و تغییر توازن قوا به نفع خود هستیم.

امروز یمن، بحرین، عراق، سوریه، لبنان همه و همه میدان جدال بلوک عربستان سعودی، قطر و ترکیه از یکطرف و ایران و سوریه از طرف دیگر است. جدالی که در قالب جنگ شیعه و سنی، سلفی و غیر سلفی، در شکل تحریکات و موشدوانی ها علیه قطب مقابل، تلاش در سازماندهی انواع دستجات مسلح و کمک نظامی به احزاب و گروههای اپوزیسیون همدیگر در جریان است.

جمهوری اسلامی به نمایندگی "شیعیان" با مسلح کردن و حمایت نظامی از حوثی ها و با بمبگذاری از یک طرف، و عربستان و ترکیه و قطر به نمایندگی سنی ها، با دامن زدن به سلفی گری و تسلیح مالی و انسانی داعش از طرف دیگر در دوسوی این جدال قرار گرفته اند.

امروز با محدود شدن میدان عملیات داعش و با توجه به این واقعیت که سلفی های کردستان فعلاً امکان سیاسی و نظامی وارد شدن در هیچ جنگی با جمهوری اسلامی را ندارند، دولت عربستان تلاش میکند که بر روی بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران سرمایه گذاری کند. همچون عملکرد جمهوری اسلامی ایران در یمن و در کل منطقه خاورمیانه دولت عربستان هم تاکتیک "حمایت از نیروهای ناراضی داخلی" حکومت ایران را در پیش گرفته است و شانس خود در این زمینه را امتحان میکند. دولت عربستان تلاش میکند تا همچون نقشی که جمهوری اسلامی ایران در ناامنی های عراق بازی میکند و با تکه پاره کردن و تکه پاره نگاه داشتن عراق و تبدیل جامعه با باطلاقی با حکومت های شیعه و سنی و کرد برای خود در ایران میدان عملی باز کند. به این امید که با حمایت از نیروهای اپوزیسیون ایرانی توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد. روی آوری این دولت به

حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری و فرقه مجاهدین خلق اولین نتیجه این تاکتیک دولت عربستان سعودی در رقابت با دولت ایران است.

فرقه مذهبی مجاهد، ظاهراً فرجه ای یافته تا یکبار دیگر از حاشیه به مرکز جدال قطبهای ارتجاعی پرتاب شود و نقشی ایفا کند. کنفرانس پاریس مجاهدین و سخنرانی حمایتی شاهزاده عربستان، مسئول سابق اطلاعات و امنیت این کشور، در این کنفرانس، ظاهراً پایان دوره انتظار مجاهد و شروع دور جدیدی است. دوره ای که مجاهد ارزش مصرفی برای شراکت در به تباهی کشاندن زندگی مردم پیدا کرده است. نقش مجاهد در این جدال نمیتواند چیزی بیش از ترور و عملیاتهای انتحاری و باشد. نقش و تحرکی که بیش از همه دست جمهوری اسلامی را در سرکوب مردم آزادخواه باز خواهد کرد.

احزاب ناسیونالیست کرد از ترکیه تا عراق و ایران که سنتا و تاریخاً در شکافهای منطقه ای زندگی کرده و بنا به مصلحت روز در کنار یکی از دول ارتجاعی منطقه قرار گرفته اند، نیز امروز میان دو قطب ارتجاعی تقسیم شده و در مقابل هم جبهه بندی کرده اند. بخشی از آنها، از جمله حزب بارزانی، حزب دمکرات شاخه مصطفی هجری و .. در کنار دولت های ترکیه و عربستان ایستادند و اتحادیه میهنی و پ ک ک و حزب دمکرات جناح خالد عزیززی در کنار جمهوری اسلامی.

در این شرایط تشدید تخصصات میان قطب عربستان و جمهوری اسلامی، خونی در رگهای رهبری حزب دمکرات کردستان ایران شاخه مصطفی هجری، به عنوان حزب خواهر بارزانی، که خود را از برکات دیروز دخالت ناتو و پروژه های رژیم چینج در ایران و الطاف امروز جمهوری اسلامی بی نصیب دیده است به جریان انداخته است. تحرک نظامی غیرمترقبه حزب دمکرات که بیش از دو دهه بدون کمترین فعالیت نظامی در اردوگاههای خود در کردستان عراق در انتظار فرصتی بود تنها در متن این اوضاع ممکن شده است.

مستقل از دامنه و سطح رابطه و همکاری حزب دمکرات با قطب عربستان سعودی که غالباً در هاله ای از دیپلماسی سری و در پرده ابهام باقی میماند، امید این حزب به تخصصات دو دولت تا مغز استخوان جنایتکار ایران و عربستان، آنهم با توجیه "دفاع" از مبارزات مردم کردستان،

سرایا ارتجاعی است. این تحرک فعالیتی در چارچوب تلاشهای دو قطب ایران و عربستان در هرچه نا امن تر کردن منطقه در راستای منافع خود است. تلاشی که نتیجه مستقیم آن به خطر افتادن زندگی، امنیت و آسایش شهروندان این کشورها، تحکیم حاکمیت ارتجاع و افزایش فضای پلیسی علیه مردم آزادخواه و تعمیق شکاف و انشقاق قومی و ملی و مذهبی بین شهروندان است. نتیجه این سیاست مستقیماً در خدمت جمهوری اسلامی برای عقب راندن مبارزه عدالتخواهانه مردم کردستان و ابزاری برای توجیه ملیتاریزه کردن هر چه بیشتر این جامعه است.

در اینکه جمهوری اسلامی عامل اصلی ملیتاریزه کردن کردستان و ناامن کردن محیط کار و زندگی مردم متمدن در ایران است، شکی نیست. در اینکه مبارزه طبقه کارگر و مردم محروم برای براندازی جمهوری اسلامی قابل دفاع و برحق است، تردیدی نیست. در اینکه مبارزه سیاسی کردستان با اسلحه گره خورده است و مبارزه مسلحانه بخشی از مبارزه سیاسی برحق مردم علیه جمهوری اسلامی است تردیدی نیست. اما هر نوع امید بستن به "موشدوانی" های عربستان، هر نوع همکاری و بند و بست با دولتهای مترجم منطقه و هر نوع اقدامات تروریستی، انفجارات و اعمال انتحاری امثال مجاهد و فرقه های قومی و مذهبی، مستقیماً در خدمت جمهوری اسلامی و علیه مبارزات آزادخواهانه مردم ایران و علیه اتحاد و همسرنوشتی طبقه کارگر و مردم در این جامعه، است.

هم ملیتاریزه شدن کردستان و گسترش سرکوب و خفقان به بهانه آن و هم تحرک ریاکارانه حامیان دولت روحانی با پرچم دروغین "دمکراسی خواهی" و "دوری از خشونت" و "مبارزه مدنی"، همه و همه علیه مبارزه رادیکال و انقلابی مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی و در مقابل خواست های برحق مردم در کردستان و در سراسر ایران است.

چرخش امروز حزب دمکرات به عنوان یک حزب اجتماعی در جنبش ناسیونالیستی کرد، مستقل از لطافات آن بر اپوزیسیون مترقی جمهوری اسلامی، نشانه هایی از تغییری اساسی در جایگاه این حزب، از یک حزب اجتماعی به نیرویی غیر مسئول در سناریوی سیاهی است که برای کردستان طرح ریزی شده،

مصطفی هجری و شتر سواری دولادولا

آسو فتوحی



باشد. نمیشود در اعلام کمپین تان بگوئید تحرکات نظامی را دوباره شروع میکنید و زمانیکه کشتی تان به گل نشسته فرصت طلبانه دم از گشت سیاسی و آگاهگری سیاسی بزنید. زمانیکه کمونیستها، علیرغم مخالفت حزب دمکرات، تصمیم به مقاومت و مقابله با لشکرکشی نیروهای جمهوری اسلامی به کردستان و پس از آن مبارزه مسلحانه دراز مدت علیه رژیم گرفتند، این تصمیم و سیاست را رسماً به جامعه و دشمن اعلام کردند.

با این متد یک بام و دوهوا نه تنها حزب دمکرات کردستان ایران مسئول ناامنی جامعه است بلکه آقای هجری در کنار شیوخ عربستان سعودی و سران جمهوری اسلامی و هر گانگستر قومی و ملی و مذهبی دیگر و دستهای غیب قلدرهای منطقه مسئول به خطر انداختن مدنیت مردم در جامعه ایران هستند.

خواست مردم خانه خرابی - خواست بورژوازی ناامنی سرمایه گذاری!

حزب دمکرات کردستان ایران مدعی است که آنها به خواست مردم پاسخ داده و مردم به آنها فشار آورده اند که وارد این فاز از مبارزه نوین شوند. همزمان در اجلاس دیگری دبیر اول حزب اعلام میکند "حزب دمکرات به دنیا نشان داد ایران آن جزیره ای آرامش نیست که سرمایه گذاری ها در آنجا شروع به کار کنند."

خارج از توخالی بودن این ادعاها باید پرسید این مردم مورد نظر چه کسانی هستند؟ آیا وجود دارند؟ مردمی که قرار است پس از این عملیات ها به رهایی برسند طبق ادعایشان مردم ستم دیده و محروم و فقیر و تشنه آزادی هستند اما مشکل اینجا است که تاریخ شرمگین این جریان حاکی از ضدیت این حزب با کارگران و زحمتکشانشان بوده. حزب دمکرات و سنت مبارزاتی اش در خدمت ملاکان و اربابان و مذهب و قوم پرستی بوده و ربطی به طبقه ستمدیده و محروم و زحمتکش نداشته است.

مرحله نوین مبارزه، حضور پیشمرگه های مسلح حزب در میان مردم کردستان است که هدف آن دادن آگاهی سیاسی و امید به مردم و تشویق آنها به مبارزه برای حقوق ملی خود است. همچنین ما قصد درگیری مسلحانه نداشته مگر با ما درگیر شوند." اما در مبحث دیگر موضوع را این گونه فرموله میکنند که: قصد دارند طرحی به اسم "راسان" را پیش برند و پیاده کنند که مفهوم و معنی سیاسی آن خیزش دوباره ملت است و این طرح را برای کل ایران و ملت و اقوام ایرانی برمی شمردند. هر انسانی با شعوری متوسط میداند که اعلام "خیزش دوباره ملت" برای گرفتن کوپن قند و شکر نیست بلکه اعلام جنگ و درگیری مسلحانه است که به خودی خود مطلقاً مشکلی ندارد اما دماکوژیسم و عوامفریبی بر سر آن مجاز نیست. آقای هجری بهتر از هر کسی میداند که پیشبرد این طرح ربطی به ادعای فقط قصد حضور نظامی، گشت سیاسی و آگاهگری و یا فقط اعلام موجودیت دوباره بدون درگیری ندارد. نمیشود دشمن را اینقدر احمق فرض کنید که شما با فرم مسلح و نظامی و با طرح و شعار "راسان" وارد میدان شوید و انتظار پاسخ متقابل از دشمن را نداشته باشید.

هجری در خصوص ملیتاریزه شدن اوضاع می گوید "ما مسئول نا امن شدن جامعه نیستیم و جامعه ایران از قبل هم نا امن بوده است". این ادعای مصطفی هجری درست است، جامعه ایران با وجود حکومت بورژوازی آن ناامن بوده و خواهد بود، جمهوری اسلامی مهمترین عامل نا امنی جامعه است، ولی نمی شود زیر این واقعیت مخفی شد و قمار سیاسی خطرناکی را شروع کرد، عملیات های ایدایی کرد و به اصطلاح مشغول "پاکسازی" جمهوری اسلامی از کردستان شد و زمانیکه این قمار سیاسی به مبارزه رادیکال و انقلابی مردم علیه جمهوری اسلامی لطمه زد، زیرکانه راه در رفت و عدم پذیرش مسئولیت تأثیرات عملکرد را برای خود باز گذاشت و گفت که قصد ما فقط حضور و جوله سیاسی نظامی است. آقای هجری دست آویز کردن آزادی و امنیت و جان مردم ممنوع است.

حزب دمکرات و هر جریانی باید شجاعت و صراحت دفاع از مبارزه در هر شکل و قالبی که در پیش گرفته است را داشته

جریاناتی که بر اساس جهت وزش باد تعیین مسیر میکنند در زمان وزش گردباد سرنوشتی غم انگیز مثل امروز حزب دمکرات کردستان ایران پیدا میکنند.

اخیراً مراسمی به مناسبت روز استقلال عربستان سعودی در اربیل عراق برگزار شد. مراسم مجلل و ضیافت سیاسی نمادین به روال طبیعی هر کشور دیگری از جانب عربستان سعودی برپا گشت. در این مراسم پیام شادباش و استحکام روابط دیپلماتیک از جانب دوستان ریز و درشت و همپیمانان به سران عربستان تقدیم گشت که این هم امری جا افتاده در روابط سیاسی و دیپلماتیک است. در این ضیافت سیاسی هیأتی نیز از حزب دمکرات کردستان ایران برای اولین بار در تاریخ این حزب شرکت نموده بود و ظاهراً شرکت در چنین مراسمی برای این جریان ناسیونالسیست گرد هم بسیار عادی و متعارف است.

هرچند مصطفی هجری، دبیر کل این حزب، اصرار بر انکار هر نوع رابطه با عربستان دارد. اما تناقض در ادعاهای حزب دمکرات بیشتر از اینها است. در رابطه با تحرکات نظامی این حزب جایی از شروع جنگ مسلحانه اش بعد از بیست سال برای "دفاع و امنیت" میگوید و در همان حال، البته در اجلاسی دیگر، مدعی کسب مدال قهرمانی ناامن کردن منطقه است. دبیر اول شان در جایی میگوید تقاضای هیچ کمکی از هیچ کشوری نکرده اند و چند دقیقه بعد تلویحاً به تقاضای کمک از رقبای جمهوری اسلامی در منطقه اذعان میکنند. در این نوشته به گوشه هایی از تناقضات و چرایی های آن خواهیم پرداخت.

قطعا این تناقض گویی ها ناشی از عدم ثبات سیاسی و استیصال و تحت فشار بودن حزب دمکرات کردستان و رهبری آن از جانب نیروهای سیاسی و مردم معترض در کردستان است. اما از قدیم گفته اند شتر سواری دولادولا نمی شود.

به اظهارات ضد و نقیض هجری بپردازیم: حضور نظامی در میان مردم - خیزش ملت - جنگ مسلحانه!

مصطفی هجری در جایی می گوید: "حزب ما "مرحله نوینی" از مبارزه را در کردستان آغاز کرده است و منظور از

حزب دمکرات بیهوده تلاش میکند مدال "جواب به خواست مردم" را به سینه بزند. فاصله و دره عمیق میان مبارزه مردم محروم در کردستان علیه جمهوری اسلامی و خواست آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی با اهداف حزب دمکرات کردستان را نمیتوان با چنین ادعاهای پرطمطراقی پر کرد. مردمی که قرار است پس از این عملیات ها به رهایی برسند طبق ادعایشان مردم ستم دیده و محروم و فقیر و تشنه آزادی هستند اما مشکل اینجا است که تاریخ شرمگین این جریان حاکی از ضدیت این حزب با کارگران و زحمتکشانشان بوده. حزب دمکرات و سنت مبارزاتی اش در خدمت ملاکان و اربابان و مذهب و قوم پرستی بوده و ربطی به طبقه ستمدیده و محروم و زحمتکش نداشته است. حزب دمکرات بیهوده تلاش میکند مدال "جواب به خواست مردم" را به سینه بزند. فاصله و دره عمیق میان مبارزه مردم محروم در کردستان علیه جمهوری اسلامی و خواست آزادی و رفاه و عدالت اجتماعی با اهداف حزب دمکرات کردستان را نمیتوان با چنین ادعاهای پرطمطراقی پر کرد.

شاید منظور حزب دمکرات از مردمی که به این حزب فشار آورده اند، بورژوازی گردد است؟ اما از بد شانسی حزب دمکرات ظواهر قضیه عکس این ادعا را ثابت میکند. ظاهرا این طیف، که آینده خود را بیشتر از حزب دمکرات به دولت اعتدال بسته اند، هم نه فقط چنین خواسته ای از او نداشته اند بلکه به این تحرکات اعتراض کرده اند. نمی شود همزمان بورژوازی گردد برای بهره کشی بهتر و سود بیشتر و چرخش بهتر چرخ تولید در فکر امنیت سرمایه و سرمایه گذاری باشد و از طرف دیگر به مصطفی هجری نامه فدایت شویم بنویسند که ببینید و با چند عملیات در دل تخصصات عربستان و نقشه و پروژه این کشور برای ناامن کردن جامعه قال قضیه را بکنید و خواستار ایجاد فضای ناامن برای سرمایه و سرمایه گذاری شوید. مگر اینکه بورژوازی گردد را نادان، متوهمی بدانیم که شعور اقتصادی و سیاسی اش را از دست داده است. تازه اگر میشد سرمایه داری ایران و حکومت جمهوری اسلامی، به مثابه دولت، را با چند عملیات ایزدایی از پا در آورد و از یک منطقه مثل کردستان پاکسازی کرد که آمریکا کلانتر و قلدر منطقه این طرح هوشمندانه هجری را خیلی وقت پیش با اتکا به نیروهای قومی تر و مذهبی تری از حزب دمکرات عملی کرده بود.

از حزب دمکرات و دبیر اولش باید پرسید کمپینی که قرار بود مبارزه برای آزادی مردم را تسهیل کند چرا سر از دعوای چرکین و کثیف بین جمهوری اسلامی و عربستان و کشمکشهای بورژوازی منطقه درآورد؟

بطور واقعی این حزب قصدش نمایش این پتانسیل است، پتانسیل اینکه این حزب میتواند ایران را به نفع قدرت بورژوازی دیگری در منطقه ناامن و غیرقابل سرمایه گذاری کند. این سیاست مشترک امروز قدرتهای متخاصم منطقه است. روش پیشبرد کشمکش تغییر تقسیمات و سهم خواهی بیشتر است. ایران یمن را ناامن میکند و عربستان کردستان را. حزب دمکرات کردستان ایران به اقرار خودش پرچمدار ساخت این فضا شده تا کسی در جمهوری اسلامی سرمایه گذاری نکند و اصلا هم برای حزب دمکرات و این نوع نیروها مهم نیست ساخت چنین جامعه ناامنی قیمت اش را چه کسانی پرداخت میکنند و پاشیدن خون "ملت" هایی که از آن دم می زنند از برچسب های متنوع گرد یا ترک یا عرب یا فارس و لر و یا غیره مهم نیست. در روز روشن هم مدعی می شوند ایجاد ناامنی ربطی به آنها ندارد. بالاخره دم خروس یا قسم حضرت عباس؟ به این ناامنی که درست گردید و مثل مدال از مارشال منطقه دریافت کرده اید و آن را در بوق و کرنا میکیند یا افتخار کنید و یا منکر آن نشوید.

بطور واقعی پشت این ادعاهای متناقض یک واقعیت خوابیده است آنهم اینکه حزب دمکرات هدف سرنگونی جمهوری اسلامی آنهم با قدرت و دخالت مردم را ندارد، همه این تحرکات برای نا امن کردن ایران برای جمهوری اسلامی و نشان دادن قدرت و توان حزب دمکرات در ایجاد مزاحمت برای جمهوری اسلامی و مشتری پیدا کردن میان رقبای منطقه ای آن برای خود است.

تقاضای کمک و تقویت از جانب کشورهای متخاصم با ایران

از دبیر اول این حزب پرسیده میشود با عربستان رابطه دارد؟ درخواست کمک دارید؟ آیا کمک می گیرید؟ این مسائل می تواند سوالات روتین احزاب سیاسی و اپوزیسیونی باشد و جوابی روشن و صریح لازم دارد. اما چه ریگی به کفش این حزب است که همه این موارد را در پرده ابهام میگذارد و با تناقض جواب میدهد. می گوید که ما نه در کردستان عراق و نه در هیچ جای دیگر دنیا با عربستان هیچ رابطه ای نداریم و نداشتیم اما هیئت رسمی هم برای شاد باش به

استقلال عربستان می فرستند. هم درخواست کمک از دول رقیب دارند و هم ندارد: ادعا میکنند نه کمک گرفتیم و نه می گیریم! اما هم کمک می خواهند هم نمی خواهند. در مصاحبه با روزنامه نگار اسرائیل به شکل روشن و واضح از اسرائیل تقاضای کمک و تقویت می کند. در مصاحبه با بی بی سی منکر همه چیز میشود. این نوع از بی جرایی سیاسی شاهکار آشنای ناسیونالیسم کرد است.

هیچ جریانی صرف کمک گرفتن یا نگرفتن آنها برای مبارزه مسلحانه، براندازی حکومت جمهوری اسلامی، آزادی، امنیت، قیام، امید به مردم دادن و را محکوم نکرده است. قطعا رسیدن به تک تک این خواستها هزینه انسانی خواهد داشت و برای یک جزیان سیاسی جدی تلاش برای تحقق هر کدام از خواستههای فوق، مسئولیت پذیری و جرات و جدیت و ثبات فکری و سیاسی می خواهد ولی به بازی گرفتن و دستمایه قرار دادن این خواستها برای تحقق اهداف و مسائل دیگر جرم و جنایت سیاسی است. دریافت کمک بی قید و شرط، بدون قرار گرفتن در چارچوب سیاستهای ارتجاعی دول منطقه یا قدرتهای جهانی مورد اعتراض و یا انتقاد هیچ جریانی نیست. هراس حزب دمکرات و دبیر اولش از جواب روشن دادن به این سوال ساده، هراسی که آنها را به لاپوشانی این کمکها و یا تقاضای این کمکها میکند را باید در معامله ای که پشت این کمکها خوابیده جستجو کرد. هجری میداند اگر جواب این سوال را مثبت بدهد سوال بعدی این خواهد بود که در مقابل چه تقاضایی از شما شده است و این سوالی است که حزب دمکرات بطور جدی از طرح آن وحشت دارد.

عدم شفافیت سیاسی و دروغ پراکنی و به بازی گرفتن و امید واهی دادن به مردم یعنی ویران کردن هر درجه از اعتماد مردم به نیروی قهریه خود و دلسرد کردن و بیم جامعه از اعتماد به پرنسیب هر حزبی که دارند. تاریخ حزب دمکرات مانند همه احزاب ناسیونالیست گرد مملو از این فریبکاری و سلب اعتماد است.

پیشینه سیاسی و عقیدتی حزب دمکرات و این تناقضات

کاراکتر سنتی تاریخی و منش سیاسی حزب دمکرات این است که نماینده شان در مراسم حج سیاسی حضور پیدا کند، با شیوخ عربستان ملاقات کند و همزمان خبر را لاپوشانی کند که گویا نه آن کادرشان و نه آن حج سیاسی ربطی به حزبشان نداشته.

رنگی ندارد. مردم میدانند دروغ و طوق ناسیونالیسم چیزی جر این نمی تواند باشد. مردم پرونده حزب باد بودن این جریانات را می شناسند، دیده اند که چطور یک شبه دوست قدرت یا جریانی در منطقه میشوند و فردا به نرخ روز دشمن می شوند.

جنگ ما با همه این جریانات است، جنگ ما با دول بورژوازی در حکومت و قدرت تا نیروها و بازیچه های جنگ سرمایه در منطقه است.

ناسیونالیسم به نیروی خبره تر و سیاسی تر و با درایت تری از هجری احتیاج دارد اگر بخواهند خواست و مطالبات مردم را یک کاسه نشان دهند. یا اگر بخواهند خواست و مطالبات سیاسی و حزبی و جنبشی و قومی خود را به اسم خواست کل مردم ایران و کردستان رنگ بزنند و نمایش دهند. مردم با این نوع حربه ها و دهان کجی کردن ها به نام "دفاع" از حقوق و آزادی و در جامعه از جانب امثال مصطفی هجری آشنا هستند. غیر ممکن است سرسوزنی رابطه بین مطالبه آزادی، ضدیت با فقر، امنیت، رهایی، حرمت و کرامت انسان... با تاریخ جریان مصطفی هجری پیدا کرد.

پیام و خواست واقعی مردم حرف مردم این است که حق ندارید به اسم ایجاد منطقه امن تولید سود و سرمایه یا برعکس به اسم ایجاد منطقه ناامن برای سرمایه گذاری و تجارت، جان ما و کودکانمان را گرو بگیرید یا به مبارزه مان برای معیشت و رفاه و آزادی تعرض بکنید. حرف مردم این است که هزینه ضیافت های ننگین و بده بستانهای سیاسی و هزینه جنگهای کثیف قومی و مذهبی و قبیله ای و کشمکش چپاول منطقه ای تان را از جیب و جان خود بدهید.

حرف مردم این است که دست همه شما از شیدان جمهوری اسلامی تا همه جریانات قومی و مذهبی از زندگی ما کوتاه. باید گفت غلط می کنید به اسم مقابله با یکدیگر جنگ را به خانه و زندگی ما می کشانید.

نقطه تقاطع تمامی این جدالهای با مردم به یک جا ختم میشود "جدال طبقاتی ما"! چه خوشتان بیاید چه نه مردم میدانند تنها آلترناتیو کمونیسم و تنها راه رهایی واقعی انقلاب کارگری است.

۴ اکتبر ۲۰۱۶

اگر رهبری حزب دمکرات حافظه تاریخیشان را از دست نداده باشند باید به یاد بیاورند که در دوره ای در صدد ایجاد مدرسه مذهبی و آخوند پروری بودند، کاری که سلفی ها امروز خوابش را برای جامعه کردستان و بلوچستان می بینند. امروز به ظاهر حزب مصطفی هجری "مدافع" مدنیت و آزادی خلق گرد و همه ایران شده است. جالب است این کجا و آن کجا؟ یک نیروی مذهبی اسلامی و قومپرست و ارتجاعی و بورژوایی در هیبت مدافع سینه چاک آزادی و رفاه و منفعت مردم! حزب دمکرات حزب جنبش بورژوا ناسیونالیست گرد در ایران بوده و هست. تعلق طبقاتی اش این است. اتفاقاً امروز یک پای رشد و پیشرفت بورژوازی گرد که در پیوند عمیق با بورژوازی کل ایران است آرامش و عدم اغتشاش و اعتراض و سکوت مردم را می خواهد و این از زاویه منفعت بورژوازی و عقل و شعور سیاسی و اقتصادی طبقاتی اش حکم میکند که برای تحقق این خواست به هر ابزاری در سرکوب جامعه متوسل شود. حال چگونه مردم مورد نظر مصطفی هجری از او خواسته اند این ناامنی افتخارآمیزش را درست کند که نشود گردش سود و سرمایه در امنیت باشد.

نه آقای هجری، شروع مبارزه مسلحانه برای به خطر انداختن امنیت سرمایه و سرمایه گذاری در ایران فشار و خواست هر جریان و دولتی باشد ربطی به خواست و فشار دوستان گرد و البته بورژوازیان در ایران (که به اسم مردم و هوادار از آنها فاکت میاورید) ندارد و با آن در تناقض است.

به هر حال این اسب عربی که مصطفی هجری روی آن شرط بندی کرده چلاق است. در این قمار سیاسی که آقای هجری شروع کرده اگر ته دلش خالی نشود باید بداند که بورژوازی ایران و کردستان، همان کمپ هایی که هجری به آنها تعلق دارد، در رقابتی عجیب با عربستان است. هجری باید بداند که در ایران بورژوازی گرد در کنار بورژوازی ناسیونالیست ایرانی در نبردی عمیق و ریشه ای با بورژوازی و ناسیونالیسم عرب است. بهتر است سرش را از برف بیرون بیاورد و همان مردم مورد اشاره اش را نادان فرض نکند.

حنای ناسیونالیسم برای انسانیت مدرن و با کرامت و آزادی خواه و برابری طلب

مردم می دانند که دول عربستان سعودی، جمهوری اسلامی، اسرائیل و روسیه و همه اینها حکومت های ضدانسانی و کثیفی هستند که زندگی و سعادتهای را در یک بده بستان ساده معامله خواهند کرد. مردم و زنان می دانند نیروهای هجری که سنتاً سمبل تحقیر زن و مدافع قوانین ارتجاعی علیه زن است، نمی تواند ارمغان آزادی داشته باشد. مردم و کارگران میدانند که طرفداران سینه چاک دیروز فئودالها و هم پیاله های امروز شیوخ و اعمار و بورژوازی نمایندگان ضدیت با بیکاری و فقر نیستند بلکه علمدار اختناق و فقر و فلاکت هستند و نیروی مسلحشان هم در خدمت همان است. مردم نیروها و قماربازان سیاسی منطقه را می شناسند و می فهمند که این جریانات پتانسیل به بار آوردن چه توحش و خانه خرابی و دنیای سیاهی را با هر پرچم و شعاری را دارند.

زنان و مردان آزادیخواه، جوانان میلیتانت و رادیکال، انسانهای برابری طلب

مستقل از اینکه امروز این نوع جریانات همپیمان با کدام قدرت منطقه ای هستند و فردا شوالیه چه دولتی میشوند، اما به لطف ارتش های رنگارنگ قومی مذهبی آنان حکفرمایی خود را تعمیق می بخشند. همگی آنان از قدرهای منطقه تا بازیچه هایشان منافعی مشترک دارند و از سر این منافع لابی هایشان هر روز رنگ و شکل و شعار و مهره عوض میکند و در نهایت این حکام کشورهای مرتجع مردم

سایت کوروش مدرسی:
<http://www.koorosh-modaresi.com/>

شروع مبارزه مسلحانه حزب دمکرات در شرایط کنونی، مطلقاً از این سر نیست که رهبری این حزب از اوضاع بی اطلاع باشد. دخالت‌های دولت عربستان، ترکیه و همکاری نزدیک بارزانی با ترکیه و تقابل این قطب با ایران، خونی در رگ رهبری حزب دمکرات جناح مصطفی هجری زنده کرده است. مگر نه این است که آنها به اپوزیسیون همدیگر کمک میکنند، پول و اسلحه در اختیارشان قرار میدهند و دعوی آنها ممکن است برای این حزب هم فرجی ایجاد کند. اما امید بستن به این افق بازی ای خطرناک و پر هزینه است. این حزب اگر در گذشته برای جلب توجه جمهوری اسلامی به کمونیستها حمله میکرد، اگر در دوره بوش تلاش میکرد محافل سیاسی و جنگ طلب آمریکا را به توان و ظرفیت خود راضی کند، اگر در دوره تشکیل دولت مدحی و ماجرای "الماسی برای فریب" در پاریس آقای هجری همراه با عبدالله مهتدی از آماده ترین ها بودند، و اگر همه اینها به جایی نرسیده، نشان دادن توان و ظرفیت ایجاد مزاحمت و مشکل برای جمهوری اسلامی و برای جلب توجه و قبول جبهه ترکیه عربستان هم هنوز یک شانس است.

حزب دمکرات و کل احزاب ناسیونالیسم کرد در کل تاریخشان همیشه با هر دولت و نیروی سیاهی اگر رفت و آمدی داشته اند، اگر درخواست مذاکره ای کرده اند و اگر پولی گرفته اند، اگر ماموریتی به آنها سپرده شده است، هیچ زمانی شفاف و روش نه تنها مردم کردستان بلکه احزاب سیاسی را هم مطلع نکرده اند. مذاکرات سری و بند و بستهای پشت پرده در تاریخ کل احزاب ناسیونالیست کرد و از جمله حزب دمکرات بی شمارند. امروز در پشت درهای بسته و در مناسبات حسنه ترکیه و عربستان و سفرها و دیدارهای دائمی آقای بارزانی و معاملات پشت پرده با این دولتها و جایگاه حزب دمکرات چه خواهد بود را خود آنها میدانند. آنچه معلوم است حزب دمکرات همراه با حزب بارزانی در صف بندیهای منطقه ای، در خاورمیانه امروز در یک جبهه قرار دارند. اما و چنانچه حزب دمکرات یکی از مهره های شروع بازی خطرناک این دولتها در کردستان ایران باشد و چنانچه شروع مبارزه مسلحانه این حزب بر اساس نقشه ای از این قبیل باشد، مردم کردستان و هر نیروی مسئولی حساب دیگری را برای حزب دمکرات باز خواهند کرد. همچنانکه گفتم جزئیات رابطه حزب دمکرات با ترکیه و عربستان مستقیم یا از طریق بارزانی، روشن نیست. دیپلماسی سری آقای بارزانی با این دولتها و جایگاه حزب دمکرات و نقشه و طرح و معاملات آنها چه هست و نیست را باید منتظر شد. اما شروع جنگ مسلحانه حزب دمکرات متکی به فضای جنگی و تخاصمات و قطب بندیهای موجود در خاورمیانه است نه توازن قوا در جامعه کردستان.

در مورد مبارزه مسلحانه با جمهوری اسلامی و حق چنین کاری از جانب نیروها اپوزیسیون، مردم و... بحثی نیست. اما کسانی که با ارجاع به چنین حقی در حقانیت هر مبارزه مسلحانه ای در کردستان و از جانب احزاب اپوزیسیون و حقانیت مبارزه مسلحانه امروز حزب دمکرات در چنین اوضاعی میگویند، باید متوجه عواقب زیانبار کارشان و کور کردن چشم جامعه به مخاطرات پیش رو باشند. حزب دمکرات پژاک و مجاهد نیست. یک نیروی اجتماعی با تاریخی از فعالیت و سنت جاافتاده در جامعه است. و چرخش حزب دمکرات و رفتن عملی پای چنین نقشی و با اتکا به تخاصمات ارتجاعی ترین دولتهای منطقه، مستقل از عواقب آن برای این حزب، عواقب زیانباری را برای جامعه کردستان و حتی ایران خواهد داشت.

تماس با حزب حکمتیست

دبیر خانه حزب، شیوا امید

hekmatistparty@gmail.com

دبیر کمیته مرکزی، آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری، خالد حاج محمدی

Khaled.hajim@gmail.com

دبیر تبلیغات، امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

دفتر کردستان حزب مظفر محمدی

Mozafar.mohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور، امان کفا

Aman.kafa@gmail.com

نشریه نینا

سردبیر: محمد فتاحی

m.fatahi@gmail.com

دستیار سردبیر: آرام خوانچه زر

aram.202@gmail.com

هشدار!

در مورد تخاصمات ایران و عربستان

حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم ایران و خصوصاً مردم کردستان و نیروهای سیاسی مسئول را نسبت به کشیده شدن تخاصمات عربستان و ایران به کردستان و عواقب خطرناک آن هشدار میدهد.

باید خطر این سناریو را با توجه به گسترش جنگهای قومی و مذهبی در خاورمیانه، که با صرف هزینه های سنگین توسط ارتجاع محلی و دولتهای امپریالیستی مهندسی شد، جدی گرفت.

حزب حکمتیست (خط رسمی) مردم کردستان و کل نیروهای سیاسی را به اتخاذ یک سیاست روشن و مسئولانه در قبال این اوضاع و به دفاع از مبارزات مستقل و آزادیخواهانه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی و علیه هر دولت ارتجاعی که به بهانه نفرت آنها در تلاش تحمیل سناریوی سیاه به جامعه است، فرامیخواند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) تامین ابتدایی ترین حقوق مردم ایران، ابتدایی ترین آزادیهای سیاسی، مدنی، رفاهی و... را در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی میدانند. جمهوری اسلامی را باید با قدرت طبقه کارگر و مردم محروم انداخت. نیروی این سرنگونی نه دول مرتجع عربستان قطر و ترکیه و متحدین آنها، که نیروی طبقه کارگر آگاه و صف انسانهای شرافتمندی است که برای دست یابی به زندگی انسانی و مرفه، آزاد و سعادتمند لحظه شماری میکنند.

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنده باد انقلاب کارگری

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست (خط رسمی)

۱۸ ژوئیه ۲۰۱۶